



گزارش فعالیت‌های رسانه‌ای جنگ تحمیلی — موم در مجلات رشد

۱۴۰۴-۱۴۰۵

الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

☀ مقدمه

- ☀ ماهنامه رشد کودک / ۵
- ☀ ماهنامه رشد نوآموز / ۹
- ☀ ماهنامه رشد دانش آموز / ۱۳
- ☀ ماهنامه رشد نوجوان / ۱۹
- ☀ ماهنامه رشد جوان / ۲۷
- ☀ ماهنامه رشد هنرجو / ۳۹
- ☀ ماهنامه رشد برهان متوسطه ۱ / ۵۷
- ☀ ماهنامه رشد معلم / ۶۳
- ☀ ماهنامه رشد مدرسه فردا / ۶۹
- ☀ ماهنامه رشد مدیریت مدرسه / ۷۱
- ☀ ماهنامه رشد آموزش ابتدایی / ۷۷
- ☀ ماهنامه رشد فناوری آموزشی / ۸۳
- ☀ فصلنامه رشد آموزش فیزیک / ۹۱
- ☀ فصلنامه رشد آموزش علوم اجتماعی / ۹۵
- ☀ فصلنامه رشد آموزش شیمی / ۹۹
- ☀ فصلنامه رشد آموزش تاریخ / ۱۰۹
- ☀ فصلنامه رشد آموزش هنر / ۱۱۹

جنگ تحمیلی سوم وبازتاب آن در مجلات رشد

امسال به یکباره دشمنان ایران، مثل گله گرگ‌های درنده به ما حمله‌ور شدند. صدای غرش جت‌های آمریکایی و صهیونیستی با انفجارهای مهیب بمب‌های چند تنی، آن همه زیبایی و آرامش را از ایران عزیزمان به سرقت برد. بمب‌ها لرزه بر اندام جوجه‌های تازه از تخم درآمده انداختند و خراش‌های عمیق بر تنه درختان و باغچه‌های پرگل بر جای گذاشتند. دود سیاه انفجارها آسمان آبی بهار را سیاه‌پوش کرد.

امسال در کشورمان عاشورایی شد. جای جای کشورمان کربلایی برپا شد. ایرانی‌ترین رهبر ایران، آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای، پدر معنوی مردم ایران، با حمله هواپیماهای دشمن، ناجوانمردانه به شهادت رسید. درست در همان لحظه‌ها، مدرسه شجره طیبه در شهر «میناب»، توسط جت‌های آمریکایی و صهیونیستی بمباران شد و ده‌ها دانش‌آموز معصوم آن مدرسه به شهادت رسیدند. این‌گونه بود که چشمان یک ایران اشک‌بار شد و غمی سنگین و جانکاه و فراموش‌نشدنی در دل همگان برجای ماند. در این بین ملت سربلند ایران بی‌کار ننشست. ابتدا سر به‌سوی آسمان بلند کرد و از خدای شهیدان کمک طلبید. سپس جوانان و نوجوانان، زن‌ها و مرد‌ها و بچه‌ها، خلاصه همه ایران، با غیرت و شجاعت مثال‌زدنی، با اتحادی باورنکردنی چون سیل در برابر دشمن جاری شدند. به پا خواستند و همگی جان فدای ایران شدند. سربندهای سرخ و سبز یا حسین (ع) و یا زهرا (س) را به پیشانی بستند و در برابر دشمن، سخت و استوار ایستادند. خانه‌ها، کوچه‌ها و میدان‌های سراسر کشور همه سنگری سرسخت در برابر دشمن شدند. و چنین شد که دشمن را به‌زانو درآوردند.

اولین بار در تاریخ در برابر ابرقدرت تادندان مسلح ایستادند و شاخ ابرقدرتی‌اش را شکستند. حال در این روزها همه ایرانیان با رهبری، رهبر جوان و دوست‌داشتنی، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای، هم‌قسم شده‌اند و قصد دارند تا پیروزی نهایی از پای ننشینند. مصمم هستند انتقام خون شهیدان و رهبر شهید را از دشمنان بگیرند. بی‌شک در این بین، نوجوانان قهرمانانی بی‌بدیل و حیرت‌انگیز خواهند بود.

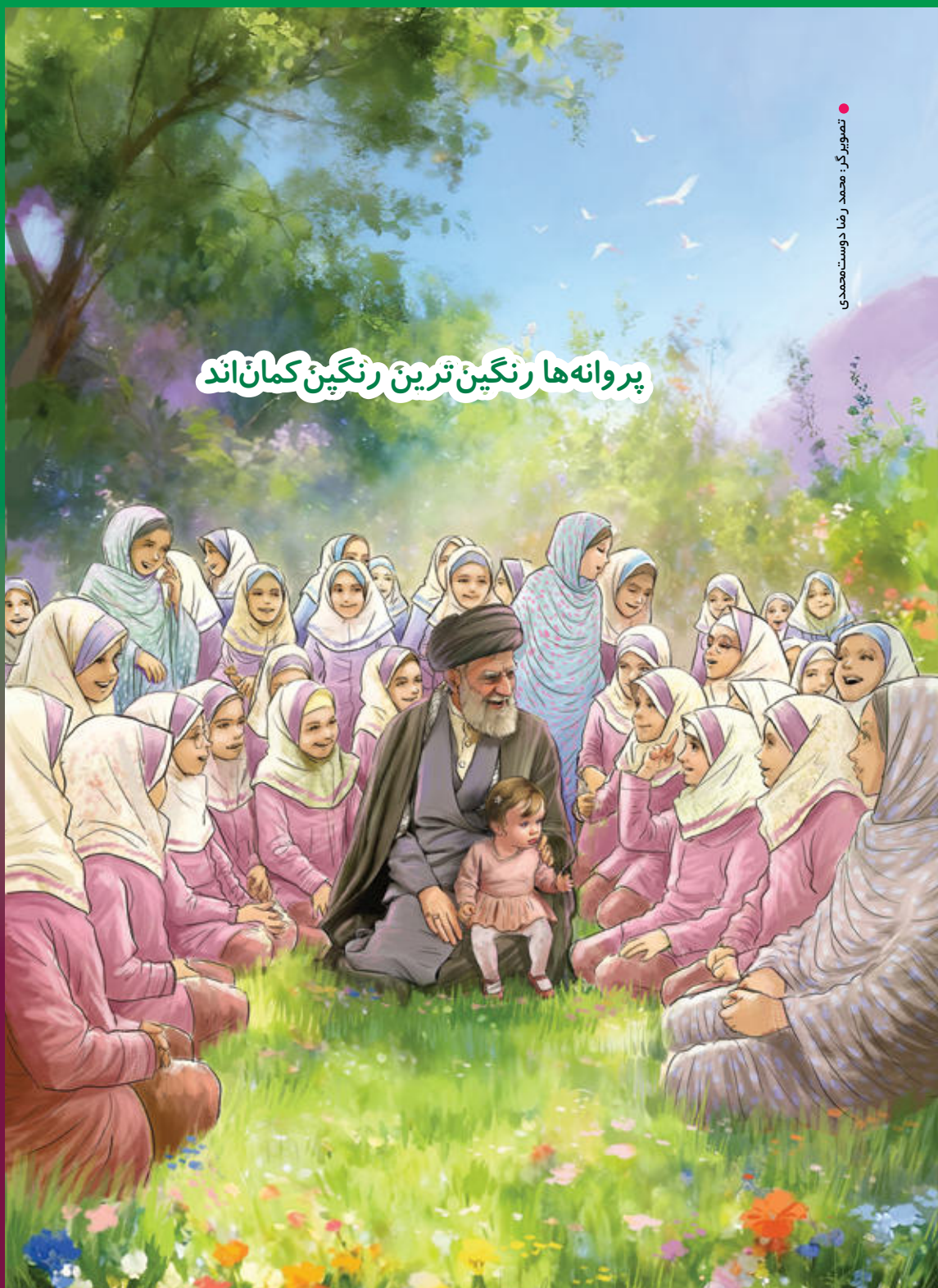
در این راستا، دفتر انتشارات و فناوری آموزشی به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی نظام تعلیم و تربیت کشور، نقشی محوری و غیرقابل‌انکار در روشنگری و هدایت محتوای آموزشی ایفا می‌کند. محتوای پیش‌رو بخشی از تلاش سترگ همکاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در بیان واقعیت جنگ تحمیلی سوم است تا مخاطبان نشریات رشد با بخشی از واقعیت جنگ تحمیلی سوم آشنا شوند.

به امید پیروزی نهایی و ظهور امام مهدی (عج)



• تصویرگر: محمد رضا دوست‌محمدی

پروانه‌ها رنگین‌ترین رنگین‌کمان‌اند





به نام او که با دلم
همیشه بوده آشنا
دلم همیشه می‌تپد
به نام دوستم: خدا

● تصویرگر: مبین السادات حسینی نژاد

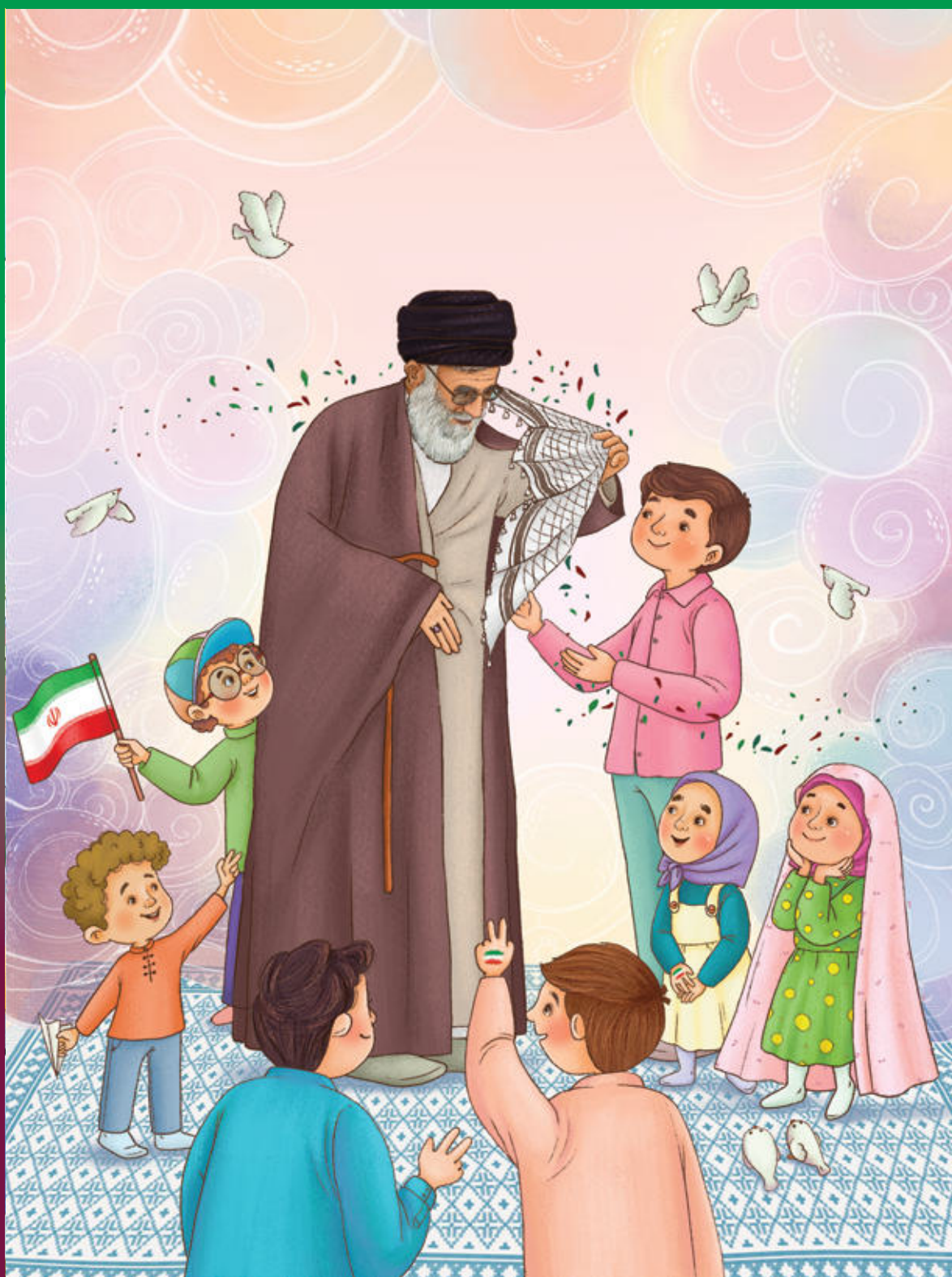
تو همراه ما بودی، از اولین روزهای مدرسه. هر ماه دست همدیگر را می‌گرفتیم، مجله را ورق می‌زدیم، شعرها و داستان‌های قشنگ را با صدای بلند می‌خواندیم، نقاشی‌ها را می‌دیدیم و لذت می‌بردیم، با بازی و رنگ‌آمیزی سرگرم می‌شدیم و هر بار که مجله را می‌بستیم، شعر ایران را با دل و جان می‌خواندیم.

تا اینکه خبر رسید تو از دبستانی در میناب پر کشیدی، به آسمان رفتی و ستاره شدی. آن روز توی خانه‌ی همه‌ی ما باران بارید. بعد ما به نام و یاد تو در باغچه‌هایمان نهال کاشتیم...

چند روز پیش، جشن الفبا گرفتیم. حالا آخرین شماره‌ی رشد کودک رسیده و باز هم برای ما لبخند و بازی و شادی آورده. دیگر کلاس‌اولی‌ها کم‌کم می‌توانند خودشان مجله را بخوانند. ما می‌دانیم تو هم از بالای آسمان می‌درخشی، لبخند می‌زنی و باز هم همراه ما هستی.

دوست تو: سردبیر

رشد
خوارزمز





قصه‌ی ما راست بود!
 رمزینه را پویش کن و ببین.

مریم کمالی

همه بابا را با لبخند روی لب‌هایش می‌شناسند. هیچ وقت نفهمیدم بابا کی ناراحت است و کی خوش حال. مامان می‌گوید: «بابا هر وقت خوش حال است چشم‌هایش هم می‌خندند.» خیلی طول کشید تا بفهمم خنده چشم‌ها یعنی چه. ولی حالا دیگر تقریباً مثل مامان می‌توانم حدس بزنم که بابا خوش حال است یا ناراحت. اما از آن روز شنبه دیگر نیاز نیست برای فهمیدن خوش حالی و ناراحتی بابا تلاش کنم. چون دیگر نه چشم‌هایش می‌خندد و نه لب‌هایش.

دیروز که توی اتاقم نقاشی می‌کشیدم، خودم شنیدم که بابا به مامان می‌گفت: «کاش من هم شهید شده بودم.» بعد هر دو آرام گریه کردند. خیلی دلم گرفته بود ولی نمی‌خواستم ناراحتی من بابا و مامان را بیش‌تر ناراحت کند.

شب که مامان برایم قصه می‌گفت، دیگر دلم طاقت نیاورد. دستم را دور گردنش حلقه کردم و گفتم: «مامان من هم دلم برای آقا تنگ شده. کاش من هم شهید شده بودم!»

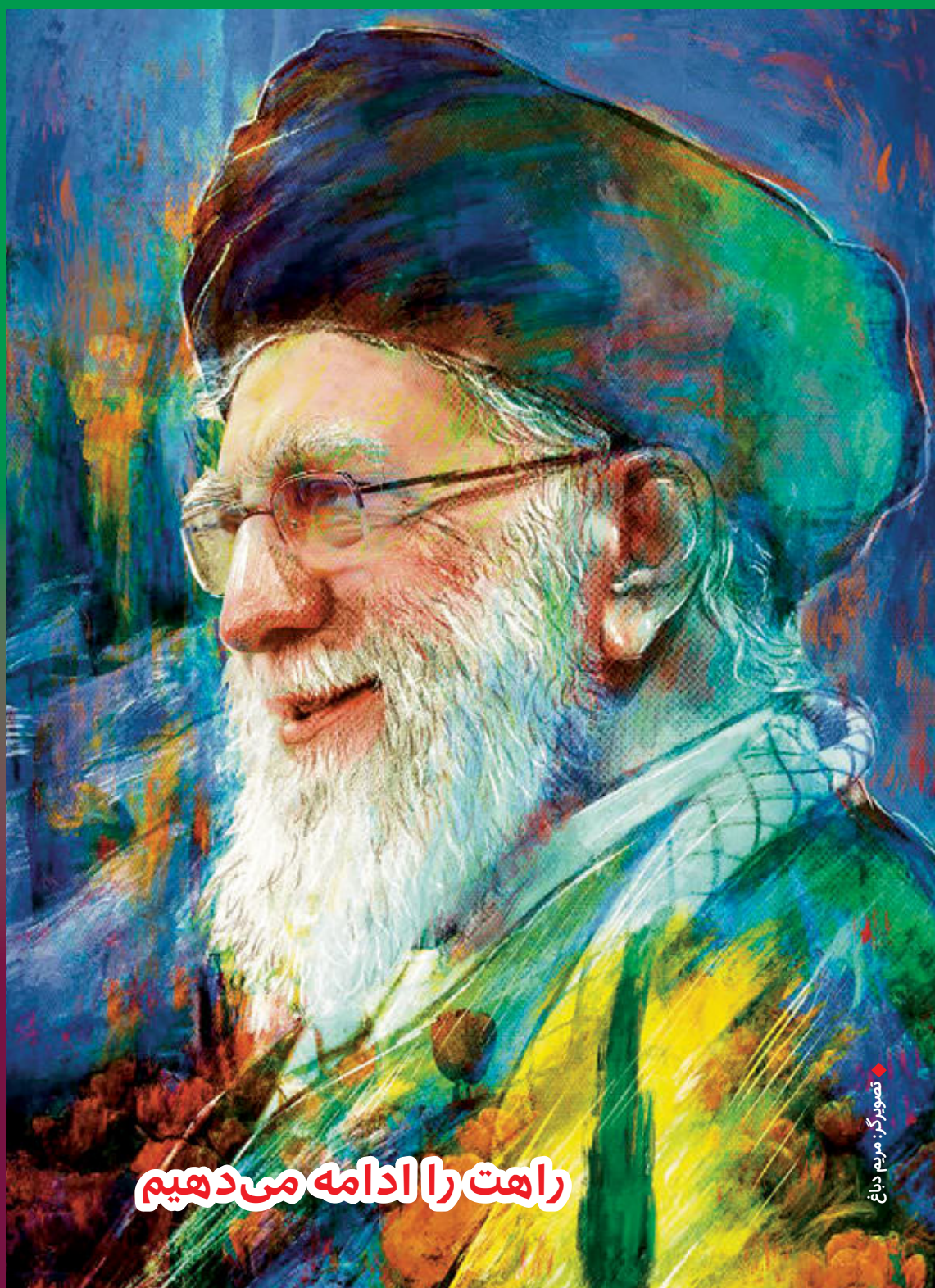
مامان دست و صورتم را بوسید. دو دستش را دو طرف صورتم گرفت. اشک در چشم‌هایش حلقه زده بود. ولی هم چشم‌هایش می‌خندید و هم لب‌هایش! با صدای لرزان گفت: «شما اول بزرگ بشید... ان شاء الله قدتون بلند بشه... درس بخونید... و عالم بشین... و ان شاء الله برای اسلام مفید باشین... یه هشتاد نود سال هم عمر کنید... بعد هم شهید بشین.»^۱

ا. پاسخ رهبر شهیدمان به کودکی که از ایشان خواست برایش دعا کنند شهید شود.



دانش آموز

رشد



راحت را ادامه می‌دهیم

تصویرگر: مریم دباغ

یادداشت سردبیر

شهرام شفیعی

همه‌ی خوبی‌ها، اختراعات و پیشرفت‌ها از رؤیاهای بچه‌ها آغاز شده‌اند. زنده‌بودن یک ملت، به زنده‌بودن رؤیاهای بچه‌هاست. وقتی کوچک هستیم، دانشمند، مخترع یا هنرمندیم. مهم این است که کم‌کم با بزرگ‌شدن، رؤیاهایمان را از دست ندهیم. دشمنان ایران رؤیاهای بچه‌ها را هدف می‌گیرند. پیروزی ما در جنگ، از جایی آغاز می‌شود که بچه‌ها به پیروزی ایران فکر می‌کنند.

شما بچه‌ها امروز در خیالتان مشغول تمرین همه‌ی کارهایی هستید که در آینده انجام خواهید داد. دشمن از این تمرین دل خوشی ندارد. او می‌خواهد با صدای هواپیماها و موشک‌هایش، رؤیاهای شما را خط‌خطی کند. رزمندگان ما از مدرسه‌ها و خانه‌ها دفاع می‌کنند تا بچه‌ها بتوانند سیب‌ها، رودخانه‌ها و کوه‌ها را نقاشی کنند.

وقتی بزرگ شوی، آرزو می‌کنی که باز هم مثل آن‌وقت‌ها بتوانی تعجب کنی و بتوانی باز هم بخندی. تعجب، خنده و پرسش، گنج‌های بچه‌ها هستند. دشمن به دنبال این گنج‌ها می‌گردد تا آن‌ها را برای خودش بردارد. زیرساخت‌های اصلی ما، همان امیدها، آرزوها و شادی‌های بچه‌هاست.

شما بچه‌ها در بازی‌هایتان چیزهای زیادی را اختراع می‌کنید. بیا هیچ وقت به هیچ کس نگوییم که هواپیما، قطار، هوش مصنوعی، آب‌پاش و چیزهای دیگر را ما اختراع کرده‌ایم! ما پیروز می‌شویم زیرا من و تو هنوز بلدیم بازی کنیم و هنوز هم می‌توانیم چیزهای تازه بسازیم. پیروزی همین‌جاست. ■

پیروزی همین‌جاست
زیرساخت‌های ما: رؤیاهای بچه‌ها

پیش‌درآمد دانش‌آموز ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

دُرست روی قلبم

یادبود دختران شهید میناب

آن روز مدرسه پُر از جشن و گل‌های صورتی بود. اِتا ناگهان نه پنجره‌ای بود و نه آسمانی. خنده‌ها در دود زندانی شدند. خدایا دخترهای نقاشی، طاقبت آتش را ندارند. حالا به جای بچه‌ها، در حیاط مدرسه فقط باد می‌دود.

انگار مدرسه پیراهن سیاه پوشیده بود. دریا از تشنگی فریاد می‌کشید. مردم زیر خاک و آجر، به دنبال لبخند می‌گشتند. هر مُشت خاک‌آلود، یک تکه از آسمان را محکم گرفته بود. روز به رنگ خون درآمده بود. دیوار مدرسه پر از زخم و گل‌سرخ شد.

اِتا مادرت رنگ چشم‌های تو را فراموش نخواهد کرد دخترم. پیشانی‌ات آسمان بود. دیگر باید آسمان را ببوسم. او دیگر به خانه برنخواهد گشت. هر بهار به دنبال گلی بگرد که خانه‌ی او شده است.

کتاب فارسی اوّل دبستان را دوست دارم دخترم. الفبای نام تو را با این کتاب یاد گرفته‌ایم. مدرسه آتش گرفت. پرنده‌ها به باغ‌های آسمان رفتند. یک دکمه‌ی صورتی از تو برای هم‌شاگردی‌ات به‌یادگار ماند. هم‌شاگردی‌هایت دکمه‌های صورتی را روی قلبشان می‌دوزند.

آن‌ها بچه‌ها و درخت‌ها را سوزانند. آن‌ها بچه‌ها و کوله‌پشتی را دوست ندارند. ورود آهن داغ و نفرت به مدرسه ممنوع است. هیچ کبوتری شیشه‌ی کلاس را





نبی شکنند. نسیم مهربان، دفترچه‌ی دخترک را ورق می‌زد. انفجار، رؤیاهای دخترک را پاره‌پاره کرد.

ما امشب به تاریکیِ مدرسه برمی‌گردیم. شاید خورشید هم به مدرسه برگردد. بچه‌ها امشب در خانه‌ی تازه پنهان شده‌اند. بچه‌ها در رختخواب‌های مهیانی، بازیگوش می‌شوند. فرشته‌ها امشب برای بچه‌ها قصه می‌گویند. بچه‌ها باید بخوابند. فردا باید تا ته کشتزارهای سبز بهشت بدوند.

بچه‌ها دوباره آب را خواهند نوشت. شاید دخترکی قبل از انفجار تشنه بوده است. دریا را روی دیوار مدرسه نقاشی خواهیم کرد. بچه‌ها به جای نقطه‌ها خورشید می‌گذارند. به یادت، روی پیراهنم یک دکمه‌ی صورتی خواهم دوخت. درست روی قلبم.



آیین دکمه‌های صورتی

عکس‌های خود را با دکمه‌های صورتی روی قلبتان برای رشد دانش‌آموز بفرستید.
daneshamooz@roshdmag.ir

اردیبهشت ۱۴۰۵ دانش‌آموز ۳

دوست دارمت وطن

دوست دارمت وطن

◆ سعیده اصلاحي

چشم باز می‌کنی
با درخشش سحر
روی شانه‌های تو
شال آبی خزر

باغ نقره و طلاست
دشت‌های روشن
سفره‌ی خلیج فارس
پهن روی دامت

در جهان فقط تویی
سایبان امن من
سبز و پر بهار باش
دوست دارمت وطن.

تابستان

◆ فرید بهنوا

خواهرم همه چیز را تعریف می‌کرد
گوجه‌سبزی‌هایی که او می‌شست
از همه‌ی گوجه‌سبزی‌های دنیا خیس‌تر بودند
او می‌توانست هر چیزی را که در جشن تولد دیده بود، تعریف کند
یا هر چیزی را که در یک مغازه‌ی کفش فروشی دیده بود
خواهرم، روزهای طولانی تابستان را قابل تحمل می‌کرد
صدایش مثل پاشیدن مُشت مُشت آب‌نبات‌های رنگی در هوا بود
گاهی کسی حوصله‌ی این همه تعریف‌کردن‌های او را نداشت
خواهرم به سفری دور رفت
و حالا بعد از ظهرهای تابستان، خالی و بی‌قصه‌اند.
پدرم لبخند کوچکی می‌زد
و ما می‌فهمیدیم چه تابستان پر ماجرای در پیش است!
چه شب‌ها و چه شب‌پره‌هایی
چه رودخانه‌ها و چه سنگ‌هایی
چه شادی‌ها و چه دوییدن‌هایی
چه خستگی‌ها و چه تنبلی‌هایی
چه درخت‌ها و سیب‌ها و هزارپاهایی
پدرم فقط یک لبخند می‌زد.

نوجوان
رشد



گُلّی از گُلّ‌های باغچه‌سرزمینمان رشید!

امیر فکور

فرمانده
من

۱۸

یوچوان

شماره ۲ | هرودین ۱۴۰۵

سلام دوست خوبم!
بی مقدمه بگویم! امروز داشتیم به باغچه پدر بزرگم فکر می‌کردم؛ باغچه‌ای که هیچ وقت به یاد ندارم خالی از گل‌های رنگارنگ بوده باشد. مثلاً فکر کن، حتی توی پاییز هم ده‌ها بوته گل داشت؛ و از آن مهم‌تر، حتی در زمستان‌های سرد و سوزان هم این بوته‌های گل دیده می‌شدند!
بله، حق داری تعجب کنی! اما واقعیت این است باغچه پدر بزرگ من پر از بوته‌های گل‌هایی بود که بعدها فهمیدم اسم آن «گل یخ» است. این گل‌ها علاوه بر ظرافت و زیبایی، در مقابل سخت‌ترین زمستان‌ها مقاومت می‌کنند و بی‌اهمیت به سردی هوا، غنچه می‌دهند و غنچه‌ها شکوفا می‌شوند!
حالا منظورم از گفتن این خاطره چیست؟ بگذار راحت‌تر با هم حرف بزنیم! موافقی؟



توبه ما جرأت طوفان دادی

نوجوان ۸

رشد



roshdmag.ir

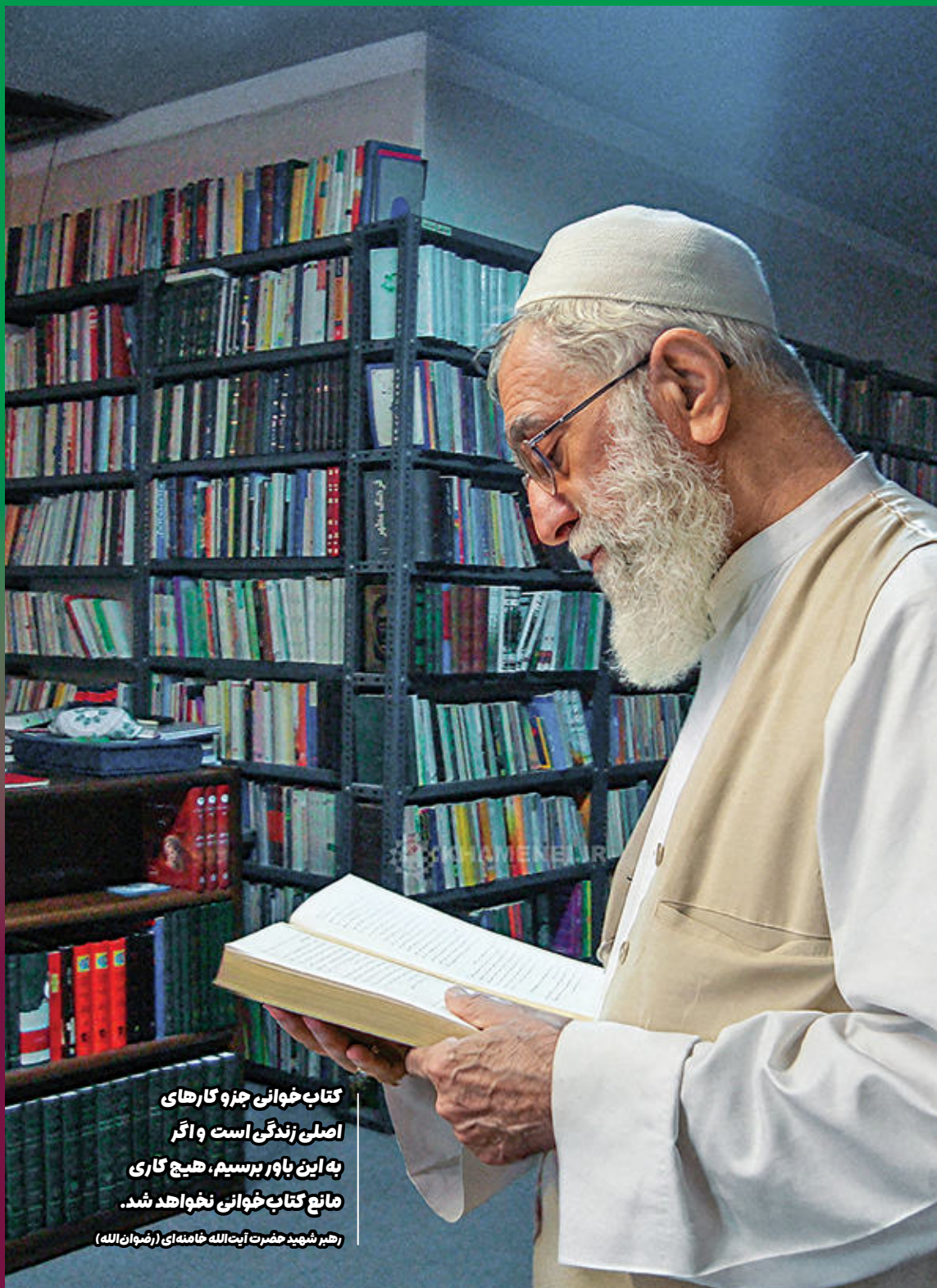
ISSN: 1606-9072

ماهنامه آموزشی و تربیتی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه
دوره چهل و چهارم • اردیبهشت ۱۴۰۵ • شماره پیاپی ۳۵۳ • ۴۸ صفحه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

جان فدای ایرانیم

◀ کتاب خوان ها
یک قدم جلو ترند؟
◀ ورزش با طناب!
◀ پرواز تا منار جنبان



کتاب خوانی جزو کارهای
اصلی زندگی است و اگر
به این باور برسیم، هیچ کاری
مانع کتاب خوانی نخواهد شد.
رهبر شهید حضرت آیت الله خامنه ای (رضوان الله)

به نام خدای مهربان

جان فدای ایران

اردیبهشت از اسامی پیداست؛ ماه بهشتی شدن زمین است. اردیبهشت قلب بهار است. همیشه انتظار ما از بهار معلوم است. بهار فصل رویش و جوانه و تر و تازه شدن طبیعت است. فصل تولدی دیگر برای کوه و دشت و جویبار و چشمه‌ساران است. فصل نشاط و لبخند است. خلاصه بهار عروس فصل‌های سال است.

اما امسال به یکباره دشمنان ایران، مثل گلهٔ گرگ‌های درنده به ما حمله‌ور شدند. صدای غرش جت‌های آمریکایی و صهیونیستی با انفجارهای مهیب بمب‌های چند تنی، آن همه زیبایی و آرامش را از ایران عزیزمان به سرعت برد. بمب‌ها لرزه بر اندام جوجه‌های تازه از تخم درآمده انداختند و خراش‌های عمیق بر تنهٔ درختان و باغچه‌های پرگل بر جای گذاشتند. دود سیاه انفجارها آسمان آبی بهار را سیاه‌پوش کرد.

امسال بهار کشورمان عاشورایی شد. جای جای کشورمان کربلایی برپا شد. ایرانی‌ترین رهبر ایران، آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای، پدر معنوی مردم ایران، درست هنگام تلاوت قرآن در کنار خانواده، در خانهٔ خود، با حملهٔ هواپیماهای دشمن، ناجوانمردانه به شهادت رسید. درست در همان لحظه‌ها، مدرسهٔ شجره طیبه در شهر «میناب»، توسط جت‌های آمریکایی و صهیونیستی بمباران شد و ده‌ها دانش‌آموز معصوم آن مدرسه به شهادت رسیدند. این گونه بود که دشمنان یک ایران اشکبار شد و غمی سنگین و جانکاه و فراموش‌نشدنی در دل همگان برجای ماند.

در این بین ملت سربلند ایران بی‌کار ننشست. ابتدا سر به‌سوی آسمان بلند کرد و از خدای شهیدان کمک طلبید. سپس جوانان و نوجوانان، زن‌ها و مرد‌ها و بچه‌ها، خلاصه همهٔ ایران، با غیرت و شجاعت مثال‌زدنی، با اتحادی باورنکردنی چون سیل در برابر دشمن جاری شدند. به پا خواستند و همگی جان‌فدای ایران شدند.

سربلندهای سرخ و سبز یا حسین(ع) و یا زهراس(س) را به پیشانی بستند و در برابر دشمن، سخت و استوار ایستادند. خانه‌ها، کوچه‌ها و میدان‌های سراسر کشور همه سنگری سرخست در برابر دشمن شدند. و چنین شد که دشمن را به زانو در آوردند. اولین بار در تاریخ در برابر ابرقدرت تا دندان مسلح ایستادند و شاخ ابرقدرتی‌اش را شکستند.

حالا در این روزها همهٔ ایرانیان با رهبری، رهبر جوان و دوست‌داشتنی، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای، هم‌قسم شده‌اند و قصد دارند تا پیروزی نهایی از پای ننشینند. مصمم هستند انتقام خون شهیدان و رهبر شهید را از دشمنان بگیرند. بی‌شک در این بین، نوجوانان قهرمانانی بی‌بدیل و حیرت‌انگیز خواهند بود.

به امید پیروزی نهایی و ظهور امام مهدی (عج)

علی‌اصغر جعفریان



۱. جان فدای ایران
۲. مادر بزرگ خوب من
۳. خانهٔ بلوط
۴. گوینده‌ها به صف
۵. شاعرانه
۶. چند کتاب جذاب
۷. کتاب خوان‌ها یک قدم جلوترند؟
۸. فرصت‌ها و چالش‌ها
۹. وقتی که حال خوب می‌شود!
۱۰. فریدون
۱۱. جدول

۱۲. اوقات فراغت تابستان
۱۳. توانا بود هر که دانا بود
۱۴. برسد به دست دوستم
۱۵. امیدواری
۱۶. میاسای ز آموختن

دکلاس

۱۷. قصه‌گویی و فناوری باهم در یک شغل
۱۸. پروانگی
۱۹. جامی
۲۰. چه چیزهایی نخوانیم
۲۱. گفت‌وگو با حضرت یونس(ع)
۲۲. پیام ابرها
۲۳. پرواز تا منارجنبان
۲۴. بازی ذهن
۲۵. روزهای مانا
۲۶. ورزش با طناب!
۲۷. کاروان سرا
۲۸. میراث پزشکی



برای اشتراک مجله
رمزبده را بپوش کنید.



شانی‌کمال مجلدر شد نوجوان
متوسطه اول در پیام رسان شد
@ROSHD_NOUJAVAN



ویگانه‌نظر سنجی مجلات





فریدون

چراغِ پرفروغ ایران!

اصغر فکور

فرمانده
من

۱۸

یوچان

شماره ۱۸ | اردیبهشت ۱۴۰۵

سلام دوست خوب من! حتماً تو هم مثل من به این موضوع فکر کرده‌ای، یا بهتر است بگویم هنوز هم فکر می‌کنی که: «چرا کشور عزیز ما پس از چهاردهه از فروغ انقلاب اسلامی، هنوز مثل روزهای اول انقلاب با مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کند؟ چرا سختی‌ها تمام نمی‌شوند و سایه‌های اهریمنی و خبیث دشمنان، دست از سر ما بر نمی‌دارند؟»

دوست من!
اگر بخواهم ارتباط این موضوع را به گذشته‌های دور و تاریخ سرزمینمان نسبت بدهم، شاید گفت‌وگوی ما طولانی بشود، اما همین‌قدر بگویم بخش بزرگی از تاریخ ایران عزیز ما همیشه در نبرد با اهریمنان و متجاوزان بوده است! ما، ایرانیان شجاع در طول تاریخ هیچ‌گاه در مقابل زیاده‌خواهان و ظالمان قدامت‌گرا نکرده‌ایم! به همین دلیل است که

رشد
جوان



هر غنچه وطن و وطن کند با دل چاک
هر سبزه زند بوسه بر این پرچم پاک

هر گل که در این بهار خونین رسته ست
لبیک به رهبر است و لبیک به خاک

میلاد عرفان پور





ما با غرب خیلی فرق داریم

مردم ایران و دنیا باید بدانند، رهبران ایران حرمت زیرانداز مردمشان را هم نگه می‌دارند؛ آن هم در دنیایی که چنان جنگل شده است که زورمندش خون بچه‌های دبستانی را به هیچ می‌گیرد!

ما با غرب خیلی فرق داریم. رهبران ما هم با رهبران آن‌ها خیلی فرق دارند. رهبران ما اجازه ساخت بمب اتم را نمی‌دهند؛ با اینکه می‌توانیم! که مبدا موجود زنده بی‌گناهی آسیب ببیند! ولی رهبران آن‌ها بمب اتم را روی سرب‌گناهان جهان آزمایش می‌کنند.

ما با غرب خیلی فرق داریم. رهبران ما هم با رهبران آن‌ها خیلی فرق دارند. آن‌ها در پناهگاه‌ها رجز می‌خوانند و رهبران ما روی زمین بین مردم و با همین مردم مشت گره می‌کنند.

ما با غرب خیلی فرق داریم. رهبران ما هم با رهبران آن‌ها خیلی فرق دارند. ما تربیت شده‌ایم که دنیا را آباد کنیم، آن‌ها تربیت می‌شوند که دنیا را برای خود کنند.

پاییز سال ۱۳۹۶، در دیدار آیت‌الله خامنه‌ای از مناطق زلزله‌زده سر پل ذهاب، وارد روستای قلعه بهادری شدیم. جلوی یکی از خانه‌های ایستادیم. آقا وارد حیاط خانه شد. وقتی آقا وارد حیاط شد، هنوز مردم روستا جمع نشده بودند.

من رفتم جلوتر. در یکی از چادرها مردی بچه به بغل ایستاده بود. اجازه گرفتم و داخل شدم. حدس زدم چون مرد داخل چادر است، آقا وارد آنجا می‌شوند. آقا وارد چادرهایی که مردشان نبود، نمی‌شدند. اسم مرد را پرسیدم. کیومرث قوچانی بود. دوزن جوان هم داخل چادر بودند و زنی سن‌دار. چادر را خودشان علم کرده بودند؛ بانی و نایلون.

حدس درست بود. آقا جلوی چادر ایستاد. به کیومرث گفتم: برو جلو تعارف کن. مرد دستپاچه بود. بچه را داد بغل یکی از زن‌های جوان و رفت جلوی ورودی چادر. کیومرث دست دراز کرد و دست داد. آقا دست کیومرث را نگه داشت و داخل شدند؛ سلام و علیک کردند. کیومرث گفت: «نور آوردید.»

آقا سید مجتبی، پسر آقا، هم پشت سرشان وارد شدند. سقف چادر کوتاه بود. همه سرمان را کمی خم کرده بودیم. آقا با همه احوال‌پرسی کردند. بعد به نی‌ها و چادر اشاره کردند و پرسیدند: «این‌ها را خودتان ساخته‌اید؟» زن‌ها جواب مثبت دادند. آقا دعایشان کردند. یک قدم جلوتر رفتند و با نوک انگشت‌ها، لب بچه‌ای را که بغل یکی از زن‌ها بود گرفتند. بعد آن نوک انگشت را بوسیدند.

چند جمله‌ای صحبت کردند و از چادر خارج شدند. یکی از محافظ‌ها کفش‌های آقا را گذاشت جلوی پایش تا بپوشد. وقت بیرون رفتن، همه دنبال آقا رفتند. من و آقا مجتبی مانده بودیم در ورودی چادر و دنبال کفش‌هایمان می‌گشتیم که زیر پای جمعیت جابه‌جا و گلی شده بودند. آقا مجتبی لبخند زد و گفت: «آقای قزلی تو هم دنبال کفش می‌گردد؟»

لبخندش را جواب دادم و به شوخی گفتم: «اگر پیدا کنیم هم این کفش دیگر کفش نمی‌شود...»

بالاخره کفش‌هایمان را جوریدیم و پوشیدیم و بیرون آمدم. همان موقع فهمیدم یکی از لنگه‌های کفشم عوض شده است...

حرف یکی دو لنگه کفش نیست، حرف ادب و تواضع است. بعضی محافظ‌ها و خبرنگارها در روستاهای قبلی، به اقتضای شلوغی، فهمیده یا نفهمیده، با کفش وارد چادر زلزله‌زده‌ها شده بودند. ولی آقا و پسرش دم چادر کفش‌هایشان را در می‌آوردند و ادب و آداب دید و بازدید را رعایت می‌کردند.

منبع

1. https://ble.ir/khamenei_ir/5987432358902374007/1773314011106

الهام مقیسه
سردبیر



مادر یادلان سرزمین پاک ایرانیم



نمی ترسیم از گرداب و چون موجی خروشانیم
که مادر یادلان سرزمین پاک ایرانیم

اگر ترکش به سینه، باز هم جانانه می جنگیم
اگر گشتی شکسته، باز هم مشتاق طوفانیم

نوار غزه باشد یا نوار مرزی ایران
چه فرقی می کند؟ هر جا که باشد مرد میدانیم

فقط یک حرکت از گفتارها کافی ست تا اینکه
به غرش آورد یک شیر را، ما شیر شیرانیم

دعای هر قنوت ما شهادت می شود وقتی
نمک پرورده پیر جماران و خراسانیم

و نزدیک است روزی که نماز جمعه را با هم
مصلای بزرگ شهر، نه! در قدس می خوانیم



با صدای شاعر گوشت کن

ماهرخ درستی





فرز و فرها

The Flight of Angels
Minab, Iran 2026, under attack by the United States and Israel.

«میناب»
۹ اسفند ۱۴۰۴
ساعت ۹:۳۰







نقد فرهنگی

این نکته هم در اسم‌گذاری آدم‌ها و مکان‌ها مهم است و هم در مکالمه‌ها، نوشتن‌ها و خواندن‌ها. توجه به استفاده از زبان و خط اصیل فارسی نشان‌دهنده آن است که ما چقدر برای هویت خودمان ارزش قائل هستیم و مثل برخی پادشاهان بی‌بخار، نظیر پهلوی نیستیم که لاتین‌سازی خط فارسی را مطرح می‌کردند یا فرهنگ فرنگ را در جامعه ترویج می‌دادند تا مثلاً از قافله پیشرفت در مملکت‌داری عقب نمانند. البته آن‌ها تقصیری هم نداشتند. وقتی چیز قابل اعتنائی نداری که به مملکت خدمت کنی، مجبوری با تزریق فرهنگ کشورهای پیشرفته دیگر، ادای تمدن غربی را در بیاوری.

امروز که ما بر فراز قله‌های پیشرفت ایستاده‌ایم و با دفاعی که بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان را توی گِل فرو برده است، توجه جهان را به خودمان جلب کرده‌ایم، این امر از اهمیت بالاتری برخوردار است که به خط و زبان خودمان بیشتر بباییم و بیشتر بر آن‌ها تأکید کنیم. حال که دنیا دارد با انگشت نشانمان می‌دهد و می‌گوید این همان ایرانی است که مقابل ابرقدرت‌ها ایستاده، خوب است توجه بیشتری به زبان و خط خودمان نشان دهیم. لازم است با تعصب ایرانی خودمان اجازه ندهیم گفت‌وگوها یا نوشته‌هایمان تحت تأثیر هجوم فرهنگ بیگانه دستخوش تغییر و تحریف شود. برای این کار از همین گفت‌وگوهای ساده یا نوشته‌های شخصی خودمان شروع کنیم و به واژگان بیگانه اجازه ندهیم بیایند توی دهان ما ول بچرخند.

خب اگر سخنرانی ما به دلتان نشست، خیلی ممنون که ما را به دلتان راه دادید. اگر هم به دلتان ننشست، باز هم خیلی ممنون بدون آنکه دل‌نشین باشیم تحمل‌مان کردید. با آرزوی پیروزی ابدی برای همه‌تان در همه مرحله‌های زندگی‌تان.

حالا که داریم به آخر خط می‌رسیم، خوب است کمی هم درباره خط حرف بزنیم. خط همان‌طور که نمی‌دانید زیاد داریم: خط نستعلیق، خط عابر پیاده، خط مقدم، خط دفتر، خط فکری، خطی که موشک پشت سرش به جا می‌گذارد و همین‌طور اگر بشماریم به راحتی می‌توانیم حداقل ۵۰۰ کلمه سهمیه ستون خودمان را همین‌طوری مفتکی صرف خط کنیم. اما امروز به‌طور مخصوص می‌خواهیم درباره خط و زبان فارسی که ریشه‌ای عمیق در فرهنگ و تاریخ ما دارد صحبت کنیم. البته ما قرار نیست برویم توی اعماق ریشه خط و زبان فارسی و برای شما بزرگواران سخنرانی کنیم، بلکه قرار است بدون آنکه برویم توی ریشه خط و زبان فارسی، برای شما سخنرانی کنیم.

اگر تا اینجا حرفم منظورم را گرفتید، من دیگر ادامه نمی‌دهم و از اینکه این چند ثانیه را تحمل کردید و این متن را تا اینجا خواندید، به قدر وزن یک موشک برین‌صوت (هایپرسونیک) ازتان کمال تشکر را امتنان دارم. اما اگر نگرفتید، چند خط بعدی را هم نوش جان کنید. بعد دورهم با مجله رشدمان خداحافظی کنیم و تابستان خوبی را برای یکدیگر آرزو بنماییم.

بچه‌ها! زبان و خط از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ هر کشور هستند. یعنی یک کشور ممکن است بدون موشک زنده بماند، اما بدون خط و زبان هرگز. اصالت و در کنار آن رسالت ما به این است که مراقب زبان فارسی خودمان باشیم و الکی برای پزدادن و گنگ‌بازی درآوردن که معمولاً آخر و عاقبت ندارد، هی اسم‌های فرنگی و خط‌های غیر فارسی را جایگزین خط‌ها و اسم‌های فارسی نکنیم.

اصلاً خود کلمه فرنگی را که آدم می‌بیند، یاد توالی فرنگی می‌افتد. آن وقت من نمی‌دانم چرا بعضی‌ها اصرار دارند هی با این کلمه‌ها منظورشان را برسانند.

خط و زبان فارسی یا فرهنگ فرنگی

تقی شجاعی



گنج

از آن طرف

اگر دقت کرده باشی، جنگ را از هر طرف بخوانی... نه، نه، نه... اشتباه نکن، جنگ نمی‌شود. جنگ را از آن طرف بخوانی چی می‌شود؟ آفرین! می‌شود «گنج». می‌شود این جور معنا کرد که آدم عاقل از ایجاد و شروع جنگ و زورگویی خوشش نمی‌آید، ولی اگر آدم نااقلی حمله کرد و مجبور به دفاع شدی، آن وقت جنگ از آن طرفش خوانده می‌شود که می‌شود گنج. چطور؟ بگذار توضیح بدهم.

قدیم‌ترها، جنگ در ادبیات، مختص جنگاوری شاهان بود. هرچه شاعران و نویسندگان در خشن و جنگاوری بودن شاهان بیشتر مبالغه می‌کردند، صلۀ سنگین‌تری می‌گرفتند. گذشت تا اینکه در عصر حاضر، انقلاب به سبب نام خودش، انقلابی در حتی معنا و مفهوم جنگ هم به وجود آورد؛ مثل دفاع مقدس هشت ساله. ما صلح طلب بودیم، آغازگر جنگی نبودیم و فقط خواهان استقلال (البته نه اون شش تایی‌ها!) بودیم.

دیگه مسامحه و «بدیم پره» ای نداشتیم. هدف و ارزش تغییر کرده بود. در برابر حمله‌های دشمن مقاومت کردیم و یک وجب از خاک ایران هم به دشمن نرسید. دشمن فهمید اینجا کشور تسلیم و مردم بی‌اراده نیست. (قدیم‌ها می‌گفتند: این تو بمیری دیگه اون تو بمیری نیست!)

اینجا بود که ادیبان سبک نوپایی پروراندند به نام «ادبیات مقاومت و پایداری». چون مقاومت و از دست ندادن خاک و عزت کشور برای ما بعد از انقلاب به ارزش و هدف تبدیل شده بود. شاعرانی مثل سید حسن حسینی، قیصر امین‌پور و دیگران، نمونه‌های خوبی در این موضوع هستند (به خورده از شون بخونی هم بد نیست).

«مقاومت» همان گنج ما بود که رنگ خودش را به نثر و نظم ما داد. حتی شمایی که با پرچم توی خیابان هستی و با ادبیات نمایی، مقاومت و ایستادگی را به دنیا نشان می‌دهی هم بخشی از این گنج ارزشمندی! حالا فهمیدی چرا به ما می‌گویند ارزشی؟!

مریم صدیقی



روایت پیشرفت ما

ما چگونه قدرت پهپادی جهان شدیم؟



فائزه غفار حدادی

اسباب بازی شرف داشت به فانتوم!

اولین پهپاد ما یک هواپیمای اسباب بازی کنترلی کوچک به اسم «کاردینال» بود که بچه‌های جهاد دانشگاهی اصفهان یک دوربین معمولی به زیرش بسته بودند! کاردینال خیلی دور نمی‌رفت و سرعتی هم نداشت. در عوض هزینه‌ای هم نداشت و خیلی جاها کار را راه می‌انداخت. برای همین توجه فرماندهان جنگ را به خودش جلب کرد.

با تلاش شروع کردیم!

نتیجه اولین تلاش‌های ما برای تولید پهپاد، هنوز هم شبیه اسباب بازی بود. تلاش ۱ و تلاش ۲ با رادیو کنترل هدایت می‌شدند. تلاش ۱ چرخ داشت و از روی باند بلند می‌شد، ولی برای پرتاب تلاش ۲ از پرتابگر گاز فشرده استفاده می‌کردند و پهپاد با چتر فرود می‌آمد. چرخ‌نداشتن توان رزمایش (مانور) پذیری‌اش را بیشتر می‌کرد. سرعت آن‌ها در حدود ۱۲۰ کیلومتر بر ساعت بود. شبیه سرعت مجاز یک ماشین در آزادراه؛ پیشرفت خوبی که هنوز کافی نبود.

با مهاجر ادامه دادیم!

بعد پهپادهای سری مهاجر ساخته شدند که در جنگ از آن‌ها استفاده شد. هر مهاجر جدیدی که ساخته می‌شد، قابلیت‌هایش از مجموعه قبلی‌اش کمی بهتر شده بود؛ مثلاً تعداد عکس‌هایی که دوربین زیرش می‌توانست بگیرد، برد و مداومت پروازی‌اش. اما در نهایت هیچ کدامشان بیشتر از یک ساعت نمی‌توانستند در آسمان باشند و از دید چشم هم دورتر نمی‌رفتند.

اصلاً چرا پهپاد؟

همه چیز از چهل سال پیش شروع شد. می‌خواستیم ببینیم آن طرف چه خبر است! نه اینکه فقط یک فضولی ساده باشد، دشمنی داشتیم که بهمان حمله کرده بود و باید دفاع می‌کردیم. عکس‌های هوایی از زمین و امکانات دشمن کمک می‌کرد که بهتر بجنگیم و بیشتر زنده بمانیم. پهپاد یک ضرورت بود برای شناسایی و گرفتن اطلاعات از آن طرف.

خب قبلش چه کار می‌کردیم؟

قبلش از فانتوم برای گرفتن عکس هوایی استفاده می‌کردیم. انگار که یکی گردویش را با گوشی تلفن همراهش بشکند! که البته گاهی گردویمان هم نمی‌شکست و گوشی‌مان خرد و خمیر می‌شد. هزینه هر عکس هوایی با فانتوم‌های شناسایی شانزده هفده میلیون دلار آب می‌خورد که عدد بالایی بود. چون وقتی یک «آراف‌۴» می‌خواست مأموریتی انجام بدهد، چند تا آراف‌۴ هم همراهش می‌پريدند تا دشمن آراف‌ها بمباران کند و آراف‌۴ پنهانی عکسش را بگیرد. در غیر آن صورت، یا هدف قرار می‌گرفت یا دشمن می‌فهمید که آن منطقه برای ما مهم است و عملیات لو می‌رفت. به جز آن آراف‌ها، چند تا اف‌۵ و اف‌۴ هم باید از پایگاه‌های متعدد بلند می‌شدند تا برای سوخت‌رسانی و پشتیبانی مشکلی نباشد. هزینه پرواز ده بیست پرنده در یک مأموریت همین‌طور زیاد می‌شد. اما کاش حداقل ارزشش را داشت. یک وقت عکس را می‌آوردند و مثلاً می‌دیدند درست بالای نقطه‌ای که لازم بوده ببینندش، یک تکه ابر قرار داشته است و هیچی معلوم نیست. آن‌همه دنگ و فنگ و هزینه به باد می‌رفت!





باسمای شاعر گوش کن!

تا نفس هست به فرمانِ ولی می مانیم



رمضان گشت محرم به عزایی دیگر
شد حسینیّه خودش کربلایی دیگر

تشنه لب در دل میدان، چه حسینی رفتی
چه سرافراز، به دیدار خمینی رفتی

لحظه ای نام تو، یاد تو فراموش نشد
«دشمنت گشت، ولی نور تو خاموش نشد»

دید دنیا چقدر عاشق ایران بودی
تا دم آخر فرمانده میدان بودی

مهربان یارا! علم دارا! یل بی مانند!
فکر کردند که با رفتن تو، می مانند؟

کور خواندند، خروش تو، صدایت زنده است
زنده ای خامنه ای! تا که خدایت زنده است

رفتنت مثل حضورت، چقدر طوفانی ست
آن حسینیّه ات اکنون دل هر ایرانی ست

با نگاهی که در آن وسعت دریا داری
تا ابد، رهبر ما! در دل ما، جا داری

باز از عشق، سخن روشن و بی پرده بگو
با همان مشت، همان مشت گره کرده بگو

لشکرت بهر ستم، بعد تو، کابوس شدند
بینگر: مردم ایران تو مبعوث شدند

هم وطن! غیرت تو، داغ دل بی وطن است
بی وطن! گوش کن، این حرف تمام وطن است:

خاک و میدان بسپاریم به شیطان، هرگز!
غیر جمهوری اسلامی ایران، هرگز!

تا نفس هست به فرمان ولی می مانیم
تا ابد یاور میراث علی می مانیم

نفس باد صبا مُشک فشان شد، دیدید؟
آن یل پیر، دگر باره جوان شد، دیدید؟

مجتبی بعد علی، چون مه در آینه ای ست
همچنان رهبر ما، خصم شما، خامنه ای ست

قاسم صرافان



از دیپوشت ۱۴۰۵







۴۶ مستندسازی پروژه

۳۴ اقتصاد دریا، گنجینه‌ای
پنهان برای آینده

۶ این بار لحنان معروف
شماست!

ما را در شبکه‌های
اجتماعی دنبال کنید



روشنی

ماهینامه آموزشی و تربیتی
برای هنر جوانان هنرستان
دوره ششم / اردیبهشت ۱۴۰۵
شماره ۳۸
صفحه ۲۸

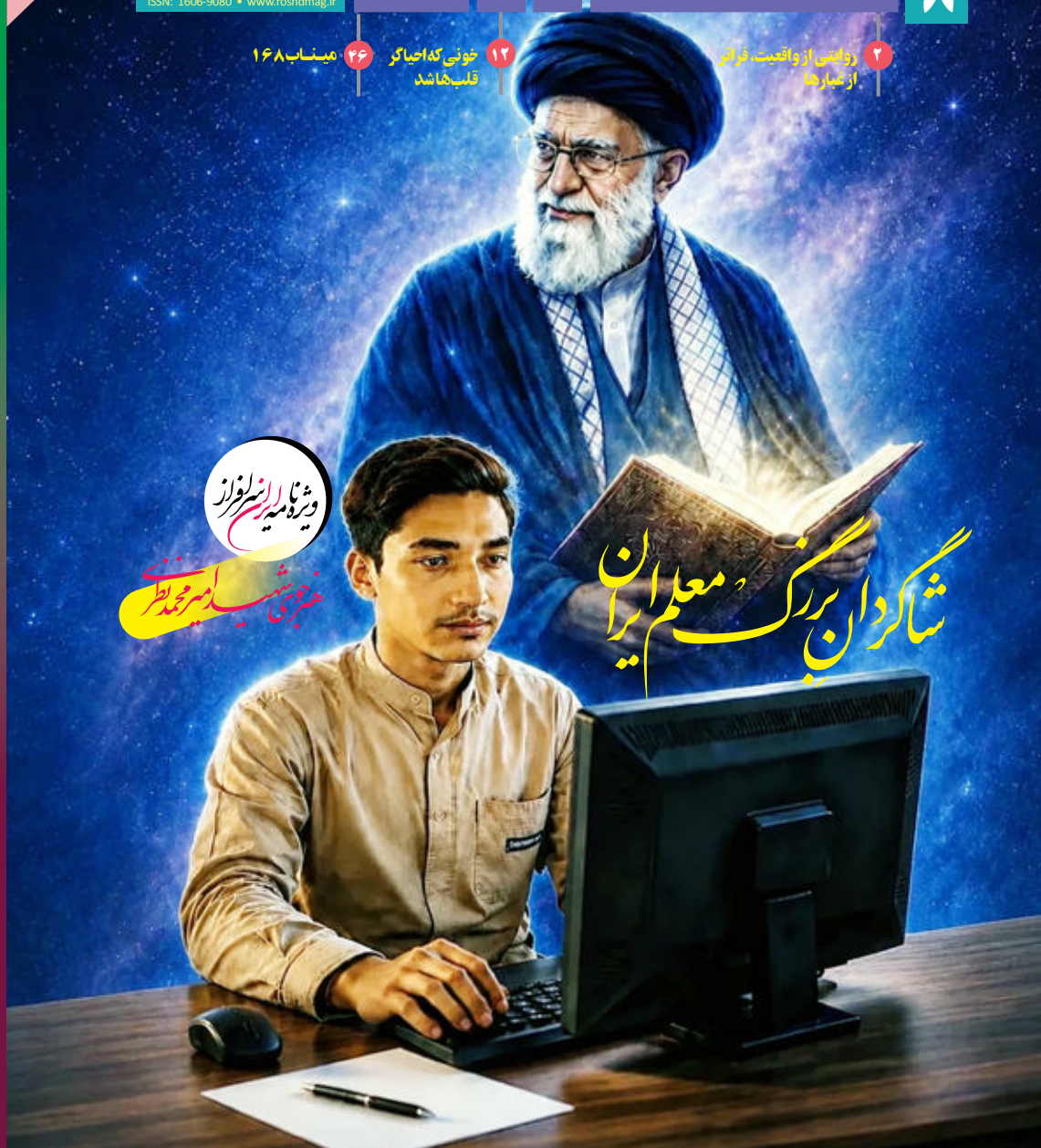
۴۶ میناب ۱۶۸

۱۲ خونی که احتیاج
قلبکاشد

۲ روایتی از واقعت
از شمارها

ویرانه‌های
خبرشمار
محمد

شکاردان برگ معلم ایران



ایرانی‌ها



طبیعت، انسان، جنگ



معلم جانم
سپید و آفتاب



روایت

● صحنه اول

سکوت... صدا... انفجار... فریاد... خشم... بغض...
تا زمانی که خودم حسش نکرده بودم، هیچ‌گاه درک کاملی از آن نداشتم. گاهی که اخبار تلویزیون ایران را نگاه می‌کردم، تصویرهایی از حمله‌های صهیونی به لبنان و غزه را می‌دیدم. گمان می‌کردم بزرگ‌نمایی می‌کنند و تصویرهایی سال‌های گذشته را تکرار می‌کنند، یا حتماً فلسطینی‌ها خراب‌کاری‌ای چیزی کرده‌اند که ضد امنیت جهان بوده است! آخرمگر می‌شود در قرن بیست و یک، در عصر اطلاعات و ارتباطات، دنیا این‌گونه باشد و عده‌ای بی‌هیچ دلیل، این‌گونه به عده‌ای دیگر حمله ور شوند و دنیا سکوت کند؟! یا تلویزیون ما دروغ می‌گوید، یا آن‌ها چنانیتی کرده‌اند!
بابا همیشه اخبار آن طرف را نگاه می‌کرد. نمی‌دیدم آن‌ها چیزی بگویند. مگر می‌شود چیزی باشد و همه آن شبکه‌ها چیزی نگویند؟

● صحنه دوم

کلاس قالی بافی بود. در فکرهای خودم غوطه‌ور بودم. صدای دقه‌زدن خانم روی رج‌های قالی مثل ثانیه‌شمار شده بود؛ شاید ثانیه‌شمار یک بمب! یک‌دفعه سکوت شد. صدای دقه قطع شد و صدایی مبهم از سمت آسمان دلم را لرزاند! شدت صدا چند برابر شد؛ مثل اینکه صدا به سمت هدفش شیرجه زده باشد. پنج، چهار، سه، دو، یک، سکوت... صدا... انفجار... بووومب!
صدایی وحشتناک مغزم را ترک‌اند. همه‌جا به شدت لرزید. در کسری از ثانیه، ترکش و دودگسترده بود که دل شیشه‌های کلاس را شکافت و داخل شد. احساس کردم دیگر همه چیز تمام شده است. همه‌جا شب شد.

● صحنه سوم

از وقتی که آپارتمان کنار مدرسه‌مان را بمباران کردند، در شوک بزرگی فرو رفته بودم. اصلاً تمام تصوراتم به هم خورده بود. مگر می‌شود به ساختمان مسکونی حمله کرده باشند؟ اصلاً انگار همه پچه‌ها حال عجیبی داشتند! به خصوص بعد از اینکه فهمیدیم در همان روز با بمب سنگ‌شکن، به بالاترین مقام کشور

کتابخانه

حمله شده و او به همراه خانواده‌اش شهید شده است! مگر نمی‌گفتند رفته است روسیه؟! مگر نمی‌گفتند بدل دارد؟! مگر نمی‌گفتند ترسیده است و در اعماق زمین در مخفیگاه زندگی می‌کند؟! خودم دیدم، در همان شبکه‌هایی که پدرم از پایشان بلند نمی‌شد، می‌گفتند خامنه‌ای از مخفیگاه پیام تصویری می‌فرستد! پس چه شد؟! چرا با وجود تهدیدهای بسیار، در محل کارش شهید شد؟ پس چه شد که در روز دهم ماه رمضان، همراه خانواده، با زبان روزه و تشنه، توسط پست‌ترین آدم‌ها، آن‌گونه به شهادت رسید! چقدر این حالت‌ها برایم آشناست! چه ماجرای عجیبی است فاصله بین نیرنگ و واقعیت! فاصله تاریکی و روشنایی. حالم خوب نیست. قطعاً حال آدم فریب‌خورده خوب نیست! بیچاره پدرم...

● صحنه چهارم

از وقتی مدرسه غیرحضوری شده، درس رونق سابق را ندارد؛ به خصوص ما که هنرستانی هستیم و خیلی از درس‌هایمان کارگاهی هستند. قالی بافی را مگر با فیلم و

مدرسه تلویزیونی می‌شود یاد گرفت؟ از طرف دیگر، ندیدن دوست‌ها و خانه‌نشین شدن، حالم را بدتر می‌کند. این‌ها را به که باید گفت؟ به کدام مجمع جهانی می‌توان از این آسیب‌های روانی شکایت کرد؟ مجمع جهانی، سازمان ملل، یونیسف! چه کلمه‌های مضحک و خنده‌داری!
مدتی نگذشته بود که هانیه به من زنگ زد: «الو، سمیرا جونم، سلام، چطورایی؟ خبری ازت نیست! چرا سرکلاسا حاضر نیستی؟ همین طور داری غیبت می‌خوری‌ها!»
ای بابا، دلت خوشه! کی حوصله داره به ساعت فیلم ببینه و صوت‌گوش کنه! من حوصله خودم ندارم دیگه.
خودت رو جمع کن بابا. حوصله ندارم چیه! کانال مدرسه رو دیدی؟ شب ساعت هشت می‌بای دیگه؟
والا کجا پیام شب؟ مدرسه روزش هم تعطیل، شب پیام؟
ای خدا، تو که از عالم و آدم بی‌خبری! عرضم به خدمت که هنرستان کار دانش بنت‌الهدای خودمون قراره به موکب بزنه، جلوی دراصلی. اونجا قراره پچه‌ها هر شب به پذیرایی، چای، آتش و لقمه داشته باشن. بعد از جمع شدن همه پچه‌ها با خانواده‌هاشون، قراره از اونجا حرکت کنیم به

و قندهارا را، یک روز امتیاز معادن ایران را سرچهای می کردند و یک روز کل شمال ارس را، یک روز قرارداد تنباکو می بستند و یک روز مصدق را در خانه اش می گرفتند و به زندان می بردند. در یک کلام، ما همیشه در مقابل این استعمارگران شکست می خوردیم و باج می دادیم و تحقیر می شدیم. با اینکه ایرانی جماعت همیشه با غیرت و شجاعت بود، ولی پس از مرگ نادرشاه، در این دوپست سال، هیچ گاه شاه یا حکمران با غیرت و ترس نداشت که در مقابل دشمن خارجی بماند و بجنگ و پشت نیروهای نظامی و مردمش را خالی نکند. اتفاقی که در این جنگ و اتفاق های منتهی به آن رخ داد، چیزی شبیه معجزه بود! از جنس همان معجزه هایی که خداوند به مؤمنان وعده می دهد؛

بگذریم که عده ای از غرب زده ها هم نظرشان این بود که اگر آمریکا به ما حمله کند، یک تیر چراغ برق هم در ایران سالم باقی نمی ماند! سابق بر این هم همین طور بود. در شهریور بیست، متفقین دوازده کل کشور را فتح کرده و رضاشاه را با لگد به بیرون پرت کرده بودند. در جنگ جهانی اول هم شمال و جنوب کشور را، با وجود اعلام بی طرفی ایران، در چند روز اشغال کرده و با غارت آذوقه مردم، باعث مرگ نزدیک به ده میلیون ایرانی از شدت قحطی شده بودند.

قلیل از آن هم دوپست سال بود که همیشه معادله همین بود. این قدرت ها با فشار سیاسی یا حمله نظامی، هرچه را می خواستند به ما تحمیل می کردند؛ یک روز نفتان را می بردند و یک روز هرات

اگر یک سال پیش کسی به ما می گفت که کشور عزیزمان ایران دوبار توسط بزرگترین ارتش جهان به همراه صهیونیست ها و اعراب منطقه مورد حمله قرار خواهد گرفت و شبانه روز بمباران خواهد شد و رده اول فرماندهان نظامی و سیاسی، به همراه رهبر عزیزمان، به شهادت خواهند رسید، ولی در نهایت پس از چهل روز جنگ، این ایران خواهد بود که شرایط صلح را تعیین می کند، قطعاً کسی آن را باور نمی کرد؛ حتی خوش بین ترین های ما.

غالب تحلیلگران معتقد بودند که مادر نهایت پس از ده پانزده روز مقاومت به تسلیم و پذیرش شرط های آمریکا مجبور خواهیم بود.

بت های سی شکستیم

سعید نیری



۴ آینه

عالم آموش و تربیتی برای هنرجویان هنرستان

هیچ ملت دیگری ندیده بود. مردم هم خوب پای قول و قرارهایشان مانده بودند. علی راتنها نگذاشتند و میان بحبوحه جنگ و سوگ، جای درست خودشان را پیدا کردند؛ چرا که خدای ایران زنده است. قرآنشان را در خیابان سرگرفتند تا خط مقدم جبهه خالی نماند. می دانند که عبادت خدا و نصرت حق، درست روی هم قرار گرفته اند و هیچ فرقی با هم ندارند.

الحق والاتصاف خود ما هم تا به حال این نسخه از خودمان را ندیده بودیم. اما او دیده بود. او هم ما را بهتر از خودمان می شناخت و هم بیشتر از ما دوستان داشت. خودشان در دیدار با دانشجویان در جواب دانشجویی که گفت، آقا ما خیلی شما رو دوست داریم، فرمودند: «شما منو می بینید و دوستم دارید، ولی من شما را ندیده دوست دارم.» این بار هم راست گفت که دوستان دارد. خیال می کردیم ما فدایش می شویم، اما نگذاشت!

فضای مجازی پر شده است از قدرت و شجاعت و رجزخوانی مردم ایران. یک نفر نوشته بود: «اگر لازم باشد، لحاف و تشکم را می اندازم کف خیابان و آنجا می خوابم!» دختری هفت ساله می گفت: «ما را از مرگ می ترسانید! آغوشمان برای شهادت باز است نه مُردن.»

عزیز دلم، تو کی این قدر بزرگ شده ای که فرق مرگ و شهادت را این قدر خوب بلدی؟! راستش را بگویم؟ درست است دهه شصتی هستیم و جنگ دیده، ولی هیچ وقت فکر نمی کردم در این روزگار متفاوت از دهه ۶۰، ما بتوانیم تا این حد قوی باشیم و از پا در نیاییم. ما کم طاقت و رنجیدنی شده بودیم. بعد از شنیدن شهادت رهبرمان، ظرفی وجودی مان تاب غم های کوچک را هم به سختی داشت. واقعا که «ما را به سخت جانی خود این گمان نبود!»

شب هفتم جنگ با ۱۹ رمضان مصادف بود. فکر می کردم امشب

دیگر خیابان را خلوت می بینم، چرا که دشمن منتظر بود شب قدر بشود و این مردم که همه دارایی شان ذکر و مناجات است، بروند پی خواندن جوشن کبیر و الهی العفو گفتن و سجاده نشینی. بعد آن ها شهر را اشغال کنند و تنش درست کنند.

ولی چه فکر بیهوده ای! انگار جدی جدی ما شرو شده ایم و قرار شده است خم نشویم! صدای دعا از باندهای گوشه میدان ها بلند است. سجاده ها و حصیرها وسط میدان و توی پیاده روها پهن هستند؛ در حالی که هنوز غبار انفجارهای دم افطار از چهره آسمان پاک نشده و هوا بی رحمانه سرد است! من تا به حال این مدل مردمی را ندیده بودم. انگاران ها را از جای دیگری آورده بودند! انگار همان آدم های همیشگی نبودند! من ندیده بودم، اما او دیده بود! خوب دیده بود. او هیچ وقت جز راست نگفت و هیچ وعده ناصدقی نداد. او همیشه روی ظرفیت مردم ایران حساب می کرد و آن ها را شبیه به

و شجاعت و رجزخوانی مردم ایران. یک نفر نوشته بود: «اگر لازم باشد، لحاف و تشکم را می اندازم کف خیابان و آنجا می خوابم!» دختری هفت ساله می گفت: «ما را از مرگ می ترسانید! آغوشمان برای شهادت باز است نه مُردن.» عزیز دلم، تو کی این قدر بزرگ شده ای که فرق مرگ و شهادت را این قدر خوب بلدی؟! راستش را بگویم؟ درست است دهه شصتی هستیم و جنگ دیده، ولی هیچ وقت فکر نمی کردم در این روزگار متفاوت از دهه ۶۰، ما بتوانیم تا این حد قوی باشیم و از پا در نیاییم. ما کم طاقت و رنجیدنی شده بودیم. بعد از شنیدن شهادت رهبرمان، ظرفی وجودی مان تاب غم های کوچک را هم به سختی داشت. واقعا که «ما را به سخت جانی خود این گمان نبود!»

شب هفتم جنگ با ۱۹ رمضان مصادف بود. فکر می کردم امشب

دیگر خیابان را خلوت می بینم، چرا که دشمن منتظر بود شب قدر بشود و این مردم که همه دارایی شان ذکر و مناجات است، بروند پی خواندن جوشن کبیر و الهی العفو گفتن و سجاده نشینی. بعد آن ها شهر را اشغال کنند و تنش درست کنند.

ولی چه فکر بیهوده ای! انگار جدی جدی ما شرو شده ایم و قرار شده است خم نشویم! صدای دعا از باندهای گوشه میدان ها بلند است. سجاده ها و حصیرها وسط میدان و توی پیاده روها پهن هستند؛ در حالی که هنوز غبار انفجارهای دم افطار از چهره آسمان پاک نشده و هوا بی رحمانه سرد است! من تا به حال این مدل مردمی را ندیده بودم. انگاران ها را از جای دیگری آورده بودند! انگار همان آدم های همیشگی نبودند! من ندیده بودم، اما او دیده بود! خوب دیده بود. او هیچ وقت جز راست نگفت و هیچ وعده ناصدقی نداد. او همیشه روی ظرفیت مردم ایران حساب می کرد و آن ها را شبیه به



دریادلان جاودان

سید مرتضی حسینی



داشته باشد؛ مأموریتی که برای خدمه‌اش نه تنها وظیفه، بلکه افتخار بود. آنان می‌دانستند که پشت سرشان، خانواده‌هایی منتظرند، شهری خوابیده، مرزی گسترده و ملتی که امنیتش را مدیون همین مرزبانان بی‌ادعاست.

اما درست در همان روز، آن‌ها با دشمنی روبه‌رو شدند که نه به قوانین بین‌المللی پایبند بود و نه حرمت جان انسان‌ها را به رسمیت می‌شناخت. عصر روز حادثه، موج‌های اقیانوس کمی ناآرام شده بودند؛ انگار چیزی در دل دریا می‌جوشید. رادار دنا حرکت نامتعارف یک شناور نظامی بیگانه را ثبت کرد؛ شناوری که با سرعتی غیرعادی، بدون پاسخ به اخطارها و بدون رعایت شیوه‌نامه‌های دریایی، به محدودهٔ ایران نزدیک می‌شد.

فرمانده، آرام ولی قاطع، دستور داد خدمه در حالت آماده‌باش قرار بگیرند. آن‌ها می‌دانستند در چنین

دریا همیشه برای مردان دریا خانهٔ دوم بوده است؛ جایی که موج‌ها همچون خاطره‌هایی ناتمام، پی‌درپی بر ساحل می‌کوبند و از روزهایی سخن می‌گویند که دلاوران این سرزمین، جان برکف، بر آب‌های نیلگون می‌تازند تا سایهٔ امنیت از سر وطن کوتاه نشود! ناوچهٔ «دنا» هم یکی از همان نمادهای امید و استقامت بود؛ آهنگی که جان داشت، روح داشت و مردانی در قلب آن می‌تپیدند که قامتشان از فولاد سخت‌تر بود.

روزی که دنا آخرین سفرش را آغاز کرد، آسمان صاف و دریا آرام بود. کسی نمی‌دانست که آن آب‌های آرام، ساعت‌هایی بعد شاهد یکی از مظلومانه‌ترین صحنه‌های تاریخ دریایی ایران خواهند شد؛ حادثه‌ای که سال‌ها بعد هم موج‌ها از روایت آن به لرزه می‌افتند! رزم‌های دریایی به‌صورت ناوگروه انجام می‌شوند و وقتی دنا به‌تنهایی از رزمایش صلح میلان در هند برمی‌گردد، یعنی قرار نیست برای کسی خطری

۲۲

ماهداد آغوش دریشی برای خرم‌خوار خرمستان

درد دل تاریخی

ما از دل تاریخ ایران به دوست داشتنش رسیدیم. من و امثال من، دوست داشتن سیدعلی خامنه‌ای رانه از دل مداحی‌ها و سرودهای انقلابی داریم، نه به خاطر منافعی که شاید (زست)های انقلابیگری، پدرانمان به ارث برده‌ایم. ما دوست داشتن روزهایی که از دل کتاب‌های تاریخ ایران داریم؛ از قصه‌های تلخ خوانندگیشان؛ روزهایی که حتی مادران و پدرانمان به دنیا نیامده بودند، اما مثل عضو یک پیکر برای ایرانیان درد کشیدیم. انگار با مردم ایران در جنگ جهانی اول و دوم قحطی بزرگ ایران تلف شدیم؛ انگار این ما بودیم که در تعهدنامه ۱۹۱۵ میلادی تقسیم شدن ایران به دست روس و انگلیس را به چشم دیدیم. انگار این ما بودیم که بعد از دیدن نابودی و چشیدن سگ و ایرانی ممنوع، تحقیر شدیم. انگار ما



نقاب جدید وطن‌فروشی

محمد امین فریانی

می‌پوشد، با کلمه‌های مجلل دیپلماتیک حرف می‌زند، اما در جیبش نقشه‌تکه‌تکه شدن وطن را امضا می‌کند.

او و حلقه نفوذی‌های اطرافش، کسانی بودند که به جای ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی بیگانه، راه «توجیه» را باز کردند. آن‌ها بودند که در گوش حاکمان زمزمه کردند: «واقع‌بین باشید، ما نمی‌توانیم در برابر روسیه دوام بیاوریم. پس باید بیخشم تا بمانیم!» نتیجه آن خیانت‌های شیک، قراردادهایی شدند که مثل اره، اعضا و جوارح ایران را بریدند و جدا کردند. قفقاز، هرات، اران و باکو فقط نام شهرهایی روی نقشه نیستند، این‌ها پاره‌های تن ما بودند که در قمار نفوذی‌ها باخته شدند. امروز اگر به نقشه‌کوچک شده ایران نگاه کنی، آن بخش‌های خونی جدا شده، جایی بخیه‌های خونی خیانت داخلی است. جای زخم ابوالحسن

نقش یک «فیلم بردار خائن» ظاهر می‌شود. با گوشی همراهش، با قلمش یا با هر وسیله‌ای که در اختیار دارد، فقط از زخم‌ها و سیاهی‌ها عکس می‌گیرد، آن‌ها را با فیلتر «نامیدی» پرداخت می‌کند و برای آن طرف مرز می‌فرستد. او به دشمن می‌گوید: «ببینید، اینجا چیزی برای نجات دادن نمانده است، پس بر سر این خانه بمب بریزید!» این اولین قدم خیانت است؛ تبدیل واقعیت یک ملت به یک «تصویر تغییر شکل یافته» برای خوشامد دشمنی که بیرون از مرزها دندان تیز کرده است. اینجا است که هنرو رسانه، به جای آنکه آینه باشند، به سلاح تبدیل می‌شوند؛ سلاحی علیه خانه.

باید به عقب برگردیم؛ به جایی که اولین خنجرهای «ایرانی‌نماها» بر پیکر این سرزمین نشستند. نام ابوالحسن خان ایلچی لوزه بر تن تاریخ می‌اندازد. او نه یک سردار شکست خورده، بلکه یک «دلال مصلحت‌نما» بود. ایلچی نمونه کامل آن کسی است که کت و شلواری شیک

تصور کن در یک کارگاه عکاسی دوربینی را روی سه پایه کاشته‌ای تا از یک گلخانه زیبا فیلم بگیری. تو به عنوان هنرمند، قدرت «انتخاب» داری. اما تصور کن پیرابند (کادر) را طوری می‌بندی که فقط یک شاخه خشکیده و زرد در گوشه تصویر دیده شود. نور را به عمد کم می‌کنی، موسیقی متن را هولناک می‌گذاری و روی آن مرگ کوچک «تمرکز» می‌کنی. مخاطبی که فیلم تو را می‌بیند، سوگند می‌خورد که تمام گلخانه نابود شده است؛ در حالی که درست چند سانتی‌متر آن طرف‌تر از پیرابند تو، هزاران گل زرد در حال شکفتن هستند.

وطن‌فروشی نوین دقیقاً همین «بستن پیرابند دروغین» است. کسی که امروز به وطنش خیانت می‌کند، لزوماً لباس رزم نمی‌پوشد تا رو در روی سربازان بایستد. او در



۳۰

ماهداد آهونیش در زمینه‌های فرهنگ و ادبیات

وهمچنان شن‌ها

محمد حسین مددی



*والصبح...

سرخ است افق، خون تو پاشیده بر افلاک؟
یا پرچم صبح است همین پیرهن چاک...

دیدیم شبیخون زده بر شام پریشان
والصبح که جاری شده بر آن لب عطشان

ما را غم تو کشت و حیات ابدی داد
و آن مشقت گره کرده که شد جرئت فریاد

لا گفتی و الا شدی ای قامت توحید!
ای خون تو جوشنده تر از چشمه خورشید!

یادی است پراز زمزمه و خاطره یادت
محبوب شهیدانی و معشوق شهادت!

ای چشمه بی تاب حیات، ای عطش سرخ!
دل برده ای از آب حیات، ای عطش سرخ!

عشاق تو دل تنگ ترین لشکر عالم
آواز «لغات» برآند دمادم

کی تن به ستم می دهد و دست به اعدا
نسلی که تو را دید و شنید از تو رجزها:

بیعت نکند مثل من و دست یزیدی
رفتی و چنین گفت شهیدی به شهیدی...

ای خون تو جوشنده تر از چشمه خورشید
یورش ببراینگ به شب خسته تردید

ما پا به رکابیم پدرا تا برسد یار
ای رجعت تو ناب ترین لحظه دیدار

محمد مهدی سیار



آنگاه

به دستش ید بیضا و به همراهی او نصر
من الله
خدا بود

که از ۶۱ کرب و بلا تا دهه شصت
که درو، که درکوه، که دردشت

اگر فاو

اگر ساحل ارونند ...

خدا بود خداوند

نه بمب افکن و پهپاد

که دستان خدا خیل ملک را به هواداری
اسلام فرستاد

خدا بود که پل زد وسط نیل

خدا بود که دربارش سجیل

نشان داد هدف را

به اشکول و تلاویو، به حیفا

خدا بود به ابرو مه و باران و به طوفان و به
دریا و به صحرا و به هرکوی و درکوجه و بازار
که در صفحه رادار

که همراه نه، همواره جلودار

خدا در همه جا محور در خط خطر بود

اگر دشمن مفلوک زمین خورد

اگر باخت، اگر ترد

خدا بود که در صدر خبر بود

در این راه

چه بسیار شکستند و

چه بسیار شکستیم

ولی باز خدا هست

و تا هست

یقیناً همه هستیم

علی داودی

بیش از چند ده روز از حماسه آفرینی مردم
عزیز و سربلندمان در میدان های جنگ و
خیابان ها می گذرد. بیش از دو ماه است که
دمار از روزگار خصم در آورده ایم؛ آن قدر که
حتی فرصت عزاداری و سوگواری برای عزیزان
از دست رفته را نیافتیم...

خدا بود

خدا بود

خدا خدا خدا

صدا بود

صدا در دل میدان

صدا در کف زندان

صدا در دل هر کوچه، خیابان

خدا بود

خدا بود که در مشقت گره کرده ما بود

اگر در دل آن کشمکش جنگ

که برق از سم اسبان پراز رزم درخشید

یکی گفت که تکبیر!

در آن شور چکاچک

خدا بود که در قبضه شمشیر

خدا بود که در خط پدافند

به سامانه نشان داد: یزن! اف ۳ و ۴ و ۷
و اف چند!

خدا بود

که دردشت طیس لشگری از خاک

برانگیخت

خداوند

خداوندی نمرود به یک پشه فرو ریخت

خدا بود که در خانه فرعون

امان داد به موسی و به یک معجزه،

چرا

تولدت مبارک عزیزم! باورم نمی‌شود در این کمتر از دو سال که به اندازه دو قرن گذشت، این تعداد عزیز از دست داده باشیم! قدیم‌ها، سرکه می‌چرخانیدیم، بهار، تابستان شده بود و پاییز، زمستان. ولی اگر از من بپرسند از ۹ اسفند تا به امروز چند روز گذشته است، هیچ نمی‌دانم. شش ماه، یک سال، ده سال؟ من که به اندازه ۱۰۰ سال شکسته شدم، تو را نمی‌دانم!

سال‌های سال بود که تولدت را با یک آهنگ و چند بادکنک می‌گذرانیدیم؛ آن قدر درگیر روزمرگی‌های خودمان بودیم که هدیه درست و حسابی برایت مهیا نمی‌کردیم. یک وقت‌هایی اصلاً نمی‌فهمیدیم تولدت آمد و رفت. اگر بخواهیم کمی واقع بینانه و بی‌طرفانه صحبت کنیم، آن‌طور که باید و شاید، قدرت را نمی‌دانستیم. ولی امسال! وای از تولد امسال!

عزیزم، چه کودکان شیرینی! چه جوان‌های رعنایی! چه دانشمندان طراز اولی! چه ژنرال‌های پرصلابتی! چه ...

از خدا که پنهان نیست، از تو چه پنهان، دلم به نبودنش نیست. حتی باورم نمی‌شود که رفته است، که دیگر پیشمان نیست. دلم می‌خواست حتی یک روز بیشتر بماند، حتی یک روز...

از همان اولین دقیقه‌هایی که تلویزیون اعلام کرد: «حضرت امام خامنه‌ای با نوشیدن شهد گوارای شهادت...»

باز

۱۶۱

زهرایمی

برای بار هفتم چادر سفید گلدارش را به سر کرده بود و با جثه ریزنقشش رویه‌روی آینه قدی چرخ می‌زد. با هر موجی که بر تن پارچه می‌افتاد، قلب کوچکش از هیجان مانند گنجشکی می‌تپید. همان چادری را بر سر داشت که مادر، روی قسمت کنار سرش، لیفا خرمایی را گل دوزی کرده بود و تاروپود آستین‌هایش را، به قول زبان شیرین شیرین بیان کوچکش، «پرنسسی» به هم بافته بود.

با جوراب‌های تابه‌تا و صورتی لیمویی‌رنگش، که از زیر چادر پیدا بود، از تخت گوشه اتاق بالا کشید و قامتش را صاف کرد، دستانش را مشت کرد و بر کمرش تکیه داد و مژه‌های بلندش را بر گونه‌هایش، مانند پری برغنه‌ای فرود آورد و وارد کهکشانی از تخیلاتی شد که در آن او یک فرشته بود.

از سرعادت، زبانش را از گوشه دهانش بیرون آورد و با چشمان گوشه‌دار و بادامی‌اش به بالا نگاه کرد؛ طره‌ای از موهای خرمایی‌اش را، که روی پیشانی‌اش در حال رقص بودند، دوباره سر جایش، به داخل روسری‌ای که خودش محکم زیر گلویش گره زده بود، فرو کرد.

نگاهی به ساعت دیواری انداخت، هنوز

در خواندن ساعت کمی مشکل داشت. ابروانش را درهم کشید و چشمانش را طوری بر ساعت دیواری ریز کرد که گویی ساعت به شخصه، در زنگ تفریح، با بی‌دقتی دوبده و به او برخورد کرده و باعث شده خوراکی مورد علاقه‌اش به زمین بیفتد. ساعت هم، گویی با او خصوصی شخصی داشت و باعث شده بود برای مدرسه تأخیر داشته باشد.

چادر و روسری را با بی‌دقتی روی تخت پرت کرد و به سمت قلب خانه دوید. گونه مادر را بوسید، گردن پدر را در آغوش کشید و از سر شیطننت کودکانه، به برادرش تنه‌ای زد.

نسیم خنک اوایل اسفند، از پنجره‌ای که از روی فراموشی باز مانده بود، انگشتانش را میان موهای بافته‌اش می‌کرد.

مادر، محبت‌آمیز به او چشم‌غره‌ای سرزنش‌آمیز انداخت. گوشش را به نرمی پیچاند و با لهجه جنوبی گفت: «بلا برده! هنوز که آماده نشده‌ای! عجله کن. اگر دیر کنی، جواب مدیرتان را خودت می‌دهی!»

زهرای با وجود اینکه از پیچانده شدن گوشش آخر نر می‌ازلانش بیرون پرید، اما لبخند شروشر معمولش از بین نرفت و شروع کرد به شیرین‌زبانی و نرم کردن قلب مادر، با همان لهجه آشنا: «بعضی وقت‌ها شما را در تخیلاتم شبیه به گل سرخ زیبایی می‌بینم. شما خیلی زیبایی مادرا درست مانند خودم! برای کسی به این خوشگلی، خوب نیست که صبح به این زودی عصبانی باشد.»

صدای خنده‌یاباحسین بلند شد. او با چشمانی که از شادی برق می‌زد و گوشه‌اش چروک افتاده بود، به دخترک نگاه کرد و سری تکان داد. دستش را بر سر دختر



۴۶

ماهانداغوزی و تینش برای هرچمن خورشید

ایلام اخلاقی

ایلام قلبها

ندارن، منم جایی نمی‌رم. میلاد، این دفعه، جان مادرت، بیا یکم بی‌طرف فکر کن. خدایی همه حرف‌های اینترنشنال من و تو و بقیه‌شون رو بذار کنار. اصلاً به روز صدا و سیما خودمون رو نگاه کن...

نگذاشت حرفم تمام شود. پرید وسط حرفم و گفت: «صدا و سیما؟ بشینم پای حرفای دروغ، عمر! اونا پول می‌گیرن به نفع نظام حرف بزنن.»

گفتم: «به نظرت شبکه‌های ماهواره‌ای از کی پول می‌گیرن؟ برای کی حرف می‌زنن؟ عزیز جون، احمق نیستن بیان طرف مردم ایران که!»

گفت: «همه اینا به جهنم، اصلاً نمی‌تونم از جاویدنام‌های دی‌ماه بگذرم.»

گفتم: «دوباره شروع کردی؟ از دی تا الان هر روز داریم حرف می‌زنیم راجع به اونا. دوباره خونه اول؟ مگه با سند بهت نشون ندادم سلاح به دستشون رسونده بودن، مگه روز اول رو یادت نیست که با کشور و اموال عمومی و پلیس‌ها چیکار کردن؟ مگه دولت اعلام نکرد هر کسی اعتراض داره فعلاً نیاد، تا حسابش با اغتشاشگر اقاطی نشه! باز به عده از جمله خودت رفتید تو خیابون. خب هر کشوری و هر حکومتی باید اغتشاش‌هایی رو که باعث نابودی اموال و جون مردم می‌شه سرکوب کنه. غیر از اینه، بگو، تازه، همین آقای شهیدما، بعد دی‌ماه یادته گفت همه این‌هایی که در دی‌ماه گول جو ایجاد شده رو خوردن و فوت کردن، شهیدن. خدایی کف نکردی از این حرف؟ من که کپ کرده بودم!»

میلاد فقط داشت گوش می‌کرد. معلوم بود رفته‌توی فکر. ادامه دادم: «بفرمایید، اینم بی‌بی که سنگش رو به سینه می‌زدید! بفرمایید، اینم از آمریکایی که آرزو ته بری اونجا!» دوباره پرید وسط حرفم و گفت: «درسته من همیشه دلم می‌خواست و می‌خواه برم آمریکا، ولی هیچ‌وقت سنگ اسرائیل رو به سینه نزده‌م. اون ملعون، با داستان کشتار غزه، دستش برای همه رو شده. الانم این عوضیا مدرسه میناب رو که زدن، خیلی ریخته‌م به هم. یا مثلاً این چند تا

درست یک هفته بعد از روز شوم (۱۰ اسفندماه) به من زنگ زد. گفتم: «شنیدم طرفای شما رو هم زدن؟ خوبی؟» گفتم: «آره.» چون می‌دانستم او احتمالاً الان از اوضاع پیش آمده خوش حال است، اصلاً حال و حوصله حرف‌زدن با او را نداشتم. گفتم: «یادته توی جنگ ۱۲ روزه گفتم این آقا آقایی که می‌گین کجاست؟ و تو گفتی، همه کجان، خونه‌شون، ایشونم تو خونه با خانواده‌اش هستش. منم گفتم آره جون عمه‌ات و...» گفتم: «آره یادمه.» و یادم بود که او به من گفته بود چندین متر زیر زمین یک پناهگاه دارد و... تازه از زبان بعضی‌ها هم می‌گفت که او را برده‌اند خارج از کشور. گفتم: «از هفته پیش که خبر رو شنیدم، هی این جملات می‌یاد تو ذهنم که: تو خونه‌اش با خانواده‌اش. ریخته‌ام به هم. باورم نمی‌شه! یعنی واقعاً تو خونه‌اش بود؟ هی می‌گم نکنه واقعاً آدم خوبی بوده و من اشتباه می‌کردم. درباره‌اش گیج شدم آرش، گیج گیج!»

باورم نمی‌شد! این همان میلاد بود که داشت این حرف را می‌زد! البته میلاد رفیق خوبی است، ولی هیچ وقت از نظر سیاسی به اشتراک نمی‌رسیدیم. به خاطر اخلاق و رفتار خوبش، از رفیق‌های خوبم بود و هست، ولی این حرف‌ها از او بعید بود. در دلم گفتم جل‌الخالق و با چشم‌های گرد داشتم به حرف‌هایش گوش می‌دادم.

و میلاد داشت می‌گفت: «گاهی هم می‌گم مگه ترامپ نگفت می‌زنه! می‌دونست که! اصلاً چرا مونده خونه‌اش؟ نگذاشتم حرفش را ادامه بدهد. پریدم وسط حرفش و گفتم: «ببین داداش، با این حرفا داری وجدانت رو که تازه داشت بیدار می‌شد سرکوب می‌کنی. با این حسابی که تو گفتی، اول از همه، امام حسین (ع) می‌دونست داره توی دل خطر می‌ره. تازه، می‌گن به آقا اطلاع داده بودن که قراره حمله بشه، و خواهش کردن تغییر مکان بده و... ولی آقا یک چیزی گفته بوده شبیه اینکه وقتی مردم پناهگاه

۱۲

ماهاندا آذین‌نژاد، نویسنده برای هرچیز جوان هرستان



چی تصادف کردید؟» به زور لب‌هایش را به من نزدیک کرد: «نه، از روی موتور افتادم روی جدول.» گفتم: «چطور؟ سرعتتون زیاد بود یا...» اومد وسط حرفم: «پشت موتور نشسته بودم، داشتم بلند بلند شعار می‌دادم، به نامرد رد شد و با لگد زد تو موتورمون.» مامانم چادری است. سر و وضع خاله‌ام کرد و گفت: «خب، لابد با این سر و وضع رفته بودی؟ معلوم نیست چه شعاری می‌دادید. یکی خوشش نبوده، بی‌وجدان بهتون لگد زده.» مانده بودم چه بگویم! گفتم: «آخه مامان، تو هم که همه چی رو به حجاب ربط می‌دی! بیخیال. خودم هزار فکر و خیال اومد توی سرم، گفتم: «خدا رحم کرده طوری‌تون نشده.» گفتم: «حالا طوریمم بشه، دیگه غصه‌ای ندارم، خدا جلوتر رحم کرد، تو بی‌عقلی نکردم. همون روز اول که دیدم بچه‌مدرسه‌ای‌های طفل معصوم رو زد، نفهمیدم چه جور پابرهنه تا مدرسه‌ آوین دویدم. آوین من می‌تونست جای اونا باشه! چه فرقی داره براون حرومی‌ها!» پرسیدم: «حالا خاله داشتین چه شعاری می‌دادین؟» لبخندی زد و گفت: «به جان آوین، از همه‌گروه‌هاشون اومدهم بیرون. باور کن شبی هزار بار می‌گم غلط کردم ای، با اینا هم کاسه شدم! کاری نکردم، فقط چند شب رفتم بیرون شعار دادم، ولی مثل چی پشیمونم.»

دو زاری‌ام افتاد. خاله‌ام این‌ها از موضع قبلی‌شون برگشته بودن. فهمیدم قضیه از چه قرار است، گفتم: «حالا هر شب، هر شب رضا رو حرکت می‌دم بریم کاروان موتوری. از هیچ‌کی نمی‌ترسم؛ نه فامیلامون، نه رفیق‌ام. شناختم اونی رو که لگد زد به موتور، ولی من بلند بلند شعار می‌دم با عکس رهبر، شاید رهبر ببخشه ما رو! آرش، تو که طرف اونایی، فک می‌کنی می‌بخشه؟»

اشک‌های خاله‌ام ریختند روی گونه‌اش. آقا رضا هم رسیده بود.

خلاصه خاله مرخص شد و بردیمشان خانه. من همه‌اش به این فکر می‌کردم که خون پاک رهبر شهیدم چه دل‌هایی را بیدار کرده است و همچنان دارد بیدار می‌کند؛ میلاد، خاله مریم و خیلی‌هایی که من از آن‌ها بی‌خبرم. با خودم زمزمه می‌کنم: «خدا یا، به حق این خون پاک، اسرائیل رو نابود کن و ظهور امام زمان (عج) رو برسون. الهی آمین!»

چیزی نیست داداش، کاری بود بگو. خدا فظ.» با اینکه حرف‌هایمان نصفه مانده بود، به خاطر جریان خاله‌ام قطع کردیم. بابا خانه نبود، رفته بود ایستگاه صلواتی سر میدان، تا در پخش چایی صلواتی در تجمع‌های شبانه کمک کند. خودم موتور را روشن کردم و با مامانم رفتیم سمت بیمارستان. گفتم: «مامان! خاله اینا چطوری تصادف کردن؟ گفت: «نمی‌دونم والا! فقط گفت بیا، ولی به مامان جون و دایی چیزی نگو که نگران نشن.» مسیر خلوت بود و یک رعبه، حدود ساعت یازده و نیم شب، رسیدیم بیمارستان.

خدا را شکر، از آن‌ها عکس گرفته و پای خاله را گچ گرفته بودند، ولی به‌طور کلی حالشان خوب بود. آقا رضا رفته بود داروخانه و سرم خاله مریم داشت تمام می‌شد که ما رسیدیم. نگاهی به زخم‌های روی صورتش انداختم و پرسیدم: «با

مسکونی رو که زده، قرار بود نقطه‌زنی کنه و مردم روزنه، قرارشون این نبود. نباید این‌طوری می‌شد! یه هفته است خواب آرام ندارم. نه به خاطر صدای بمب و جنگنده‌ها، اون به کنار، به خاطر هجوم افکار و تلاطم فکری. نمی‌دونم چی درسته و چی غلط. گفتم: «به نظرم می‌دونی چی درسته، ولی شهامت نداری بپذیری. بیشتر فکر کن.»

مامانم صدام زد: «آرش، آرش، پاشو حاضر شو بریم که خاله مریم بیمارستانه.» گفتم: «میلاد یه دقیقه گوش. چی شده مامان؟ خونه‌شون رو زده‌ن؟» گفت: «نه، با موتور با آقارضا خوردن زمین.» میلاد از پشت تلفن پرسید: «چی شده؟» گفتم: «خاله‌ام با شوهرش، با موتور خورده‌ن زمین، باید بریم پیششون. فعلاً خدا فظ.» گفتم: «ایشالله که

روایتی از واقعیت، فراق از غبارها



شبهای که متوقف شد، ساعت به وقت تاریکی تنظیم شده بود. خبر چون صاعقه‌ای در جان شهر فرود آمد، رهبر انقلاب به یاران شهیدش پیوست. آن روز تهران به نوازش داشت و نه سکوت مطلق، یک بهت عظیم بود. من به عنوان روزنامه‌نگاری که همیشه با ژانیک «زردی» به قضایا نگر می‌کردم، لایزالای جمعیت در خیابان پاستور ایستاده بودم. مردمی را می‌دیدم که نه برای یک مقام سیاسی، که برای «پدر» گریه می‌کردند. همان جابوید که اولین جرقه در ذهنم زده شد: «چطور کسی که سی و چند سال آماج سگ‌بینی ترین حمله‌های رسانه‌ای جهان بود، نه یک کلمه قلب‌ناز یا تسخیر کرد؟ است؟

هفته اول؛ معمای کاخ نشینی!

سه روز از شهادت گذشته بود. در تاکسی، جوانی با چهره‌ای پرافروخته می‌گفت: «حتماً اموال عجیبی برای وارثانش مانده... مگر می‌شود رهبر یک کشور باشی و ساده







زیر هفتاد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



رشد
برهان

رایجی

www.roshdmag.ir

ماهنامه آموزشی و تربیتی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه
۴۰ صفحه / اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ / دوره سی و یکم / شماره بی دربی ۱۶۲
پيامک: ۰۸۹۹۵۱۲۰۳ / ISSN: 1735-4943

همیشه در کنار ما

۲

سرشماری با سوت!

۲۰

کارت‌ها با ماشین حرف می‌زنند

۸

صالح بعد صالح



فرمانده شهید قهرمان میدان



سر لشکر شهید عزیز نصیرزاده



سپهبد شهید محمد پاکپور



درباسالار شهید علی شمشانی



سپهبد شهید سید عبد الرحیم موسوی



حسین نامی ساعی



همیشه در کنار ما

دوستان و همراهان عزیز، سلام. قلب تپنده این سرزمین بار دیگر در سوگ عزیزانش نشست. تجاوز وحشیانه آمریکا و رژیم صهیونیستی، نه تنها به خاک ما، بلکه به قلب هر ایرانی، زخم عمیقی وارد کرده است. شهادت **آیت الله خامنه ای**، و فرماندهان و همراهانشان، اتفاقی فراموش نشدنی و جبران ناپذیر است.

ولی شهادت رهبر و فرماندهان عزیزمان پایان ماجرا نیست. این جنایتکاران با هدف قراردادن مردم بی گناه، به ویژه دختران دانش آموز در میناب و کارکنان دلاور ناودنا، نشان دادند که هیچ حد و مرزی برای ظلم و ستم خود نمی شناسند. این ها همان کسانی هستند که با حمایت از وحشت افکن ها و ایجاد ناآرامی، به دنبال بی ثبات کردن کشور عزیزمان ایران و منطقه هستند. و اما در پی رویدادهای تلخ اخیر، توصیه های رهبری چراغ راه برای عبور از این مسیر پرچالش هستند.

توصیه های رهبر شهید به شما معماران فردا

رهبر شهیدمان همواره بر حفظ استقلال کشور، مقاومت در برابر زورگویی و ادامه راه پیشرفت علمی و دفاعی تأکید داشتند. با امید به نسل نوجوان و جوان سخن می گفتند و توصیه های ماندگاری به شما داشتند؛ از جمله:

۱. تقویت ایمان و معنویت

یکی از مهم ترین توصیه های رهبری، تقویت بنیان های ایمانی و معنوی است: «ارتباط با خداوند را در اولویت زندگی قرار دهید. نماز را به عنوان نور زندگی ترک نکنید.

قرآن کریم را مطالعه و به آن عمل کنید. در مسائل اعتقادی تحقیق و تفکر کنید. از تفرقه مذهبی بپرهیزید و وحدت را حفظ کنید.»

۲. علم آموزی و تحصیل

رهبری بر اهمیت علم و دانش اندوزی تأکید فراوان داشتند: «جوانان باید درس بخوانند؛ نه تنها برای موفقیت شخصی، بلکه برای پیشرفت کشور. با جدیت و تلاش درس بخوانید. رشته های متناسب با نیاز کشور را انتخاب کنید. در تحقیق و پژوهش فعال باشید، و علم را با ایمان ترکیب کنید.»

۳. حفظ هویت ایرانی-اسلامی

یکی از دغدغه های اصلی رهبری حفظ هویت فرهنگی جوانان است: «زبان فارسی را گرمی بدارید. در برابر تهاجم فرهنگی غرب مقاومت کنید. فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی را بشناسید و ترویج دهید. از آداب و رسوم اسلامی پیروی کنید.»

۴. امیدواری و نشاط

رهبری همواره به جوانان امید می بخشید: «نگاه شما به آینده باید امیدوارانه باشد. ایران آینده در دست شماست. به توانمندی های خود ایمان داشته باشید. از ناامیدی دوری کنید و با انرژی و نشاط به استقبال چالش ها بروید.»

۵. اخلاق و رفتار نیک

توصیه های اخلاقی رهبری از این قرارند: «صداقت و امانت داری را سرلوحه زندگی قرار دهید. به والدین احترام بگذارید. در برابر سختی ها صبر و استقامت پیشه کنید. در جامعه حضور سازنده داشته باشید.»

۶. حضور اجتماعی و مسئولیت پذیری

رهبری جوانان را به مشارکت فعال در امور

اجتماعی تشویق می کنند:

«در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شرکت کنید. به مسائل سیاسی و اجتماعی کشور علاقه مند باشید و برای خدمت به مردم تلاش کنید.»

همراهان خوبم، توصیه های رهبر معظم انقلاب به شما، ترکیبی از تعالیم دینی، توصیه های علمی و راهنمایی های عملی است. ایشان نوجوانان و جوانان را مأمور به تلاش، تحصیل، تقویت ایمان و امیدواری می دانند و بر این باورند که نوجوانان و جوانان ایران اسلامی توانایی ساختن آینده ای درخشان را دارند.

سخن آخر

غم از دست دادن بزرگان طبیعی است، اما تبدیل این غم به نیروی حرکت، هنر نوجوان ایرانی است. بهترین یادبود برای شهدا و رهبر، ادامه راه آن ها با ایمان و عزمی قوی تر از گذشته است. شما وارثان این راه هستید و آینده سازان این کشور.

یادمان باشد: قوی بودن هم در علم، هم در اخلاق و هم در روحیه، بهترین پاسخ به هر دشمنی و بهترین تضمین برای فردایی درخشان است. بیایید با هم قول بدهیم که چراغ های راهی را که برایمان روشن کرده اند، خاموش نکنیم، این توصیه ها را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم و در مسیر تعالی و پیشرفت گام برداریم.

پیروز سربلند باشید.

دوره ۳۱ | شماره ۸
اردیبهشت ماه ۱۴۰۵

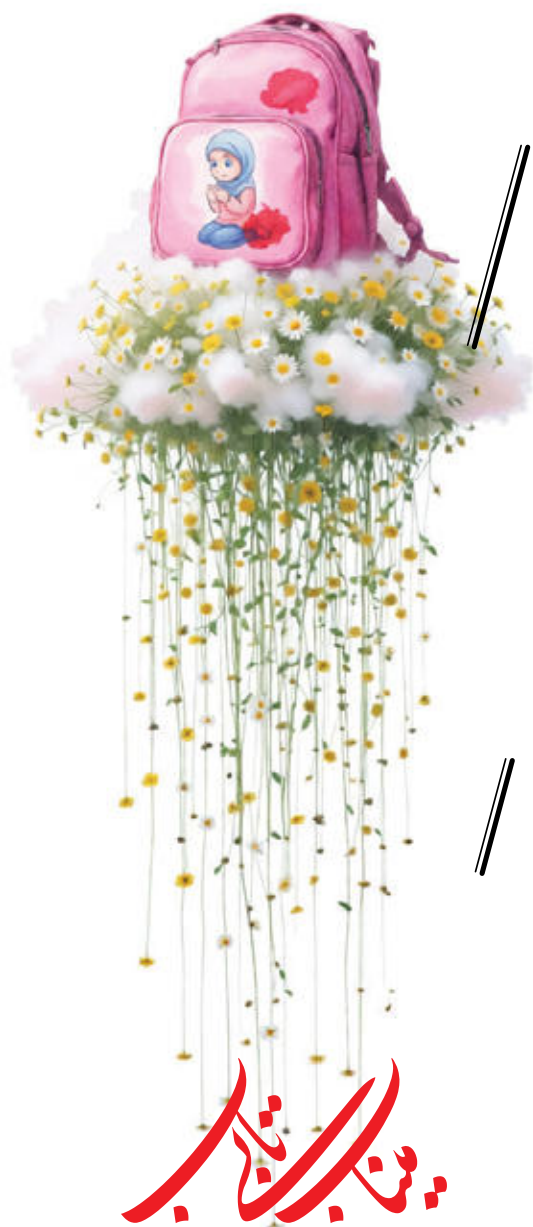
۲

رایج





آیت‌الله



روز کتابخانه



فیلمی دیده شده از اردوی دانش آموزان مدرسه شجره طیبه میناب



خدا آید و در راه وی جان خود را فدا کند، به مقام بهشت الهی نائل می آید. چنان که در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران می فرماید: «گمان میر آنان که در راه خدا کشته شده اند، مردگانی هستند، بلکه آنان زنده اند و در بارگاه پروردگارشان بهرمندند.» در خصوص بازماندگان نیز، به شرطی که در راه خداوند پایدار باشند، در آیه ۴۵ سوره انفال می فرماید: «ای اهل ایمان! هنگامی که [در میدان نبرد] با گروهی [از مشرکان و کافران] برخورد کردید، ایستادگی کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.» لذا به این موضوع باید با بینشی الهی نگریست تا از معارف مندرج در آن بهره مند شد. این امر وظیفه تک تک افراد در جامعه اسلامی است.

از مهم ترین عوامل بازدارنده روند تکاملی جامعه و بزرگ ترین آفت انقلاب و حرکت های سازنده، آمیزش خطوط انحرافی و جریان های منفی با مایه های اصیل، پاک و برحق است. حق و باطل گاه چنان به هم می آمیزند که تمیز و جدایی آن ها از یکدیگر محتاج ایجاد سیل و موج قوی است تا لاشه ها را از درون دریای جامعه به بیرون پرتاب کند و گوهرها، مرجان ها و یاقوت ها را در درون ببرد. در چنین مواردی، شهادت و سبایه تفکر صحیح، نقش خود را با دادن خون های پاک برای بر ملا کردن ناحق و شناساندن حق ایفا می کند.

شهادت شجاعانه و مظلومانه نقش جداکردن و شناساندن حق و باطل، و سرانجام، رشد و نمو حق و نابودی باطل را به طور احسن و اکمل در جامعه ایفا می کند. با این اثر، اجتماع را از رکود، جمود و انزوا خارج و با تصفیه عمیق، پویایی، بالندگی و کمال جامعه را تضمین می کند. شهادت چنان حرارت، سوز و تکانی را به وجود می آورد که حق و طرفدارانش، از باطل و پیروانش به خوبی جدا می شوند. حادثه مدرسه شجره طیبه میناب، با اهدای خون شهدای دانش آموز، معلمان و والدین مظلوم، نمونه ای برجسته از جریانی روشنگرانه و تمیز جبهه حق از باطل برای جهانیان است.

مطمئنأ رویداد مدرسه شجره طیبه میناب، همچون کربلای حسینی، زمینه ساز بیداری جهانی تمامی انسان ها در سطح بین المللی بوده است. همان گونه که امام حسین (ع) و یاران باوفایش با اهدای خون خویش درخت اسلام را آبیاری کردند و خون تازه ای به رگ های نیمه جان جامعه زمانه خود تزریق کردند و جاودانه شدند، شهدای مدرسه شجره طیبه نیز همراه رهبر شهیدشان، در تمام جهان نورافشانی کردند و مرز بین حق و باطل را آشکار و چهره پلید استکبار

با تبریک هفته بزرگداشت مقام معلم و نثار سلام و درود به روح بلند همه شهدای فرهنگی و دانش آموز شهید، به نمایندگی از همه خانواده های معظم شهدای مدرسه شجره طیبه میناب و پدر شهیدان اسرا و سلما، از دانش آموزان شهید آن مدرسه، نکاتی را یادآوری می کنم:

خداوند متعال در آیه ۲ سوره مبارکه عنکبوت می فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْعَثُوا عَلَیْكَ رَسُولًا مِّنْهُمْ لَا یَفْقَهُونَ» آیا مردم گمان کرده اند، همین که بگویند ایمان آوردیم، رها می شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] آزمایش نمی شوند؟

همچنین در آیه ۲۸ سوره انفال می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا افْعَلُوكُمْ وَأُولَٰئِکُمْ فَتْنَةٌ وَاللَّهَ عِندَهُ جَزْءٌ عَظِيمٌ» و بدانید که اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند و خداست که پاداشی بزرگ نزد اوست.

واقع امر این است که رویداد تاریخی مدرسه شجره میناب مصداق عینی آیات گفته شده است. همان گونه که خداوند بزرگ حضرت ایوب (ع) را با گرفتن فرزندان در رخداد تخریب مکتب خانه و مدفون شدن فرزندانش زیر آوار آلود، رویداد انفجار مدرسه شجره طیبه و شهادت عده کثیری از دانش آموزان و معلمان شریف نیز، ابزار آزمایش خانواده های این شهدا و مردم عزیز ایران بوده است.

قرآن کریم فلسفه آزمایش الهی را رشد انسان دانسته و آن را وسیله ای برای پاک و خالص کردن ایمان (آل عمران / ۱۵۴)، هدایت مؤمنان (اعراف / ۱۵۵)، و پند گرفتن (توبه / ۱۲۶) دانسته است و نتایج موفقیت در آزمایش الهی را رسیدن به بهشت الهی (آل عمران / ۱۴۲) و دستیابی به پاداش الهی (انفال / ۲۸) قلمداد می کند. لذا زمانی که خداوند بزرگ بندگان را به مصیبتی دچار می کند، نه اینکه قصد اذیت ایشان را داشته باشد، بلکه می خواهد زمینه کسب معرفت را برای ایشان فراهم کند، چرا که هر فعلی که از خداوند سر می زند، قطعاً منشأ خیر و نیکی است. هر چقدر سختی مصیبت بیشتر باشد، درجه مؤمن بالاتر می رود.

طبیعی است هر مصیبتی که به انسان می رسد، موجب ایجاد اندوه و حزن برای وی می شود. ولی خداوند متعال در آیه ۱۱۲ سوره بقره معادله ای را ترسیم می کند که اگر فهم شود، به طرز معجزه آسایی غم و اندوه را تنظیم می کند. شرح این آیه چنین است: «آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند، در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است. نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.» بر مبنای این آیه، اعلام تسلیم بودن در مقابل اراده الهی و راضی بودن به رضای الهی مساوی است با خروج غم و اندوه از دل مؤمن. معنای حقیقی دین اسلام نیز تسلیم شدن در مقابل خواست و اراده الهی است که چنانچه مؤمن با تمام وجود به این مرتبه دست یابد، خداوند معجزه ای در وجود وی جاری می کند که وی را در مقابل هر مصیبتی، هر چند سخت، سرزنده و استوار می سازد. از سوی دیگر، خداوند رحمان، به عنوان پروردگار تمام عالم هستی، قبل از هر آزمونی برای انسان، وی را آماده می کند و ظرفیت آن رویداد را در وی فراهم می آورد؛ البته که درک آموزه های الهی به دلی بینا و شنو نیاز دارد.

در خصوص شهدا و بازماندگان، با قاطعیت و با استناد به آیات صریح قرآن می توان گفت، هر دو گروه امکانی حیاتی را برای رسیدن به مقام سعادت و رستگاری به دست آورده اند. در خصوص شهیدان، قرآن کریم می فرماید: «هر کس با حالت پاک و خالص به سمت

مطمئنأ رویداد مدرسه شجره طیبه میناب، همچون کربلای حسینی، زمینه ساز بیداری جهانی تمامی انسان ها در سطح بین المللی بوده است



نامهای به سازمان فرهنگ



جهاد

مختار

چهارم

مختار



فقه «گل میناب» از
رضا صادقی برای
دانش آموزان شهید میناب

جهانی را به وجه احسن بر ملا کردند. به این ترتیب، زمینه آگاهی و جنبش وسیع جهانی را فراهم آوردند. روی سخنمان با جاماندگان از فیض شهادت این است که جهاد فی سبیل الله را در شرایط فعلی رها نکنند. امروز در ایران عزیزمان، کل کشور میدان جنگ و هموطنانمان مجاهد فی سبیل الله هستند. از جمله ویژگی هایی که قرآن کریم برای مقام مجاهد فی سبیل الله برمی شمارد، عبارت اند از: صبوری، ایمان مداری، نیکوکاری، پرهیزگاری و سست نبودن در انجام وظایف. جهاد قانون خلقت و طبیعت و یکی از مهم ترین مفاهیم دین اسلام است. امام علی (ع) می فرماید: «همانا جهاد یکی از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است.» جهاد جامه تقوا و زره استوار خداوند و مسیر مستحکم اوست. جهاد در اصطلاح عبارت است از بذل جان و مال در راه خدا، در نبرد با کافران و در راه اعتلای اسلام و شعائر آن.

از روی ایمان و باور قلبی به عنایت های الهی و تجربه های زیسته خود در جریان های قبل و بعد از شهادت فرزندانم، گواهی می دهم مطالبی را که در این نوشتار تقویم حضور گرامی تان می کنم، با تمام وجود درک و لمس کرده ام و رسالت خودم را به اشتراک گذاشتن این معارف با شما هم میهنان، همکاران و مردم آزاده جهان می دانم. دعاگوی همه شما عزیزان هستم. ✨



به زبان انگلیسی برای ما
نشر را می ها

دکتر مختار ذاکری
دانشیار و عضو هیئت
علمی دانشگاه



میر تقی میر

رشد
مالیه فرا



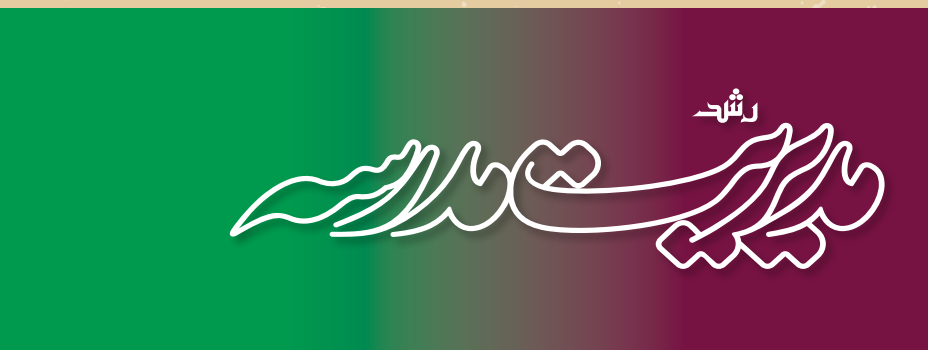
شلیک آخرین گلوله پایان جنگ نیست

دکتر فریدالدین حداد عادل



وقتی نظامیان سلاح‌ها را بر زمین می‌گذارند و وقتی که سیاست‌مدارها از سفرهای طولانی‌مدت و مذاکره‌های خسته‌کننده به وطنشان برمی‌گردند، درست در زمانی که کارخانه‌ها و پادگان را بازسازی می‌کنند، جنگ با شدت و قوت همچنان ادامه پیدا می‌کند. وقتی همگان احساس می‌کنند دوره صلح و آسودگی فرا رسیده است، مهم‌ترین پادگان کشور در حال آماده‌سازی نیروها برای جنگ بعدی است. هر گاه که می‌جنگیم، باید بدانیم، سربازان و فرماندهان امروز، دیروز و جنگ قبلی، چه می‌کرده‌اند؟ آن‌ها کجا بوده‌اند؟ چه می‌آموخته‌اند؟ به دست چه کسی و برای چه سطحی از مطالبه و مقابله آموزش می‌دیده‌اند؟ وقتی کشورمان هر سی سال یکبار درگیر جنگ شده باشد، مهم‌ترین محل تربیت نیروهایی که در برابر دشمن باید بایستند، مدرسه است. ما در مدرسه می‌توانیم ابتدایی‌ترین و در عین حال اصلی‌ترین قواعد جنگ را به شاگردانمان تعلیم دهیم؛ این موارد عبارت‌اند از:

۱. تعلیم و ترویج روحیه شجاعت در برابر دشمن؛
 ۲. گسترش روحیه مقاومت در کودکان و نوجوانان؛
 ۳. ایجاد تفکر دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی؛
 ۴. ترویج روحیه توجه به قرآن و معارف اهل بیت در مقابله با کافران و دشمنان؛
 ۵. ترویج و گسترش روحیه جنگاوری و رزمندگی به حد تناسب.
- اگر در مدرسه‌ها این موارد با تدبیر و دقت تعلیم داده شود، کشور در برابر بسیاری از دشمنی‌ها و بخش بزرگی از دشمنان از قشرهای گوناگون، ایمن (واکسینه) می‌شود.
- انبوه‌بودن مردم مقاوم و متحد ایران‌زمین که یک‌صدا در برابر دو قدرت اتمی جهان ایستادند و مقاومت کردند و از رهبر ملت و نظامیان حمایت کردند، نشان‌دهنده یک تربیت فراگیر خردمندانه کلی در سطح ملی است: ایرانیان به‌خوبی و منسجم به خودآگاهی ملی و دینی رسیده‌اند. بخشی از این روند جامعه‌پذیری در نهاد مهم مدرسه رخ می‌دهد و وظیفه ما در مدرسه از این حیث بسیار خطیر است.







سربلندی ایران، میراث دلاوران

نام فرماندهانی که در انجام وظیفه و پاسداری از امنیت مردم ایران جان فشانی کردند، در تاریخ این سرزمین به عنوان نماد دلاوری و غیرت ایرانی خواهد درخشید. این فرزندان راستین ایران زمین، با روحیه‌ای استوار و ایمانی راسخ ایستادند و مفهوم سربازی وطن را معنا بخشیدند. یاد این مردان سترگ، ما را به استقامت، مسئولیت‌پذیری و تلاش برای اعتلای میهن فرا می‌خواند. بر ماست که در مدرسه‌ها، این میراث ارزشمند از شجاعت، نجابت و وفاداری را به نسل آینده منتقل کنیم تا ایران همیشه سرافراز بماند.

در انتظار سیلی تمام‌کننده مادرم ایران

● دکتر حیدر تورانی

با دو برادر کوچک‌ترم همراه خویش کرد. گویی این بار می‌خواست با عزم و اراده‌ای قوی وارد کارزاری جدید شود.
در آن دیدار پایانی بسیار تلخ، بی‌حیایی و توهین شهردار به ساحت مادرم که به «شیرزن مازنی» معروف بود، موجب شد مادرم در جلوی دیگران، سیلی جانانه‌ای به چهره کریمه شهرداری بی‌حیا و گستاخ شهر بزند. آن سیلی تمام‌کننده بود. صدایش بسیار زود در گستره شهر پیچید. از آن روز به بعد، دیگر هیچ‌کس آن شهردار را ندید که ندید! انگار چون آبی به زیر کاه فرو رفت.
امروز و اینک، به همراه خواهران و برادران ایران‌زمین و سربازان و سرداران رشیدش، در حالتی نشسته بر زمین آماده حرکت (تجافی) و چشم به افق، امیدوارانه در انتظار سیلی تمام‌کننده مادرمان ایران، سراپا ایستاده‌ایم. زنده و پاینده باد ایران جان!

از فرط بی‌حیایی و زورگویی قلدران جهان، یاد خاطره‌ای از دوران کودکی‌ام افتادم که با توجه به شرایط جاری تقدیمتان می‌کنم:
در روزگار زار رژیم ستم‌شاهی و اوج دوران آریاب و رعیتی در دهه چهل، مادرم بارها برای احقاق حق که از خانواده‌مان ضایع شده بود، مدام به شهرداری یکی از شهرهای مازندران در رفت‌وآمد بود. هر بار هم صحبت و گفت‌وگوی او با شهردار بی‌فایده و بی‌نتیجه می‌ماند و مدام ناراحت و سرخورده به منزل برمی‌گشت.
همسایگان دلسوز و اطرافیان نزدیک، مادرم را از صحبت با شهردار گستاخ، بی‌منطق و خودخواه شهر منع و توصیه می‌کردند که وقت خودت را با این فرد مزخرف تلف نکن، چون این موجود حرف حساب در کله‌اش نمی‌رود! این وضعیت بی‌تکلیفی ادامه داشت تا در یکی از روزهای نفس‌گیر مراجعه به شهرداری، من را که پنج‌ساله بودم،



از حکایت فردی تا روایت جمعی

صادق صادق‌پور، کارشناس آموزش و پرورش

نوامیدی‌های مکرر اما تسلیم‌نشدن او، روایتگر عزم ملتی است که با وجود خستگی، از پیگیری حق خود دست نمی‌کشد.
شهردار: نماد «قلدران جهان» و «نظام سلطه» است. صفت‌هایی چون «گستاخ»، «بی‌منطق»، «خودخواه» و «مزخرف» که برای او به کاررفته‌اند، تصویری از قدرتی را نشان می‌دهند که نه به دنبال فهم واقعیت، بلکه در پی تحقیر طرف مقابل است. اصرار نویسنده بر اینکه «حرف حساب در کله‌اش نمی‌رود»، بیانگر ناامیدی از فرایندهای متعارف دیپلماتیک و حقوقی در مواجهه با زورگویی مطلق است.
پسر پنج‌ساله (راوی): نماد «تسل جوان» و «چشمان منتظر» ایران امروز است. حضور او در صحنه پایانی، حکایت از نسلی دارد که شاهد ذلت و سپس عزت مادر (میهن) است و این حادثه را تا پایان عمر در حافظه تاریخی خود حفظ می‌کند.

نقطه عطف: «سیلی تمام‌کننده» و پایان یک دوره
نقطه اوج ماجرا لحظه‌ای است که «صبر مادر» به پایان می‌رسد.

حیدر تورانی در یادداشت کوتاه اما پرمعنای خود، با بهره‌گیری از یک خاطره شخصی از دوران کودکی در دهه چهل، نقشه‌ای از وضعیت کنونی ایران ترسیم می‌کند. آنچه در ظاهر روایتی از بی‌حرمتی یک مقام محلی به مادری در نظام ستم‌شاهی است، در باطن به استعاره‌ای قدرتمند از رابطه «ملت با ظلم جهانی» یا «اراده ملی با قدرت‌های زورگو» بدل می‌شود. نویسنده با هوشمندی، خاطره را به مثابه «متن» و «پیشگفتار» شرایط امروز به کار می‌گیرد.

تحلیل شخصیت‌ها: تقابل مادر (میهن) با شهردار (قلدر جهانی)
در این روایت، سه شخصیت اصلی حضور دارند که هر یک بار معنایی گسترده‌ای می‌یابند:

مادر: نماد «ایران» است. او نه تنها «شیرزن مازنی»، که نماد صبوری، عزت‌طلبی و حق‌خواهی تاریخی زنان و مردان این سرزمین است. رفت‌وآمدهای مکرر او به شهرداری، نشان‌دهنده «صبر راهبردی» و تلاش برای حل مسالمت‌آمیز بحران هاست.

قوی‌ترین فرد ایران «همه ایران» است

روزهای سختی را می‌گذرانیم؛ روزهایی که مرز بین نقد و تخریب، باریک‌تر از همیشه شده است. انگار هر حرفی که می‌زنیم، ممکن است به جای روشن کردن راه، آتش به خرمن بزند! در چنین شرایط جنگی تمام‌عیاری، هر کدامان باید از ته دل با خودمان روراست باشیم. بیایید از یک واقعیت ساده شروع کنیم: دولت ما، هر نقدی هم به آن داشته باشیم، دولتی برآمده از قانون اساسی است. رئیس‌جمهور با رأی مردم آمده و رهبری عزیز شهید بر آن صحنه گذاشته است. یعنی این دولت، هم در داخل و هم در برابر جهان، مشروعیتی انکارناپذیر دارد. نه اینکه شما ندانید، می‌گوییم مبدا غافل شویم.

فرق بگذاریم بین «نقد» و «تضعیف». نقد یعنی می‌خواهیم درست شود. تضعیف یعنی می‌خواهیم بیفتند. امروز اگر نمی‌توانیم حمایت کنیم، لاقط غلط روایت نکنیم! اگر یار نیستیم، بار نباشیم! اگر بال نیستیم، وبال نباشیم!

و اینجا به یک نکته مهم می‌رسیم: قوی‌ترین فرد ایران یک شخص نیست. قوی‌ترین فرد ایران «همه ایران» است. باهوش‌ترین فرد نظام هم یک جناح یا شخص نیست، بلکه «کل نظام» است. یعنی مردم، رهبری، قوا، ارتش، معلم، کارگر، پزشک، نانو و ... همه با هم. اگر به هر کدام از این اجزا آسیب بزنیم، به کل بدن ضربه زده‌ایم.

چشم شهیدای جنگ و دخترکان معصوم شهید مدرسه شجره طوبه میناب به رفتار و گفتار ماست؛ نه شعار، که وجدانی بیدار. شاید امروز شجاع‌ترین کار این باشد که بگوییم: من به‌تنهایی نمی‌توانم، اما با هم می‌توانیم.

بله، در این نبرد سخت، واقعیت با کسی نیست که فریادش بلندتر است، با کسی است که از تفرقه می‌ترسد و برای وحدت تلاش می‌کند. به قول معروف، اگر باهوشی، باهوش کل نظام باش. چون کل نظام، جز تو، جز من و جز ما نیست.

آموزشی
ابتداری

رشد



امام فتح الفتوح

انسان
درلوع رفتار
شهادت ریشی و
بسیاری از همکاران
جوان او، همان روحیه و
نورانی را مشاهده می‌کرد که در
همکاران شهید رجایی بود. همان
روحیه، همان انگیزه، همان احساس
مسئولیت آن هم بعد از چهل سال.
این نشان دهنده آن است که این
انقلاب، انقلاب قدرتمندی است! این همان
«فتح الفتوح» امام بزرگوار است. امام فتح الفتوح را
تربیت و تولید مردان از خود گذاشته و کارآمد، به وسیله
انقلاب معزفی کردند. این، انقلاب افتاد.

www.komoonline.ir

بهر شهید انقلاب اسلامی | ۱۳۶۶/۷/۲۳





مهدی رضایی

به جای تحمیدیه:
تکیه به عرش داده‌ای، به این زمانه خیره‌ای
چقدر آیه سوخته، چه روزگار تیره‌ای
خیره به پست تر شدن، خیره به خیره سر شدن
خیره به حمله و ر شدن، خیره به خون جگر شدن
به این همه فراغ، به برده‌داری نوین،
به خوردن تن چنین، به این قساوت زمین
مدرسه‌های بی‌پناه، دخترکان بی‌گناه،
بیا کمک رسیده‌آه، سنگدلان رو سیاه
دریدگان پر غضب، دهان نجس و بی‌ادب
مریض و واجب‌المطب، قماش تجزیه طلب
فحش به ساحت وطن، در التماس اهرمن
نمی‌زنی چرا بزن، آه وطن وطن وطن
صبر چگونه می‌کنی بر این همه جفا علی
بغض چگونه می‌خوری یاد بده به ما علی

شاعر: مهدی عباسی

این روزها دوباره دل‌هایمان سنگین
شده است. گویی بخشی از آسمان
این سرزمین، سایه‌دارتر از همیشه،
بر سرمان افتاده است. خبرهای تلخ،
داغ از دست دادن جمعی از هم‌وطنان
عزیزمان، شهادت رهبر معظم انقلاب
اسلامی و لحظه‌هایی که هیچ واژه‌ای
نمی‌تواند مرهمی بر آن‌ها باشد، در
ذهنمان جاری می‌شوند و بی‌اختیار
ما را می‌برند به ایام هشت سال دفاع
مقدس؛ سال‌هایی که مردم این خاک با
رنج آشنا بودند و زخم جنگ نه فقط در
مرزها که در دل‌ها و خانه‌ها نیز نقش
بسته بود. امروز هم با همه‌ی امیدی که
ساخته بودیم، دوباره در گیر روزهایی
شده‌ایم که یادآور همان رنج‌هاست؛
روزهایی که حس می‌کنیم تاریخ از ما
می‌خواهد بار دیگر امتحان پس بدهیم،
بار دیگر کنار هم بایستیم و بار دیگر
چراغ راه هم شویم.



حماسه‌ی مردم ایران

از هیچ چیز نمی ترسم

اسرائیل فرستاد. سپس با تعداد زیادی موشک، بخش‌های نظامی اسرائیل را مورد هدف قرار داد که این نشانه‌ی قدرت ایران است. این قدرت ایران مایه‌ی سرافرازی هر ایرانی است.» گفته‌های خانم معلم باعث شادی زیاد بچه‌ها شده بود. خانم معلم بعد از مکث کوتاهی گفت: «بچه‌های گلم شما باید به پدران خود افتخار کنید که باعث امنیت و سربلندی ایران هستند» (مدرسه‌ی ما در شهرکی نظامی قرار داشت و پدران همه‌ی دانش‌آموزان نظامی بودند).

یک زنگ از کلاس با همین شور و هیجان گذشت. شایعات غیررسمی در رسانه‌ها مبنی

خیلی عجیب بود. نمی‌دانستم آن‌ها در مورد چه چیزی آن قدر با هیجان صحبت می‌کنند. پیش یکی از دوستانم رفتم و گفتم: «چیزی شده؟ نکند مدرسه می‌خواهد ما را به اردو ببرد؟» او گفت: «نه بابا، مگر نمی‌دانی دیشب چه اتفاقی افتاده؟» گفتم: «نه، چی شده؟» او گفت: «دیشب ایران، اسرائیل را موشک باران کرده است. این همه خوش‌حالی در چهره‌ی بچه‌ها به همان دلیل است.» با خوش‌حالی گفتم: «جدی می‌گویی؟» در آن لحظه دوست داشتم، پدرم کنارم بود تا او را بغل می‌کردم و می‌گفتم: «بابا دست شما و دوستانت درد نکند. اگر این همه از شما دور هستیم و به من و دوستانم سخت می‌گذرد، حداقل حالا نتیجه‌ی این همه دل‌نگرانی‌های ما باعث شادی ملت ایران شده است.»

وقتی سر کلاس رفتیم، معلم با چهره‌ای بسیار شاد وارد کلاس شد. او قبل از شروع درس، از حمله‌ی دیشب ایران به اسرائیل گفت. او گفت: «بچه‌ها دیشب حدود ساعت هشت شب، ایران ابتدا پهنادهای فراوانی به سمت

مریم رسولی
کارشناس ارشد پژوهش هنر، مدیر مدرسه
در شهری ناحیه‌ی ۲



آن روز صبح مثل همیشه از خواب بیدار شدیم. مامان به من و محمد صبحانه داد. کم‌کم کرد تا لباس‌هایمان را بپوشیم و وسایلمان را جمع کنیم. بابا دو ماهی بود که به مأموریت رفته بود و همه‌ی کارهای ما گردن مامان افتاده بود. او هر روز محمد را به مهدکودک می‌رساند، مرا به مدرسه می‌برد و چون خودش هم معاون مدرسه بود، به محل کار خود می‌رفت.

آن روز تا سوار ماشین شدیم، مامان رادیوی ماشین را روشن کرد. مجری با خوش‌حالی و هیجان فراوان صحبت می‌کرد. من خیلی متوجه حرف‌های او نشدم و چون مدرسه‌ام خیلی به خانه نزدیک است، خیلی زود از ماشین پیاده شدم. وقتی وارد مدرسه شدیم، بچه‌های مدرسه با همان خوش‌حالی و هیجان مجری رادیو با هم صحبت می‌کردند. برایم



دلم باغی پر از شکوفه شد و ذهنم رفت به کودکی خودم. وقتی دوره‌ی ابتدایی بودم؛ شاید کمی از رز بزرگ‌تر. جلوی تلویزیون سیاه و سفید به گمانم چهارده اینچی ای نشسته بودم و اشک‌هایم بی‌اختیار می‌آمدند. دست‌های بی‌دفاع بچه‌های فلسطینی با سنگ پر می‌شدند و مظلومیتشان با خون پاکشان بر زمین اجدادی وطنشان می‌ریخت. در دلم خروار خروار درد و حسرت می‌رویید. آن زمان تصور می‌کردم در برابر قدرت اشغالگران هیچ‌کس نمی‌تواند بایستد. جبهه‌ی من آنجا جلوی تلویزیون بود و فکر می‌کردم حتماً با ظهور امام زمان (عج) درست خواهد شد و نمی‌شود جز غصه‌خوردن برای آن‌ها کاری کرد؛ اما حالا پس از چند دهه دخترک من، دانش‌آموزی کلاس اولی، این‌گونه قاطعانه جلویم می‌ایستد و با صورت سرخ از هیجان با قدرت می‌گوید: «اسرائیل نابود می‌شه. ایران قوی‌ترین». این همه عزت و سربلندی چیزی مثل قند در دلم آب می‌کند. دیگر گریه نمی‌کنم. دعا می‌کنم که رزمنده‌های ما بدانند نسلی شجاع و قوی پشت آن‌هاست که قوت بگیرند و دست‌های حریص اسرائیل را قاطعانه قطع کنند.

در همین افکار هستم و مشغول پرکردن تفنگ حبابی تا حمله‌ی جانانه‌ای کنم که رزمنده‌ی کوچک ایران با شمشیر حبابی‌اش به پهلویم می‌زند و می‌گوید: «نمی‌گذارم بیای توی قلمروی من». بعد قدمی به عقب می‌رود و رجز می‌خواند: «من با تمام دست و بدنم جلوی شیمیایی رو می‌گیرم. نمی‌ذارم ایران رو اذیت کنی».

در حالی که هنوز گیج درد پهلویم هستم، می‌خندم و می‌گویم: «تسلیم! تسلیم! دیگه شلیک نمی‌کنم». چنان ذوق می‌کند که انگار دنیا را به او داده باشند و با قد کوتاه و بلوز و شلوار صورتی در حیاط خانه بالا و پایین می‌پرد؛ اما عجیب است که من سربازی جان برکف می‌بینم که عاشقانه برای کشورش نفس می‌کشد. زیر لب می‌گویم: «و ی نصرک الله نصراً عزیزاً» (فتح/ ۳) و در باغ دلم هزار درخت سیب به بار می‌نشینند.



جنگ فرضی

به من می‌گفت: «حمله کن! تو اسرائیلی، منم ایرانم». می‌گفت: «من از تو نمی‌ترسم». و من تندتر به سمتش حمی از حباب‌ها را شلیک می‌کردم. هر شلیک ده‌ها حباب به سمتش می‌برد. موهایش را بست و با دست جلوی حباب‌ها را گرفت. دخترک هفت‌هشت ساله‌ی من مثل سربازی به دل حباب‌ها هجوم می‌آورد و با دستش آن‌ها را می‌گرفت. در حالی که صورتش سرخ شده بود، می‌گفت: «من نمی‌ذارم ایران را بشکنی. من جلوت رو می‌گیرم».

عصری خنک و دلپذیر بود. دخترکم از حرکت حباب‌های دهانه‌ی تفنگ اسباب‌بازی به وجد آمده بود. با نگاهش حباب‌ها را دنبال و با شمشیر حبابی‌اش آن‌ها را پراکنده می‌کرد. هرچه می‌گذشت، هیجانش بیشتر می‌شد. وقتی می‌پرسید حباب‌ها را بگیرد، موهایش آشفته می‌شد.

فاطمه شکراله ابهری
کارشناس ارشد فیزیک در شهرستان
نوشهر، استان مازندران



فناوری آموختنی





پرواز فرشته
میان شجره طیلسه
باب ۱۶۸



باتوایستایم همیشه



رضوان امیری

دبیر عربی دبیرستان شهید
جاغروند، ناحیه ۱ شهر خرم آباد

طراحی نظام یادگیری تاب‌آور در شرایط بحران و جنگ، با کمک تعلیم و تربیت

بازتعریف تاب‌آوری از نگاه تربیتی

در روان‌شناسی، تاب‌آوری غالباً به عنوان توانایی بازگشت به حالت اولیه پس از آسیب تعریف می‌شود. اما در علوم تربیتی، نگاه ما آینده‌نگرانه‌تر است: «تاب‌آوری یعنی توانایی یادگیری از بحران و خلق وضعیت مطلوب‌تر نسبت به قبل از آن». این تمایز بنیادین است. فرد تربیت‌یافته در بحران، نه فقط «دوام می‌آورد»، بلکه بحران را به مسیر تحول شخصی و اجتماعی بدل می‌کند. پس اولین وظیفه علوم تربیتی در شرایط جنگی، آموزش این نوع نگاه به مردم و مربیان است.

تربیت شهروند بحران‌آگاه؛ گسستن از رفتارهای ناآگاهانه

یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط هر جامعه در جنگ، بروز رفتارهای ناآگاهانه، شایعه‌پذیری و فلج تصمیم‌گیری است. علوم تربیتی با طراحی «برنامه‌های سواد بحران» در نظام آموزشی رسمی و غیررسمی، این آسیب را مدیریت می‌کند. سواد بحران شامل توانایی تحلیل منبع خبر در شرایط اختلال شبکه‌ها، شناخت مراحل روانی بحران (شوک، انکار، پذیرش، سازگاری)، و مهارت تصمیم‌گیری گروهی در شرایط اضطراری است. تجربه میدانی

اشاره

از منظر متخصصان، سال‌هاست تعلیم و تربیت را صرفاً به «مدیریت کلاس و روش تدریس» تقلیل داده‌ایم. اما تجربه جنگ‌های تحمیلی و بحران‌های ملی در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که این دانش ظرفیت بسیار بالاتری دارد: «طراحی نظام‌های یادگیری تاب‌آور».

در این یادداشت کوتاه به چند نقش محوری می‌پردازیم که تعلیم و تربیت در تقویت تاب‌آوری فردی و اجتماعی مردم در شرایط جنگ و بحران می‌تواند ایفا کند.

کلیدواژه‌ها

طراحی نظام یادگیری، تاب‌آوری اجتماعی، آموزش در بحران، جنگ تحمیلی سوم



ویدئوی آموزشی

رمضان مقاومت و پیروزی

باز آفرینی تاب‌آوری ملی
در جنگ تحمیلی سوم از
مسیر فناوری آموزشی



دکتر مهدی واحدی



اشاره مهم

این یادداشت در آخرین روزهای قبل از آتش بس جنگ تحمیلی سوم آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب علیه ایران عزیز و جبهه مقاومت نگاشته شده است. به همین دلیل ممکن است برخی نکته‌های ذکر شده، با واقعیت میدانی امروز که شما این مطلب را مطالعه می‌کنید، قدری متفاوت باشد.

نکته مهم و بعدی این است که رویکرد این نوشتار، ضمن توصیف آنچه اتفاق افتاد، بیشتر به وضعیت مطلوبی ناظر است که در ذهن نویسنده در موضوع نقش فناوری‌های آموزشی در شرایط بحران است و بخش قابل توجهی از متن با همین رویکرد آینده‌نگارانه نوشته شده است.

فناوری آموزشی جایگاه راهبردی خود را زمانی به درستی نشان می‌دهد که بتواند در بحران‌های هویتی و امنیتی، نقش «بستر سازگاری اجتماعی» را ایفا کند. جنگی که آمریکای جانی و اسرائیل وحشی طراحی کردند و در کنار حمله‌های نظامی، ضربه سنگین شهادت رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمای خامنه‌ای (ره)، دانش‌آموزان پاک و معصوم مدرسه شجره طیبه شهر میناب، فرماندهان و مسئولان کشوری و لشکری، و هم‌وطنان عزیز و بی‌گناه ما را رقم زد. اما آنچه این جنگ را از دو جنگ تحمیلی پیشین متمایز می‌کند، ظهور الگوی نوینی از پشتیبانی مردمی است که فناوری‌های آموزشی و ارتباطی می‌توانند قلب تپنده آن باشند.

جنگ تحمیلی سوم: از شوک رهبری تا بیداری جمعی

با شهادت رهبر معظم انقلاب (قدس‌الله نفسه‌الزکیه) در روزهای نخست اسفندماه ۱۴۰۴، داغی سنگین بر دل مردم ایران نشست. تحلیل‌های اولیه دشمن از «فروپاشی زنجیره‌ای روحیه ملی» به سرعت با واقعیتی دیگر در هم شکست. در این نقطه بحرانی، فناوری آموزشی در قالب «سامانه‌های هماهنگ آموزشی ملی» و «پیام‌رسان‌های بومی مبتنی بر هوش مصنوعی» کارکردی فراتر از کلاس درس یافت. این بسترها که تا پیش از جنگ صرفاً برای آموزش

مجازی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها طراحی شده بودند، ناگهان به شبکه‌ای برای توزیع پیام‌های مقاومت، تحلیل صحیح رویدادها و جلوگیری از یأس عمومی بدل شدند.

میدان‌داری میلیونی مردم در عصر یادگیری سیار

وقتی مردم ایران در سحرگاه دهمین روز ماه مبارک رمضان، خبر شهادت رهبر عظیم‌عالی‌قدر خود را دریافت کردند، بهت و حزن عمیق و جانکاه وجود همه آن‌ها را فرا گرفت، اما این به انفعال و سرخوردگی و یأس منجر نشد. حضور میلیونی در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهرها، نه از روی عادت، بلکه بر اساس «آموزش دیدگی در مواجهه با بحران» بود. فناوری آموزشی در اینجا نقش «شبیه‌ساز مشارکت جمعی» را ایفا کرد. برنامه‌های کاربردی بومی مسیریابی امن برای رساندن خود به تجمعات، سکوها، برگزاری مراسم مجازی سوگواری برای رهبر شهید، با ظرفیت اتصال ده‌ها میلیون کاربر، و حتی بازی‌های جدی که سناریوهای پشتیبانی آمادی (لجستیک) از نیروهای مسلح را به شهروندان آموزش می‌داد، باعث شد پشتیبانی از نظام اسلامی و رهبری جدید به نوعی «فرهنگ عملیاتی سریع» بدل شود.

هماهنگی مردم و نیروهای مسلح: نقش سکوها آموزشی یکپارچه

نیروهای مسلح ایران در جنگ تحمیلی سوم توانی فراتر از پیش‌بینی دشمن از خود نشان دادند. اما از موفقیت، تنها در تجهیزات نظامی نبود. «سامانه‌های یادگیری سازمانی یکپارچه‌ای» میان سپاه، ارتش، فراجا و بسیج مردمی طراحی شده بود که به هر نیرو در هر نقطه‌ای، بر اساس تهدید لحظه‌ای، آموزش هدفمند و به‌روز ارائه می‌کردند. در مقابل، مردم نیز از طریق درگاه‌های همگانی آموزشی، «رفتار صحیح در زمان حمله‌های ترکیبی» و «نقش خود در پدافند غیرعامل فضای رایانه‌ای و فیزیکی» را آموخته بودند. این هماهنگی هوشمند حاصل سرمایه‌گذاری یک‌دهه‌ای نظام بر «فناوری‌های آموزشی نرم‌افزارمحور و هوشمند» بود.

تاب‌آوری آموزشی؛ ستون پنهان پایداری ملی

مقاومت و تاب‌آوری مردم قوی و عزیز ایران در

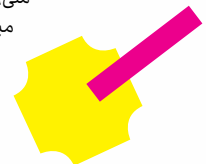
این جنگ، تنها حاصل روحیه و سابقه تاریخی و تمدنی آن‌ها نبود، بلکه «حاصل طراحی نظام یادگیری تاب‌آور» در برابر شوک بود. مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها تعطیل نشدند، بلکه آموزش به بسترهای غیرمتمرکز، برخط و نابرخ‌منتقل شد و محتوای درسی با مفاهیم «مقاومت، امید و خوداتکایی» بازطراحی گشت. حتی در اوج حمله‌ها، سکوها آموزشی کشور با استفاده از شبکه‌های مستقل انرژی و داده، به‌کار خود ادامه دادند و مانع از ایجاد خلأ روانی و فکری نسل جوان شدند.

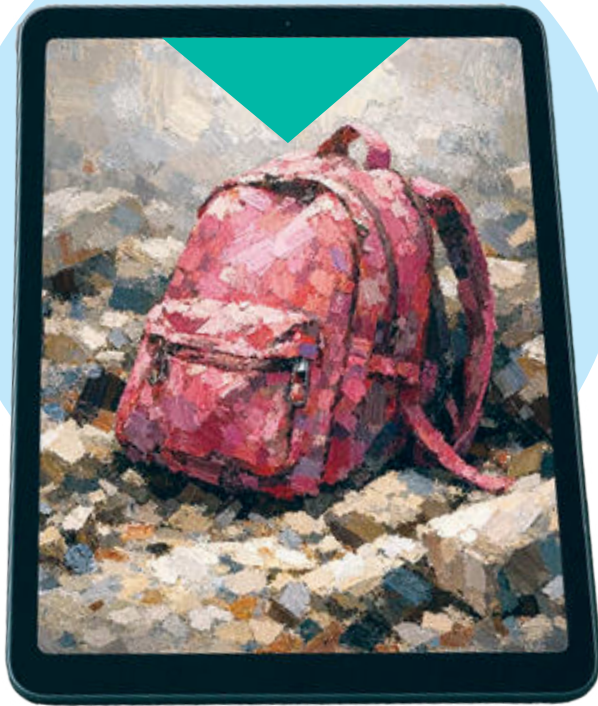
پاسخ فناورانه؛ وقتی کلاس درس مرکز فرماندهی شناختی می‌شود

توان دفاع و پاسخ‌گویی نیروهای مسلح ایران به دشمن در این جنگ تحمیلی سوم، دو بعد داشت: یکی موشکی و پهپادی، دیگری «شناختی و اطلاعاتی». بعد دوم، مدیون پیشرفت‌های پنهان در «فناوری آموزشی دفاعی» بود. مراکز شبیه‌ساز جنگ‌های نامتقارن، اتاق‌های جنگ مبتنی بر واقعیت مجازی فرماندهان، و نظام‌های تحلیل رفتار دشمن، با الهام از الگوریتم‌های یادگیری عمیق، همه در دل نهادهای آموزشی و پژوهشی کشور طراحی شده بودند. به عبارت دیگر، در این جنگ، فناوری آموزشی نه فقط به عنوان ابزار انتقال دانش، بلکه به عنوان «مولد قدرت نرم و سخت» ظاهر شد.

جنگ تحمیلی سوم (که روایت آن بیشتر بر اساس رویکرد آینده‌نگارانه و مطلوب نقش فناوری آموزشی در شرایط بحران ارائه شد) یک بار دیگر ثابت کرد: ارزش واقعی فناوری آموزشی فراتر از نمره و مدرسه است. این فناوری می‌تواند در عمیق‌ترین بحران‌های ملی، چتری برای «هویت‌بخشی، هماهنگی جمعی و تولید تاب‌آوری» باشد. ایران جان در این سناریو نشان داد که اگر «یادگیری برای زیستن در شرایط بحران» به یک پروژه ملی تبدیل شود، حتی شهادت رهبری معظم و جنگ تحمیلی نیز قادر به شکستن اراده مردم و کارآمدی نظام اسلامی نخواهد بود.

درس امروز فناوری آموزشی این است: زیرساخت‌های یادگیری خود را طوری طراحی کنید که در روزهای سخت به پناهگاه امن ذهن و عمل ملت تبدیل شوند.





آموزش فناورانه در شرایط جنگی

راهنمایی برای تداوم یادگیری با ابزارهای دیجیتال

اشاره

در شرایط جنگی و بحران‌های امنیتی، بزرگ‌ترین تهدید برای نظام آموزشی، قطع پیوند میان یادگیرنده و یاددهنده است. با این حال، پیشرفت‌های شگرف در حوزه فناوری اطلاعات و توسعه زیرساخت‌های بومی در ایران، این امکان را فراهم آورده‌اند که مفهوم «مدرسه» از یک کالبد فیزیکی به یک فضای تعاملی دیجیتال تغییر یابد. انتقال کلاس حضوری به فضای مجازی، صرفاً به معنای ارسال فایل نیست، بلکه به معنای بازآفرینی تمام عملکردهای کلاس، از تعامل زنده و پرسش و پاسخ تا آزمایشگاه و ارزشیابی در بستر فناوری است. استفاده از ابزارهای داخلی که بر پایه شبکه ملی اطلاعات فعالیت می‌کنند، نه تنها هزینه‌های اینترنت خانواده‌ها را به حداقل می‌رساند، بلکه پایداری و سرعت لازم را برای تداوم یادگیری در شرایطی که ممکن است دسترسی به پهنای باند بین‌المللی محدود شود، تضمین می‌کند. مقاله حاضر با تمرکز بر «آموزش فناورانه در شرایط جنگی ایران»، راهکارهایی عملی برای استفاده مؤثر از فناوری برای استمرار یادگیری و مدیریت کلاس‌های ناپایدار ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

آموزش فناورانه، یادگیری در شرایط جنگ، شبکه ملی اطلاعات، آموزش برخط، تداوم یادگیری



محبیزارع‌نسب

دانشجوی دکتری تکنولوژی
آموزشی، دبیر مطالعات و هنر

ضرورت استفاده از فناوری در آموزش در شرایط جنگی

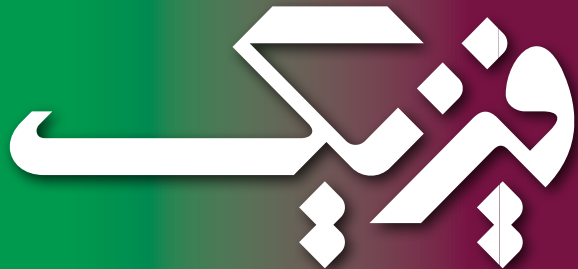
مکمل، بلکه ابزارهای اصلی آموزش محسوب می‌شوند. فناوری همچنین از شکاف زمانی و مکانی می‌کاهد. در حالی که برخی خانواده‌ها ممکن است مجبور به جابه‌جایی شوند، منابع دیجیتال به آن‌ها اجازه می‌دهد یادگیری را ادامه دهند. این قابلیت یکی از قدرتهای اصلی آموزش فناورانه در شرایط بحران است و ارزش آن در جنگ دوچندان می‌شود.

چالش‌های آموزش فناورانه در شرایط جنگی

فناوری، با وجود مزیت‌هایش، در شرایط جنگی با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود. قطع یا اختلال اینترنت، ناپایداری

شرایط جنگی با بی‌ثباتی همراه است و این بی‌ثباتی می‌تواند حضور فیزیکی دانش‌آموزان را در مدرسه‌ها خطرناک یا غیرممکن کند. فناوری در این حالت نقش «ستون جایگزین آموزش» را بر عهده می‌گیرد؛ ستونی که حتی در روزهایی که امکان تدریس حضوری وجود ندارد، جریان یادگیری را حفظ می‌کند. فناوری به معلم اجازه می‌دهد بدون نیاز به مکان ثابت، آموزش را ادامه دهد و به دانش‌آموزان نیز امکان می‌دهد در محیط به نسبت امنی که مستقر هستند، به یادگیری دسترسی داشته باشند. در چنین فضایی، ابزارهای دیجیتال نه فقط ابزارهای

رشد آموزش



اهمیت آموزش محیط زیست

احمد احمدی



میان رشته‌ای، طبیعت‌محور و مبتنی بر زندگی واقعی و بومی ضروری است. هدف نهایی، پرورش نسل‌هایی آگاه، مسئول، منتقد، مشارکت‌جو و توانمند است که بتوانند در حفاظت از محیط زیست و تحقق پایداری و تاب‌آوری ایران نقشی مؤثر ایفا کنند.

درک چالش‌های محیط‌زیستی و شیوه‌های مقابله با آن‌ها ضروری است، اما صرف برخورداری از دانش علمی کافی نیست. دانش‌آموزان برای تبدیل شدن به عاملان تغییر، علاوه بر آگاهی، به ارزش‌ها، تعهد و احساس مسئولیت نیاز دارند. باین‌حال، بسیاری از برنامه‌های آموزشی موجود بیشتر بر انتقال دانش نظری تمرکز دارند و کمتر به پرورش مهارت‌های عملی و اجتماعی لازم برای اقدام محیط زیستی می‌پردازند. در «محیط زیستی‌کردن» آموزش‌ها، تأکید بر تقویت مهارت‌های اجتماعی و روان‌شناختی دانش‌آموزان اهمیت ویژه‌ای دارد. همدلی، تفکر و استدلال انتقادی، تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد و مهارت‌های ارتباطی، نقش کلیدی در ایجاد انگیزه و تعهد نسبت به اقدامات محیط زیستی ایفا می‌کنند. همچنین، درک نظام‌های اجتماعی و اقتصادی به فهم عمیق‌تر چالش‌های محیط زیستی و طراحی راهکارهای پایدار کمک می‌کنند. این رویکرد یکپارچه می‌تواند آموزش محیط زیست را از سطح دانش نظری فراتر برده و آن را به سمت اقدام عملی سوق دهد.

ضرورت ایجاد تغییر در نظام‌های آموزشی برای مواجهه با چالش‌های جهانی، مانند تغییرات اقلیمی و بحران‌های محیط زیستی، به کشورها کمک می‌کند تا آموزش را به ابزاری مؤثر برای تحقق پایداری و تاب‌آوری تبدیل کنند. کشور ما نیز، با توجه به موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی خاص خود، نیازمند برنامه‌های آموزشی‌ای است که نه تنها دانش‌آموزان

هنگام نگارش این پیش‌گفتار در اوایل اسفندماه، کشور عزیزمان ایران با جنگی ناخواسته مواجه شد که در آن عزیزان بسیاری را از دست دادیم. ضمن عرض تسلیت، مایلم با توجه به آسیب‌های گسترده‌ای که چنین رویدادهایی بر پهنه طبیعت وارد می‌کنند، توجه شما را به موضوع حیاتی محیط‌زیست جلب کنم.

تحولات محیط‌زیستی دهه‌های اخیر، از کم‌آبی و خشکسالی‌های گسترده گرفته تا فرسایش خاک، آلودگی هوا، جنگ، کاهش تنوع زیستی و پیامدهای تغییرات اقلیمی، آینده محیط زیست را به چالشی اساسی تبدیل کرده است. این شرایط، ضرورت توجهی نظام‌مند، علمی و بلندمدت به آموزش محیط زیست در همه سطوح تحصیلی را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. آموزش می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در ارتقای آگاهی، شکل‌گیری ارزش‌ها، تقویت مسئولیت‌پذیری و ایجاد رفتارهای پایدار در نسل‌های امروز و آینده ایفا کند و جامعه را برای مواجهه آگاهانه با بحران‌های محیط زیستی توانمند سازد.

مفاهیم و شایستگی‌های محیط زیستی نه به صورت یک درس مجزا، بلکه به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از کل نظام یادگیری کشور قابل طرح و اجرا هستند. این مفاهیم می‌توانند در حوزه‌هایی مانند علوم تجربی، علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و هنر، کار و فناوری، سلامت و تربیت بدنی و نیز مهارت‌های فنی و حرفه‌ای ادغام شوند و نگاهی میان‌رشته‌ای به آموزش محیط‌زیست شکل دهند.

یادگیری محیط زیست صرفاً انتقال دانش علمی نیست، بلکه باید به شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌های عملی، مشارکت اجتماعی و کنشگری آگاهانه منجر شود. از این‌رو، بهره‌گیری از روش‌های یادگیری فعال، پروژه‌محور،



اصلی قابل طرح در آموزش محیط زیست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پیش بینی های اقلیمی نشان می دهد که گرمایش جهانی در این قرن ممکن است بیش از ۱/۵ یا ۲ درجه سلسیوس افزایش یابد؛ امری که به اقدامات انسانی و فناوری های مورد استفاده وابسته است. افزایش فراوانی و شدت رویدادهای شدید آب و هوایی می تواند به بالا آمدن سطح دریاها و آسیب به بوم سازگان ها و تنوع زیستی منجر شود.

- شیوه های پایدار مدیریت پسماند بر استفاده مجدد از اجزای زباله تأکید دارند؛ اجزایی که همچنان دارای ارزش های محیط زیستی، اقتصادی یا حتی هنری هستند.

- نور خورشید سطح زمین را گرم می کند و گازهای گلخانه ای، مانند CO₂، مانع بازگشت کامل این گرما به فضا می شوند و باعث باقی ماندن آن در جو زمین می گردند.

- منابع مختلف انرژی در نقاط گوناگون جهان، متناسب با شرایط جغرافیایی و نیازها، برای اهداف متفاوتی مورد استفاده قرار می گیرند.

- گسترش استفاده از انرژی های تجدیدپذیر می تواند به کاهش هزینه انرژی و کاهش وابستگی به سوخت های فسیلی کمک کند.

پیشرفت در بهره گیری از انرژی های تجدیدپذیر، در شرایطی که گرمایش جهانی زندگی بسیاری از انسان ها را دشوار کرده و به بوم سازگان ها و تنوع زیستی آسیب رسانده است، می تواند منبعی برای ایجاد امید باشد. سبک زندگی مدرن به شدت به انرژی حاصل از سوخت های فسیلی وابسته است؛ انرژی ای که با سوختن خود، گازهای گلخانه ای تولید کرده و عامل اصلی تغییرات اقلیمی به شمار می آید. انرژی های تجدیدپذیر شامل منابع خورشیدی، بادی، آبی، زمین گرمایی و زیست توده هستند. استفاده از زیست توده، مانند چوب یا بقایای محصولات کشاورزی، تنها زمانی پایدار محسوب می شود که به همان میزان زیست توده جدید تولید شود تا انتشار CO₂ ناشی از احتراق جبران گردد.

انرژی هسته ای، اگرچه به طور مستقیم گازهای گلخانه ای تولید نمی کند، در دسته انرژی های تجدیدپذیر قرار نمی گیرد؛ زیرا سوخت هسته ای منبعی محدود است. افزودن بر این، نیروگاه های هسته ای پسماندهای پرتوزاد (راديوکتيوى) تولید می کنند که سال ها در محیط باقی می ماند و نیازمند نگهداری ایمن و بلندمدت هستند.

بخش هایی از این نوشتار برگرفته از پژوهش انجام شده در **پژوهشکده محیط زیست و توسعه پایدار** با عنوان راهنمای برنامه درسی ملی محیط زیست در سال ۱۴۰۴ است.

را با مفاهیم محیط زیستی آشنا سازد، بلکه آنان را برای مواجهه با بحران ها و اتخاذ تصمیم های هوشمندانه در مسیر حفظ منابع طبیعی آماده کند.

در این چارچوب، «سواد محیط زیستی» به عنوان یک مهارت جامع در نظر گرفته می شود؛ مهارتی که شامل توانایی درک و تحلیل چالش های محیط زیستی، مشارکت در فعالیت های اجتماعی و اقتصادی مرتبط با پایداری و اتخاذ تصمیم های آگاهانه و مسئولانه در زندگی روزمره است. هدف چنین برنامه ای تنها آموزش اطلاعات علمی و فنی نیست، بلکه تقویت پیوند عاطفی دانش آموزان با طبیعت و ترغیب آنان به مشارکت فعال در حفاظت و بهبود محیط زیست را نیز دنبال می کند. راهکارهایی مانند صرفه جویی در مصرف آب و انرژی، استفاده از انرژی های تجدیدپذیر، کشاورزی سازگار با اقلیم و ترویج فرهنگ کاهش مصرف، استفاده دوباره، تعمیر و بازیافت می تواند به عنوان تمرین های عملی در برنامه درسی مطرح شوند. همچنین، موضوعاتی مانند آلودگی هوا و پسماند باید جایگاه مناسبی در آموزش های علمی داشته باشند؛ چراکه هم بر سلامت انسان اثر می گذارند و هم در تشدید گرمایش جهانی نقش دارند. حتی در کلاس هایی ساده و بدون دسترسی به اینترنت یا تجهیزات خاص نیز می توان درباره آب، باد، خاک، مصرف برق یا تغییرات طبیعت محلی گفت و گو کرد. مهم آن است که دانش آموز بتواند پیوند میان دانسته های علمی خود و مسئولیت فردی و اجتماعی اش در قبال زمین را درک کند.

یکی از ایده های محوری در آموزش محیط زیست چنین بیان می شود:

میانگین دمای جهانی در حال افزایش است و رویدادهای شدید آب و هوایی با فراوانی بیشتری رخ می دهند.

برای این ایده و دیگر ایده های کلیدی، می توان انتظارات یادگیری در سه بُعد شناختی (دانشی)، اجتماعی-عاطفی (نگرشی) و رفتاری (مهارتی) تعریف کرد. از جمله ایده های



علوم اجتماعی

رشد آموزش

طفلی به نام شادی



فریبرز بیات

در چارچوب دیدگاه فردمحور، برخی در تعریف شادی تنها بر عواطف و احساسات تأکید دارند و جنبه اجتماعی را کم اهمیت تلقی می کنند. اما واقعیت این است که اگرچه شادی توسط فرد انجام می شود و احساسات و عواطف را برمی انگیزد، اما این حالت از طریق باورها و ارزش های اجتماعی و طی یک فرایند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری اتفاق می افتد و افراد به مرور، ارزش ها و مسائلی را که برایشان لذت بخش است، از جامعه فرامی گیرند.

تعریف فردی شادی جامع و کامل نیست، زیرا هیچ درک و تصویر درستی از شادی به ما نمی دهد، بلکه شادی را به درون فرد بازمی گرداند و این را مشخص نمی کند که چه وضعیت اجتماعی ای شاد تلقی می شود.

در عین حال، نمی تواند بگوید برای ایجاد شادی و افزایش آن در جامعه چه راهبردی باید داشته باشیم، زیرا هر فرد تلقی خودش را از شادی دارد. ممکن است چیزی یا وضعیتی برای فردی، شادی و برای دیگری ناشادی باشد. تعریف فردی از شادی نمی تواند مورد نظر جامعه شناسی و علوم اجتماعی باشد. از دیدگاه علوم اجتماعی، اگرچه بروز و ظهور شادی در خود فرد صورت می گیرد، اما این حالت های فردی نتیجه وضعیت و شرایط اجتماعی و جمعی است. محیط و نیروهای اجتماعی هستند که این حالت ها را در فرد ایجاد می کنند. نمودهای شادی و غم، حالت های درونی آدمی هستند، اما انسان هم خود یک موجود اجتماعی است.

از منظر اجتماعی و جامعه شناسی، بر خلاف دیدگاه های فردمحور، «نتیجه خوب» و پیامدهای عمل برای فرد و جامعه هستند که شادی یا خوشبختی را رقم می زنند. این دیدگاه کارکردگرایانه و فایده گرایی است و شادی را براساس میزان سود و زیان و لذت و ضرر می سنجد و تعریف می کند.

بهار فصل تولد دوباره طبیعت است؛ فصل پوست اندازی و نوشدن طبیعت زیبا و رنگارنگ. فصل نوشدن زمین و زمان، و بانگ بیدارباش طبیعت. فصل طراوت و تازگی روح ها و جان ها. سرآغازی بر تحول احوال فردی و اجتماعی. فصل امید و انگیزه برای ساختن و کار و تلاش. بهار فصل جشن و شادی است. زنگ زندگی در برابر غم، سوگو، افسردگی، مرگ و هر آن چیزی که زندگی و زیستن شادمانه را به تعلیق و مخاطره می افکند. اما شادی چیست؟ چرا زندگی شادمانه مهم است و جامعه ما از این نظر اکنون در چه وضعیتی به سر می برد؟

شادی؛ یک حالت روحی فردی

در نگاه عمومی معادل های متعددی برای شادی وجود دارند و از واژه های گوناگونی برای بیان یا بروز شادی استفاده می شود. عده ای لذت، هیجان، ثروت، موفقیت، سلامت و برخی ریاضت و محبت، و گروهی نیز عزلت و دوری گزینی را به عنوان شادی مطرح می کنند. هر کدام از این تعریف ها وجهی از آن را بیان می کند. آن هایی که تأکیدشان بر فرد است، بیشتر به جنبه های روحی روانی و احساس لذت و رضایت درونی توجه می کنند و کسانی که تأکیدشان بر جامعه است، پیامدها، نتایج و منفعت و خیر اجتماعی را مورد توجه قرار می دهند. برخی نیز روی معنویت و سعادت اخروی تأکید دارند. در تعریف فردی، شادی یک حالت درونی است. در این تعریف، شادی بیشتر در ارتباط با فرد، حالت ها و انگیزش های روانی او در نظر گرفته می شود و جنبه روان شناسی و زیست شناسی دارد. براساس این تعریف، فرد می تواند با برخی تلقین های درونی احساس شادی را در خودش ایجاد کند. بنابراین، این حالت مطلق و پایدار است و نسبت به شرایط تغییر و تحول نخواهد داشت.

شادی؛ یک پدیده اجتماعی

در تعریف اجتماعی شادی، یکی از عواملی که ایجاد شادی می‌کند، میزان تأمین نیازهاست؛ فرد به میزانی که نیازهایش تأمین شود، شادتر است. همچنین، میزان موفقیت در رسیدن به اهداف، یعنی آن چیزی که آرزوی رسیدن به آن را داشته و به آن رسیده‌ایم و نیز مناسبت‌ها و روابط اجتماعی آزاد و تعامل‌های برابر و عادلانه و بدون ترس، تهدید و تطمیع، به نحوی که افراد بتوانند آزادانه و عادلانه در محیط اجتماعی اعمال اراده کنند، شادی‌آفرین است. داشتن امید به آینده، افراد را به کار و تلاش وامی‌دارد و شادی می‌آورد. اعتماد اجتماعی به نهادها و مسئولان در مسیر حسن اجرای وظایف و نیز وجودی قواعد و هنجارهایی که رفتارها و کنش‌های اجتماعی را پیش‌بینی‌پذیر کنند، به‌نحوی که افراد در موقعیت‌های گوناگون زندگی اجتماعی دچار سردرگمی و پلانکلیفی نشوند و در دوراهی و چندراهی‌های اجتماعی گرفتار آنومی نشوند، موجب شادی است. مجموع این عوامل در نگرش فرد به شادی و زندگی مؤثرند. به علاوه می‌توان گفت، محیط فیزیکی و پیشینه تاریخی هم در بروز شادی مؤثر است. در مجموع، شادی بیش از اینکه برخاسته از زیرساخت‌های زیستی، فیزیولوژی و روانی فرد باشد، بیشتر ساخته‌شده شرایط اجتماعی و فرهنگی است.

از ترکیب تعریف فردمحور و تعریف اجتماعی، پژوهشگران اجتماعی تعریفی تلفیقی از شادی داده‌اند. آن‌ها معتقدند که بنیاد شادی باید بر واقعیت‌ها یعنی هست‌ها باشد، نه آن چیزی که باید باشد. این طرز تلقی، بر واقعیت‌ها استوار است، نه آرزوها. بنابراین تعریف، باید‌ها و آرزوها منشأ شادی نیستند و حتی چنانچه فاصله آرزوها با واقعیت‌ها و هست‌ها زیاد باشد یا راه‌های واقعی دستیابی به آرزوها دور از دسترس یا محدود و مسدود باشد، آرزوها خود در چنین شرایطی می‌توانند عامل فشار، استرس، نگرانی و افسردگی باشند.

در همین زمینه، برخی مواقع تعریف ما از شادی به جنبه‌های معنوی منحصر و محدود می‌شود و بعد عینی آنکه جنبه به‌روزی و رفاه است را در پستو قرار می‌دهیم. اما شادی فقط به معنویت‌ها محدود نمی‌شود و رفاه و تأمین به‌روزی هر جامعه، رکن مهم اجتماعی شادی است. یکی از مهم‌ترین وظایف دولت، تأمین رفاه و امنیت شهروندان است و جامعه فاقد رفاه نمی‌تواند شاد باشد.

از سوی دیگر و در نقطه مقابل، محدود کردن شادی به جنبه‌های اقتصادی، مادی و کالایی نیز مسئله‌ساز است. از چنین منظری، الگوی جامعه شاد به نگاه افراد به موفقیت باز می‌گردد؛ اکنون در جامعه ما الگویی وجود دارد که ثروت و پول بیشتر با موفقیت و اعتبار بیشتر و در نتیجه شادی بیشتر مساوی است. به تعبیر دیگر، پول معیار همه چیز است و به سبک و الگوی زندگی در جامعه ما تبدیل شده است. در چنین وضعیتی، اقتصاد، معیارها و قواعد، خود را به سایر نهاد‌های زندگی تحمیل می‌کنند و حتی نهاد‌هایی که وظیفه اجتماعی و اخلاقی کردن اقتصاد را دارند هم در نهاد اقتصاد

هضم و جذب می‌شوند.

مسئله دیگر وجود فرصت‌های نابرابر برای شادی است، برخی اقشار و گروه‌های اجتماعی از فرصت مناسب، عادلانه و برابر برای شادی به‌جهت برخی محدودیت‌ها و تابوهای اجتماعی محرومند. این مسئله جامعه را قطبی می‌کند. در جامعه قطبی تضادهای اجتماعی تشدید شده، احساس محرومیت نسبی اوج می‌گیرد و شادی از جامعه رخت برمی‌بندد.

در مورد وضعیت شادی در جامعه ما واقعیت این است که در اینجا به قول استاد شفیعی کدکنی «طفلی به نام شادی دیری است کم شده». به لحاظ تاریخی و اجتماعی، عوامل متفاوتی دست به دست هم داده‌اند تا جامعه ما در مجموع شاد نباشد. بخشی از این وضع به موقعیت طبیعی و جغرافیایی کشور بازمی‌گردد. ما کشور خشکی داریم و در معرض خشک‌سالی و نیز انواع بلاهای طبیعی مانند زلزله و سیل و در نتیجه کم‌یابی و بیماری‌ها بوده‌ایم. این مسائل خواه‌ناخواه حافظه‌ای تاریخی را برای ما شکل داده‌اند و مردم را همواره با نوعی نگرانی و ناامنی مواجه می‌کنند. نتیجه این شرایط، ناشادی، غمگینی و افسردگی است. از طرف دیگر، ما در شاهره حوادث جغرافیایی و در معرض حمله قوم‌های متعدد بوده‌ایم که مدام کشور را در کشاکش جنگ‌ها قرار داده و باعث احساس ترس و ناامنی در کشور شده است. علاوه بر این‌ها، ایران جامعه‌ای چندقومی و متکثر است و در طول تاریخ هر از چندی قومی بر قومی دیگر چیره می‌شده و به همین دلیل در اداره کشور ثبات وجود نداشته است. متأسفانه استبداد در ذات تمام این قوم‌ها به چشم می‌خورد؛ به‌طوری که همیشه فضایی استبدادی بر جامعه حاکم بوده است. در اکثر اوقات، اقلیتی بر اکثریتی حاکم بوده‌اند که نوعی فضای ترس، ناامیدی و استرس را در حافظه تاریخی ما ایجاد کرده‌اند. در کنار این عوامل، مشکلات و بحران‌های پایدار و مزمن اقتصادی چون فقر، تحریم، بیکاری، تورم، تبعیض و نابرابری و بی‌عدالتی دست به دست هم داده‌اند تا فضای عمومی جامعه ما شاد نباشد و مردم ناخواسته شادی‌های خود را به فضای خصوصی ببرند.

اما چگونه می‌توان از چنین شرایطی عبور کرد؟ راهکارهای بلند و پایدار نیازمند پژوهش‌های عمیق و همه‌جانبه‌اند، اما در کوتاه‌مدت، چنانچه در حوزه اقتصاد، اشتغال، رفاه و سلامت تأمین و راهکارهای مؤثری جهت کاهش فقر و نابرابری ارائه شوند، وجهی از شادی به جامعه برمی‌گردد. اگر در حوزه سیاسی آزادی بیان و عقیده، مشارکت و عدالت برقرار باشد نیز وجه دیگری از شادی تأمین می‌شود. در حوزه فرهنگ نیز اگر احساس هویت، عزت‌نفس، خلاقیت، معنویت، پذیرش تنوع و تکرار و تعین اجتماعی به وجود آید، وجه دیگری از شادی محقق خواهد شد. همچنین، از نظر اجتماعی، چنانچه امید به آینده، اعتماد و رضایت اجتماعی ایجاد شود، بستر و زمینه احساس شادی و خوشبختی در جامعه شکل می‌گیرد.







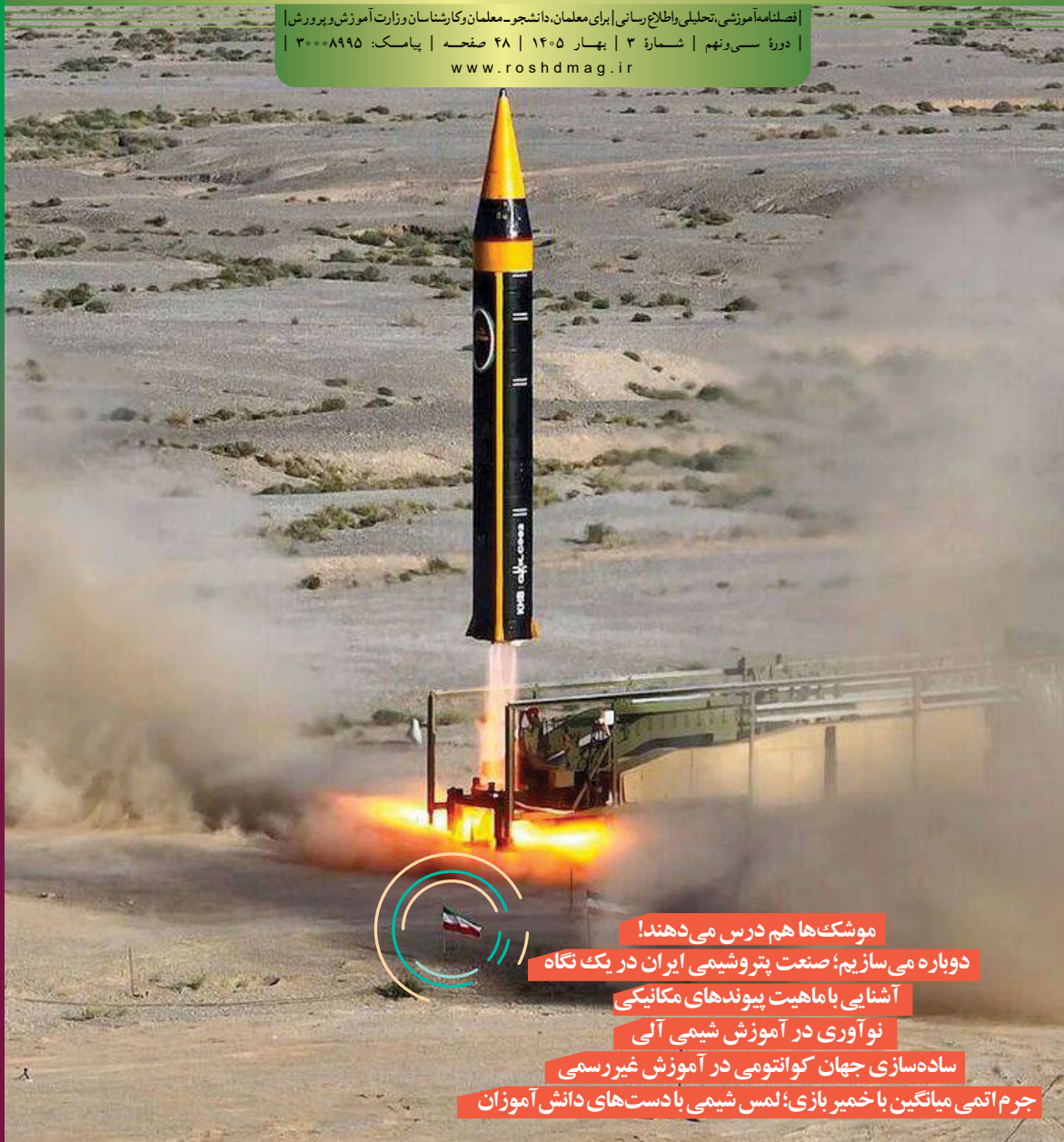
وزارت آموزش و پرورش
معاونت پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزش



۱۴۸

رشد آموزش

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجو-معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و نهم | شماره ۳ | بهار ۱۴۰۵ | ۴۸ صفحه | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵
www.roshdmag.ir



موشک‌ها هم درس می‌دهند!
دوباره می‌سازیم؛ صنعت پتروشیمی ایران در یک نگاه
آشنایی با ماهیت پیوندهای مکانیکی
نواوری در آموزش شیمی آلی
ساده‌سازی جهان کوانتومی در آموزش غیررسمی
جرم اتمی میانگین باخمیر بازی؛ لمس شیمی با دست‌های دانش‌آموزان



طراح: محمد رضا دوست محمدی



دکتر عابد بدریان

دلار) در مقابل هر جنگنده پیشرفته (۸۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار) بسیار کمتر بود. همان‌طور که در دو جنگ تحمیلی آخر شاهد آن بودیم، وجود زرادخانه موشکی قوی، دشمن را از گسترش حمله‌ها منصرف کرد و بازدارندگی تهاجمی ایجاد کرد.

توسعه توان موشکی کشورمان، علاوه بر کاهش وابستگی به کشورهای خارجی و مقابله با تحریم‌ها، زمینه اعمال حاکمیت ملی و استقلال راهکنشی را فراهم کرده است. فناوری موشکی یک حوزه چند رشته‌ای است و در مرزهای دانش و فناوری‌های نو فعال قرار دارد. طراحی موشک نیازمند دانش در زمینه علم مواد، آیرودینامیک، سامانه‌های هدایت ناوبری، سوخت‌های جامد و نرم‌افزارهای پیچیده است. دستاوردهای موشکی علاوه بر رشد صنایع پیشرفته، عامل سرریز فناوری در صنایع غیرنظامی مانند فضا (پرتاب ماهواره)، خودروسازی (سامانه‌های احتراق پیشرفته) و پزشکی (حسگرهای دقیق) از طریق تحریک صنایع دانش‌بنیان می‌شود.

برنامه موشکی ایران در سال‌های اخیر با دستاوردهای مهمی در زمینه برد عملیاتی، دقت اصابت و تنوع سوخت همراه بوده است. این پیشرفت‌ها ایران را از یک قدرت منطقه‌ای با توانایی‌های محدود، به بازیگری با قابلیت‌های فرماندهی تبدیل کرده است.

در یک سال گذشته شاهد دو جنگ تحمیلی مرگبار علیه کشور عزیزمان ایران بودیم. دو کشور دارای قدرت هوایی برتر جهانی، با حمله‌های ناجوانمردانه و بمباران زیرساخت‌های نظامی، صنعتی و مکان‌های مسکونی کشورمان، قصد داشتند با فشار حداکثری و تضعیف حاکمیت ملی، اهداف شومی را دنبال کنند. اما آنچه زمینه بازدارندگی و شکست راهبردی آنان در عرصه نظامی را فراهم ساخت، فناوری پیشرفته کشورمان در عرصه هوا-فضا و انواع پهپادها و موشک‌های دفاعی و تهاجمی بود.

توسعه و داشتن فناوری موشکی برای هر کشوری، فراتر از هر ابزار نظامی، به‌عنوان عامل راهبردی قدرت، بازدارندگی و توسعه علمی به شمار می‌رود. تحریم‌های گسترده و دسترس‌نداشتن نیروی هوایی کشورمان به جنگنده‌های پیشرفته نسل جدید باعث شد، با هدف جبران نبود توازن قدرت و ایجاد امنیت و بازدارندگی نظامی، توسعه موشک‌های پرتابی (بالستیک) و کروز در برنامه (دکترین) دفاعی کشورمان در اولویت قرار گیرد. جایگزینی جنگنده‌های گران‌قیمت با موشک‌های پرتابی دوربرد، از لحاظ اقتصاد هزینه-فایده اهمیت زیادی داشت، چرا که هزینه ساخت هر موشک پرتابی دوربرد (چند صد هزار

موشک‌ها هم درس می‌دهند!

موشک‌های فضایی و ماهواره‌های بومی نیز از این رویکرد سود می‌برند.

۴. قابلیت‌های دفاعی در خشکی و دریا: علاوه بر موشک‌های تهاجمی، ایران در حوزه پدافندی و تکمیلی توان تهاجمی نیز پیشرفت کرده و توان عملیاتی خود را در دریا و خشکی گسترش داده است. توسعه انواع موشک ضدهوایی دریایی و زمین به هوا، موشک‌های زیرسطحی، موشک‌های کروز و موشک‌های برین‌صوتی (هایپرسونیک) از جمله افتخاراتی هستند که در این حوزه کسب شده‌اند.

بدون شک این موفقیت بزرگ و قرارگرفتن در زمره چند کشور پیشرفته در حوزه موشکی، موهون آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی معلمان فیزیک، شیمی، ریاضی و تربیت مهندسان و کارشناسانی است که در حوزه‌های مهندسی، طراحی و ساخت انواع موشک و فعالیت در مرزهای دانش سرآمد هستند. به همه این عزیزان خدا قوت می‌گوییم و آرزوی سربلندی کشور عزیزمان ایران را داریم.

منبع برای مطالعه بیشتر

بدریان، عابد (۱۳۹۵). اصول تکنولوژی موشک و فضا. انتشارات آذربای. تبریز.

دستاوردهای کلیدی فناوری موشکی ایران را می‌توان در چند دسته معرفی کرد:

۱. شکستن مرز ۲۰۰۰ کیلومتری و دستیابی به بردهای بالاتر: سال ۲۰۲۶ نقطه عطفی در برنامه موشکی ایران بود. ایران برای اولین بار از محدودیت ۲۰۰۰ کیلومتری که خودش پیش‌تر تحمیل کرده بود خارج شد و توانایی خود را در بردهای بالاتر به اثبات رساند.

۲. انقلاب در دقت و رهاسدن از شلیک‌های فله‌ای: یکی از نقاط ضعف سنتی موشک‌های ایرانی، دقت پایین بود. اما استفاده از فناوری‌های جدید هدایت، این وضعیت را به‌طور اساسی تغییر داد و نسل جدیدی از موشک‌های نقطه‌زن متولد شد. توسعه سامانه ناوبری پیشرفته و همچنین فناوری مقابله با پرازیت‌ها، موشک‌های جدید را به دقتی رسانده‌اند که می‌توانند اهداف مشخصی مانند یک آشیانه یا یک تانکر سوخت را با خطای تنها چند متر مورد اصابت قرار دهند.

۳. تغییر راهبردی از سوخت مایع به سوخت جامد: موشک‌های با سوخت جامد، به دلیل آماده‌باش سریع‌تر و قابلیت تحرک بالا، برای بقا و سرعت عمل در جنگ‌های نوین ارزش راهبردی دارند. علاوه بر موشک‌های دوربرد تهاجمی، توسعه



شیمی از نگاه ژرف

دوباره می‌سازیم؛

صنعت پتروشیمی
ایران در یک نگاه

دکتر عابد بدریان
سر دبیر فصلنامه رشد آموزش شیمی

اشاره

صنعت پتروشیمی ایران یکی از صنایع کلیدی و مزیت‌های رقابتی مهم اقتصاد کشور شناخته می‌شود. ایران با داشتن منابع عظیم نفت و گاز (دومین دارنده بزرگ ذخایر گاز طبیعی جهان و چهارمین دارنده ذخایر نفتی)، موقعیت ممتازی در این صنعت دارد. شرکت ملی پتروشیمی ایران متولی اصلی توسعه و عملیات این صنعت است. این شرکت در سال ۱۳۴۳ تأسیس شد و ایران را به اولین کشور خاورمیانه در داشتن صنعت پتروشیمی تبدیل کرد. شرکت ملی پتروشیمی زیرمجموعه وزارت نفت است و مسئولیت راهبری و نظارت بر تمامی مجتمع‌های پتروشیمی را بر عهده دارد. این شرکت تحت تحریم‌های ایالات متحده قرار دارد و در فهرست سیاه وزارت خزانه‌داری آمریکا ثبت شده است.

کلیدواژه‌ها: صنعت پتروشیمی، صنعت پلاستیک، زنجیره تأمین، اثرات زیست‌محیطی

مقدمه

فعالیت صنعت پتروشیمی در ایران در سال ۱۳۴۲ با بهره‌برداری از واحد تولید کود شیمیایی مجتمع پتروشیمی شیراز آغاز و به دنبال آن، در سال ۱۳۴۳، شرکت ملی صنایع پتروشیمی تأسیس شد. امروز پتروشیمی ایران در ۶۲ سالگی به صنعتی تبدیل شده است که تداوم رشد و توسعه در آن می‌تواند

در اقتصاد کشور تحولی عظیم ایجاد کند و جایگاه ایران را در منطقه ارتقا دهد. توسعه افقی و عمودی زنجیره ارزش صنعت پتروشیمی نیازمند تولید و به‌کارگیری محصولات پایه است. ظرفیت تولید سالانه محصولات پایه صنعت پتروشیمی در سال ۱۴۰۰ در جهان ۸۶۰ میلیون تن، چین ۲۶۰ میلیون تن، آمریکا ۱۰۴ میلیون تن، عربستان ۴۴ میلیون تن و ایران ۳۰ میلیون تن گزارش شده است. محصولات پایه هشت محصول متانول، آمونیاک، اتیلن، پروپیلن، بوتادین و ترکیبات آروماتیک (بنزن، تولوئن و زایلین) است.

ارزش فروش کل محصولات پتروشیمیایی و شیمیایی جهان با احتساب صنایع تکمیلی و پایین‌دستی در سال ۱۴۰۰، حدود ۳۶۷۰ میلیارد دلار برآورد شده است. چین به‌تنهایی با ۱۴۸۸ میلیارد دلار ارزش فروش و سهم ۴۴ درصدی، در جایگاه نخست دنیا قرار گرفته است. ایران با احتساب مجموع صنایع پتروشیمی و صنایع شیمیایی پایین‌دستی، حدود ۱۷ میلیارد دلار محصول را تولید و روانه بازارهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی کرده است. توسعه پایدار و پیوسته صنعت پتروشیمی نیازمند تأمین سرمایه است. تا انتهای سال ۱۳۹۹، به‌منظور تحقق ۸۳/۵ میلیون تن ظرفیت اسمی صنعت، زیرساخت‌های مورد نیاز از جمله اسکله‌ها، خط‌های لوله و طرح‌های در حال اجرای جهش‌های دوم و سوم، در مجموع ۷۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شد که این عدد نشان از ورود میانگین سالانه ۱/۳ میلیارد دلار سرمایه به این صنعت دارد. مجموع تأمین مالی ارزش صنعت پتروشیمی ایران برای احداث طرح‌ها و مجتمع‌های پتروشیمی از سال ۱۳۷۷ تا پایان



منطقه ویژه انرژی پارس (عسلویه)، واقع در استان بوشهر، به دلیل نزدیکی به منطقه پارس جنوبی و نیز دسترسی به منبع گاز طبیعی، شامل چندین مجتمع پتروشیمی مهم نظیر پارس، زاگرس، کلویان، مروارید و مبین است.

بزرگ‌ترین شرکت مادر (هلدینگ) پتروشیمی ایران و یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بهایزایی (بورسی) کشور، صنایع پتروشیمی خلیج فارس است. این شرکت مادر حدود ۴۰ درصد از سهم تولید، فروش و صادرات پتروشیمی ایران را در اختیار دارد و ارزش بازار آن حدود ۱۶ میلیارد دلار برآورد می‌شود. برخی از شرکت‌های زیرمجموعه این شرکت مادر عبارت‌اند از: پتروشیمی ارومیه، پتروشیمی بوعلی سینا، پتروشیمی خوزستان، پتروشیمی تندگویان، پتروشیمی پارس، پتروشیمی آریا ساسول، پتروشیمی نوری (برزویه) و پتروشیمی کارون.

در سایر استان‌های غیرنفت‌خیز نیز مجتمع‌های پتروشیمی‌ای فعالیت دارند که عبارت‌اند از: پتروشیمی اصفهان، پتروشیمی تبریز، پتروشیمی شیراز، پتروشیمی کرمانشاه، پتروشیمی ایلام، پتروشیمی لرستان و پتروشیمی اراک (شازند).

مجتمع‌های پتروشیمی ایران طیف گسترده‌ای از محصولات آلی و معدنی را تولید می‌کنند. در جدول ۲ نام محصولات کلیدی و پایه صادرات و مصرف داخلی آورده شده است.

جدول ۲. انواع محصولات پایه و کلیدی تولیدشده در مجتمع‌های پتروشیمی

دسته محصولات	نمونه‌ها
انواع پلیمرها	پلی‌اتیلن، پلی‌پروپیلن، پلی‌وینیل کلرید (PVC)
کودهای شیمیایی نیتروژن‌دار	اوره، آمونیاک
مواد شیمیایی پایه	متانول، اتیلن، پروپیلن، بنزن، تولوئن
سوخت و هیدروکربن‌ها	گاز مایع، نفتا
سایر مواد	دوده کربن، گوگرد، سدیم هیدروکسید، گاز کلر و انواع اسیدهای معدنی پایه

۱۳۹۹ از منابع داخلی و خارجی معادل ۲۶/۳ میلیارد دلار بوده است. صندوق ذخیره ارزی با ۲/۱ میلیارد دلار و صندوق توسعه ملی با ۶ میلیارد دلار از جمله منابع تأمین مالی داخلی با سهم ۳۱ درصدی هستند.

ویژگی‌های صنعت پتروشیمی ایران، بر اساس آخرین گزارش‌ها، در جدول ۱ آورده شده است. بر اساس اعلام مسئولان، برای بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های موجود، در بخش‌های بالادستی به ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری و در بخش‌های پایین‌دست مانند صنعت گاز، که با صنعت پتروشیمی ارتباط مستقیم دارد، به ۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است. همچنین، تکمیل زنجیره پتروشیمی نیز حدوداً به ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری و اصلاح شبکه برق و تغییر الگوهای مصرف نیز حدود ۲۵ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد.

جدول ۱. صنعت پتروشیمی ایران در یک نگاه

شاخص	مقدار
تعداد مجتمع‌های فعال	۷۵ مجتمع
ظرفیت نصب‌شده سالانه	۹۷ میلیون تن
ظرفیت غیرفعال (به دلیل کمبود خوراک)	حدود ۲۲ درصد
درآمد سالانه صادراتی	حدود ۱۳ میلیارد دلار
پروژه‌های در دست ساخت	۱۴۳ پروژه

بر اساس اطلاعات شرکت ملی پتروشیمی، فهرست بلندبالایی از مجتمع‌های فعال در سراسر کشور وجود دارد که بیشتر آن‌ها برای نزدیک‌بودن به منابع انرژی و بازار صادراتی، در جنوب کشور و در سواحل خلیج فارس در مناطق ویژه اقتصادی احداث شده‌اند. منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی استان خوزستان شامل دو منطقه ماهشهر و بندر امام، چندین مجتمع پتروشیمی مهم نظیر پتروشیمی بندر امام، پتروشیمی رازی، پتروشیمی آبادان، پتروشیمی فجر، پتروشیمی کارون و پتروشیمی اروند را در خود جای داده است.



پتروشیمی ماهشهر در استان خوزستان، هدف مجموعه‌ای از حمله‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده قرار گرفت. این رخداد را می‌توان در چارچوب الگوی نوینی از تقابل ارزیابی کرد که در آن، به جای تمرکز بر درگیری‌های مستقیم نظامی، شریان‌های کلیدی اقتصاد ملی و زیرساخت‌های راهبردی به‌عنوان اهداف اصلی انتخاب می‌شوند.

بر اساس گزارش منابع رسمی، مجتمع‌های پتروشیمی فجر ۱ و ۲، بوعلی سینا، امیرکبیر، رجال و بندر امام از جمله اهداف این حمله بودند. در این میان، اصابت به تأسیسات حیاتی شرکت فجر انرژی خلیج فارس، به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی برق و بخار منطقه، نقطه بحرانی این رخداد محسوب می‌شود. از کارافتادن توربین‌های این مجموعه، به قطع کامل برق در منطقه ویژه انجامید و در عمل تمامی واحدهای تولیدی را از مدار خارج کرد. اهمیت این حمله صرفاً به دلیل گستره جغرافیایی یا خسارت‌های فیزیکی آن نیست، بلکه از آن نظر است که یکی از حساس‌ترین نقاط شبکه تولید، تأمین و صادرات محصولات پتروشیمی کشور را نشانه گرفته است؛ نقطه‌ای که اختلال در آن می‌تواند اثرهایی زنجیره‌ای و چندلایه بر کل اقتصاد ملی بر جای بگذارد. منطقه ویژه پتروشیمی ماهشهر، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین هاب‌های صنعتی ایران، نه تنها محل استقرار ده‌ها مجتمع تولیدی بزرگ است، بلکه به‌عنوان یک مرکز حیاتی در اتصال زنجیره ارزش از تأمین خوراک تا صادرات محصولات نهایی ایفای نقش می‌کند.

حمله‌های صورت گرفته که به‌طور مستقیم چندین مجتمع کلیدی پتروشیمی و به‌ویژه زیرساخت‌های حیاتی تأمین انرژی و بوتیلیتی منطقه را هدف قرار دادند، در عمل نشان‌دهنده تغییر رویکرد در نوع تهدیدها علیه اقتصاد ایران هستند. در این الگو، تمرکز بر نقاطی است که بیشترین وابستگی متقابل را در شبکه صنعتی دارند؛ به گونه‌ای که آسیب به یک بخش بتواند کل سامانه را دچار اختلال کند. از این منظر، هدف قراردادن زیرساخت‌های پشتیبان نظیر تأمین برق و بخار، بیش از تخریب واحدهای تولیدی، اثرگذاری راهبردی دارد.

بررسی آمار حاکی از آن است که حدود ۱۵ هزار بنگاه فعال در صنایع پایین دست صنعت پتروشیمی در کشور مشغول فعالیت هستند. یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه این بنگاه‌ها، تأمین پایدار خوراک مورد نیاز آن‌هاست. در سال ۹۹ صنعت پتروشیمی ۳/۳ میلیون تن پلیمر و ۲/۱ میلیون تن محصول شیمیایی برای تأمین خوراک مورد نیاز بنگاه‌های فعال در صنایع پایین دست صنعت پتروشیمی عرضه کرده است.

صنعت پتروشیمی ایران با وجود توانمندی بسیار، با چالش‌هایی نیز مواجه است. برخی از چالش‌های موجود تا قبل از شروع جنگ تحمیلی ۳۹ روزه به شرح زیرند.

۱. کمبود خوراک: نبود تعادل توسعه بین صنعت پتروشیمی و صنایع بالادستی نفت و گاز باعث بروز مشکل در تأمین خوراک برخی مجتمع‌ها شده است.

۲. تحریم‌ها: محدودیت در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری مانع از اجرای طرح‌های توسعه و تحقیق و به‌روزرسانی فناوری تولید شده است. از مجموع ۸۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲، تنها ۲۶/۳ میلیارد دلار از محل سرمایه‌گذاری خارجی تأمین شده است.

۳. خصوصی سازی شتاب زده: در گذشته، واگذاری‌های غیرکارشناسی باعث ایجاد مشکلات ساختاری و مدیریتی در زنجیره ارزش و کاهش بهره‌وری شده است.

۴. قطعی گاز طبیعی: ناترازی انرژی در فصل‌های سرد سال، برخی مجتمع‌ها را با کاهش تولید مواجه می‌کند.

با وجود همه مشکلات و چالش‌ها، هدف گذاری شده است که ظرفیت تولید سالانه به ۱۳۱ میلیون تن تا سال ۱۴۰۷ افزایش یابد. همچنین، برنامه‌های جمع‌آوری گازهای مشعل برای تأمین خوراک پایدار در دست اجراست.

جنگ تحمیلی و صنعت پتروشیمی ایران

صبح روز شنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۴۰۵، یکی از حیاتی‌ترین کانون‌های صنعتی و انرژی کشور، یعنی منطقه ویژه اقتصادی



الف) شوک جنگ به صنعت پتروشیمی

در آسیب وارده به برخی مجتمع‌های پتروشیمی، زنجیره تولید پلاستیک در صنعت پتروشیمی ایران، به‌ویژه در قطب‌های اصلی مانند عسلویه در بوشهر و ماهشهر در خوزستان، با اختلال‌هایی روبه‌رو شده است. این عوامل کاهش ظرفیت عملیاتی برخی واحدها را به دنبال داشته و در نتیجه حجم تولید مواد اولیه پلیمری تا حدی افت کرده است. در چنین شرایطی، به دلیل محدود شدن عرضه، ولی تقاضای بالا، افزایش قیمت محصولات پلاستیکی و مشتقات آن دور از انتظار نیست و در صورتی که روند محدودیت عرضه تداوم داشته باشد، افزایش هزینه‌های مواد پلاستیکی به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود. محصولاتی مانند ظرف‌های یک‌بار مصرف، بطری‌های مواد نوشیدنی و کیسه‌های زباله معمولاً از نخستین کالاهایی هستند که افزایش قیمت را تجربه می‌کنند. با این حال، از آنجا که پلاستیک در تقریباً تمام زنجیره‌های تولید، از بسته‌بندی مواد غذایی تا صنایع خودروسازی نقش دارد، اثر آن به‌صورت تدریجی و گسترده در قیمت نهایی کالاها ظاهر می‌شود. برآوردها نشان می‌دهند، افزایش هزینه بسته‌بندی ممکن است ظرف دو تا چهار ماه آینده بر قیمت مواد غذایی بیفزاید، در حالی که در صنایعی مانند خودروسازی، این اثر ممکن است با تأخیر چندماهه نمایان شود. نکته مهم‌تر آن است که حتی در صورت پایان سریع جنگ، بازگشت زنجیره تأمین پلاستیک به وضعیت عادی، ممکن است یک تا دو سال زمان ببرد.

ب) تخریب بخشی از ظرفیت تولید

شرکت ملی صنایع پتروشیمی، در تازه‌ترین گزارش خود، با اشاره به آسیب‌دیدگی بخشی از ظرفیت‌های تولیدی اعلام کرده است که برخی واحدهای پتروشیمی در حال حاضر از مدار تولید خارج شده‌اند و اقدامات فنی برای بازسازی و بازتوانی آن‌ها در جریان هستند. هدف کوتاه‌مدت، بازگرداندن بخشی از ظرفیت از دست‌رفته و تثبیت تولید در واحدهای فعال است. این در حالی

است که استمرار تولید در واحدهای عملیاتی، به‌منظور حفظ حداکثر ظرفیت، به‌عنوان اولوی راهبردی دنبال می‌شود. اما تأثیر این اختلال‌ها صرفاً به سطح تولید محدود نمی‌شود. صنعت پتروشیمی ایران که طی دهه‌های اخیر، به‌واسطه دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز رشد چشم‌گیری را تجربه کرده است، ستون فقرات تولید پلیمرها و در نتیجه صنایع پلاستیک کشور به‌شمار می‌رود.

ایران با تولید سالانه میلیون‌ها تن متانول، به‌عنوان یکی از مواد اولیه کلیدی در تولید اتیلن و پروپیلن، در بازار جهانی نقشی برجسته دارد. این ترکیبات پایه، اجزای اصلی تولید اکثر انواع پلاستیک هستند. از این رو، هرگونه اختلال در زنجیره پتروشیمی، به‌طور مستقیم تولید پلاستیک و قیمت محصولات مرتبط را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. بر اساس برآوردها، تولید پلاستیک در ایران از حدود پنج میلیون تن در اواخر دهه ۱۳۸۰ به بیش از هفت میلیون تن در میانه دهه ۱۳۹۰ رسیده است. این رشد، در کنار سهم حدود دو درصدی صنعت پلاستیک از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۱، نشان‌دهنده اهمیت اقتصادی این بخش است. همچنین، تراز تجاری مثبت این صنعت با مازاد صادراتی حدود یک میلیارد دلار در سال ۱۴۰۲، برتری نسبی ایران در تولید پلیمرها را منعکس می‌کند. با این حال، تداوم تحریم‌ها، دسترسی به فناوری‌های نوین و بازارهای بین‌المللی را محدود می‌کند و مانعی جدی بر سر راه توسعه این صنعت به‌شمار می‌رود.

ج) ابعاد جهانی بحران در کنار چالش‌های داخلی

داده‌های جدید از بازارهای جهانی نشان می‌دهند که جنگ تحمیل‌شده به ایران، تأثیر قابل‌توجهی بر قیمت جهانی پلاستیک و محصولات وابسته گذاشته است؛ تأثیرهایی که می‌تواند به‌صورت غیرمستقیم در بازار داخلی ایران نیز بازتاب یابد. افزایش بیش از ۴۰ درصدی قیمت نفت از آغاز درگیری‌ها، به‌طور مستقیم بر هزینه تولید پلاستیک افزوده است؛ چرا که



خرید از فروشگاه‌ها، می‌تواند در کاهش مصرف تأثیر قابل توجهی داشته باشد. این رویکرد، علاوه بر کاهش فشار بر صنعت، از منظر زیست‌محیطی نیز اهمیت دارد. در سطح کلان، حرکت به سوی مواد جایگزین و پایدار نیز به‌عنوان یکی از راهکارهای میان‌مدت مطرح شده است. توسعه پلیمرهای زیست‌پایه بخشی از تلاش‌ها برای کاهش وابستگی به پلاستیک‌های سنتتی است. برخی شرکت‌های پیشگام در این حوزه، در حال توسعه بسته‌بندی‌های قابل کمپوست هستند. با این حال، هزینه‌های بالا و محدودیت زیرساخت‌ها، مانع از گسترش سریع این فناوری‌ها شده است.

برنامه هفتم توسعه نیز بر گسترش پلیمرهای زیستی تأکید دارد، اما تحقق این اهداف نیازمند سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و ایجاد زیرساخت‌های مناسب است. در همین راستا، همکاری‌های بین‌المللی می‌توانند در انتقال دانش و افزایش استانداردهای تولید نقش مهمی ایفا کنند. مجموع این تحولات حاکی از آن هستند که صنعت پلاستیک ایران در نقطه‌ای حساس قرار گرفته است؛ نقطه‌ای که در آن، فشارهای خارجی، محدودیت‌های داخلی و چالش‌های زیست‌محیطی به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند. در چنین شرایطی، تداوم مسیر گذشته، یعنی اتکال صرف به افزایش تولید، نه تنها کارآمد نیست، بلکه ممکن است بحران‌ها را تشدید کند. راه برون‌رفت در ترکیبی از بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده، بهینه‌سازی زنجیره تأمین، توسعه فناوری‌های نوین و مهم‌تر از همه، اصلاح الگوی مصرف نهفته است. کاستن از مصرف پلاستیک، دیگر صرفاً یک توصیه زیست‌محیطی نیست، بلکه در شرایط کنونی به ضرورتی اقتصادی بدل شده است؛ ضرورتی که تحقق آن مستلزم مشارکت هم‌زمان دولت، صنعت و جامعه است.

منابعی برای مطالعه بیشتر

1. <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-782501>.
2. <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-780619>.
3. <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-778753>.
4. <https://donya-c-eghtesad.com/fa/tiny/news-4001193>.
5. <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-601420>.
6. <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-750509>.

بیش از ۹۹ درصد پلاستیک‌های جهان از سوخت‌های فسیلی مشتق می‌شوند. این افزایش هزینه، به‌ویژه در موادی پایه‌ای مانند پلی‌اتیلن و پلی‌پروپیلن، که پرکاربردترین پلیمرهای جهان هستند، به‌وضوح مشاهده شده و طی یک ماه گذشته، قیمت رزین پلاستیکی در بسیاری از بازارها افزایش دورقمی را تجربه کرده است. یکی از موجهات کلیدی این روند، تهدید مسیرهای حیاتی انرژی به‌ویژه تنگه هرمز است؛ گذرگاهی که حدود یک‌پنجم عرضه جهانی نفت و گاز مایع از آن عبور می‌کند. خاورمیانه نیز به‌عنوان تأمین‌کننده حدود یک‌چهارم صادرات جهانی پلی‌اتیلن و پلی‌پروپیلن، در این بازار نقشی تعیین‌کننده دارد. اختلال در این مسیرها به‌سرعت به افزایش قیمت‌ها در سراسر زنجیره تأمین منجر شده است. در کوتاه‌مدت، جایگزین‌های محدودی برای پلاستیک وجود دارند و تغییر به موادی مانند کاغذ یا شیشه، نیازمند سرمایه‌گذاری و بازطراحی گسترده فرایندهای تولید است. از این رو، بسیاری از شرکت‌ها، به‌جای جایگزینی کامل، به سمت کاهش مصرف، سبک‌سازی بسته‌بندی و استفاده بهینه‌تر از مواد حرکت کرده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با وجود همه چالش‌های ایجادشده برای صنعت پتروشیمی کشورمان، یکی از مهم‌ترین ابعاد کمتر موردتوجه، تأثیر این تحولات بر الگوی مصرف داخلی، به‌ویژه مصرف پلاستیک است. ایران سالانه حدود ۵۰۰ هزار تن پلاستیک مصرف می‌کند و تولید کیسه‌های پلاستیکی به‌تنهایی به حدود یک‌میلیون تن در سال می‌رسد؛ آماري که با توجه به دفن حدود ۹۶ درصد این محصولات در محل‌های دفن زباله، بحرانی جدی را در مدیریت پسماند نشان می‌دهد. در شرایطی که ظرفیت تولید تحت فشار قرار گرفته است، ادامه این الگوی مصرف، بر زنجیره تأمین فشار مضاعفی وارد می‌کند. وابستگی زیاد به پلاستیک، به‌ویژه در حوزه بسته‌بندی، اجتناب‌ناپذیر نیست. حتی اقدام ساده‌ای مانند دریافت‌نکردن کیسه پلاستیکی اضافی هنگام

تاریخ

رهبر انقلاب

۹۴ تاریخ

رشد آموزش

فصلنامه آموزش و پرورش
مجله علمی و پژوهشی
نقش هنر در آموزش و پرورش



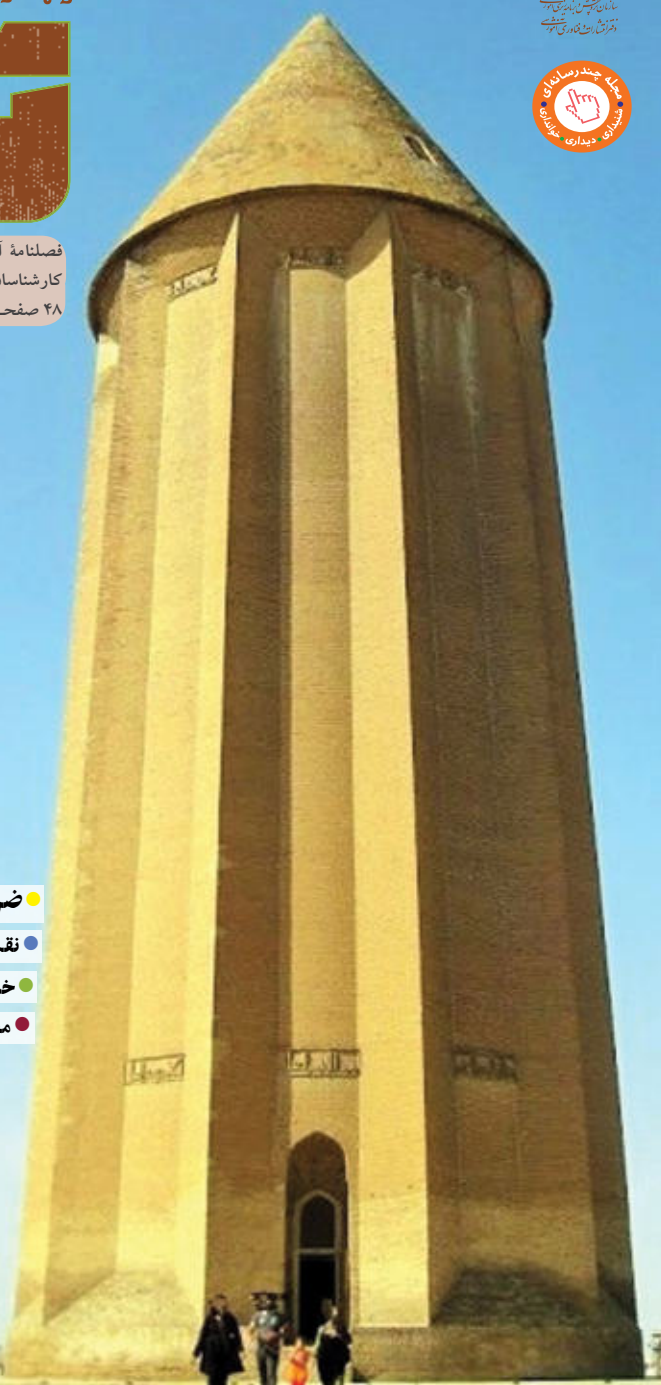
فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای معلمان، دانشجویان معلمان و
کارشناسان وزارت آموزش و پرورش | دوره بیست و هفتم | شماره ۳ | بهار ۱۴۰۵
۴۸ صفحه | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵ | www.roshdmag.ir

● ضرورت توجه به تاریخ محلی در آموزش تاریخ

● نقش هنر در آموزش تاریخ

● خلافت عباسی و رفتارهای سیاسی و گرایش های مذهبی خلفا

● معلمان تاریخ، راویان گذشته و سازندگان آینده





لزوم حفظ خیابان در جنگ،

ص



حضور مردم در میدان و حفظ خیابان از ابعاد متعددی اهمیت دارد: یکی از آن‌ها بعد رسانه‌ای و تبلیغاتی این حرکت و اثر روانی آن روی دشمن است. دشمن جنگ را با این ادعا آغاز کرد که به کمک آشوبگران و برهم زندگان امنیت داخلی بیاید. در حالی که آن افراد نه تنها در خیابان حاضر نشدند، بلکه مردمی که پای کشور و باورهایشان ایستاده بودند، در میدان حاضر شدند. این حرکت، دشمنان را به خشم آورد. در صورت تکرار حمله به ایران، این تجربه درخشان باید در هر زمان دیگر هم تکرار شود.

در جنگ، ترامپ ادعا کرد تصویرهای حضور گسترده مردم در میدان‌های جای جای کشور، ساخته هوش مصنوعی است. البته واقعیت نزداو و امثالش مانند نتانیاهو آشکار است و از سر استیصال چنین گفته شد. بنابراین، از جنگ آموختیم که این حضور مردم در میدان باید استمرار داشته باشد.

بعد دیگر اهمیت حضور مردم در میدان و حفظ خیابان این است که شیوه جنگ در زمانه ما تغییر کرده است. در جنگ، دشمن به جای استفاده از نیروی زمینی، به حمله‌های هوایی و موشکی بسنده کرد و چشم امید و طمع به فتنه و آشوب داخلی بست. لذا اگر ما میدان و خیابان را خالی کنیم، عوامل نفوذی و وطن‌فروشان از خیابان و میدان استفاده خواهند کرد و شهرهای ما را به سقوط تهدید خواهند کرد. امنیت روانی نیروی نظامی ما و آن کسی که پای پرتابگر (لایچر) و موشک است، نیروی دریایی ما، نیروی زمینی ما، پدافند ما و همه این‌ها بستگی به این دارد که زن و بچه و ناموس مردم که در شهرها هستند و خانواده‌های خود نظامی‌ها حفظ بشوند و این وظیفه بر دوش مردم است؛ با حفظ امنیت شهرها از طریق حضور در صحنه.

بنابراین با حضورمان، هم شهرها را از سقوط و آشوب و فتنه حفظ می‌کنیم و هم به نیروی نظامی‌مان، برای رودررویی با دشمنی که روبه‌رویش ایستاده است، قوت قلب می‌دهیم و کمک می‌رسانیم که به پشت سرت نگاه نکن، چون آن را ما نگه داشته‌ایم. پیام می‌دهیم که شما روبه‌رو را دریاب و در نبرد با دشمن تردید نکن. حضور مردم در صحنه و حفظ میدان و خیابان به امروز مربوط

نیست و در تاریخ سابقه‌های متعدد دارد؛ از جمله در تاریخ صدر اسلام؛ چنان‌که در غزوة تبوک که آخرین غزوة رسول خدا (ص) است، به‌خاطر خطر فتنه منافقان در مدینه، رسول خدا (ص) مهم‌ترین سردار و پرچمدار، یعنی امیرالمؤمنین علی (ع)، را با خودش بُرد و در مدینه باقی گذاشت، برای حفظ و صیانت از شهر. امیرالمؤمنین (ع) هم برخلاف سایر غزوه‌ها که در میدان جنگ حاضر بود، در مدینه ماند و این وظیفه را به‌خوبی انجام داد و مدینه را از خطر آشوب و فتنه، در زمانی که سپاه اسلام درگیر جنگ خارجی است، حفظ کرد.

ممکن است سؤال شود چرا پیامبر اکرم (ص) خودشان در مدینه نماندند و امیرالمؤمنین (ع) را با آن سپاه نفرستادند؟ پاسخ این است که به‌خاطر شأن و جایگاهی که پیامبر (ص) داشت، بزرگان قریش که در سپاه بودند، از پیامبر (ص) حرف‌شنوی داشتند، ولی ممکن بود از امیرالمؤمنین (ع)، به‌دلیل جوانی‌شان، حرف‌شنوی

با عبرت از تجربه‌های تاریخ در اسلام

که حضور در تجمعات خطرناک است و ممکن است افراد کشته بشوند. با انواع تبلیغات می‌خواستند این میدان‌ها و خیابان‌ها را از حضور مردم آگاه، بیدار و هوشیار خالی کنند. لذا همواره باید مراقب جریان‌های نفوذی و منافقان باشیم.

از نمونه‌های دیگری که حضور در خیابان فتنه داخلی را خنثا کرد، نبرد احزاب است که وقتی ۱۰ هزار سپاهی به فرموده قرآن (احزاب/۱۰) از جنوب و شمال، یعنی قریش و قبیله بزرگ غطفان و قبایل بدوی همراهش، مسلمانان و مدینه را محاصره کرده بودند، از پشت سر فتنه و توطئه شد و آن خیانت یهود بنی قریظه بود. در منابعی مانند مغازی واقدی و طبقات ابن سعد ذکر شده است که پیامبر اکرم (ص) با روش استفاده از حضور در خیابان این فتنه را خنثا کردند، به نحوی که یک گروه احتمالاً ۵۰۰ نفر در خیابان‌های مدینه بخش می‌شدند و بلندبلند تکبیر می‌گفتند (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۸۹؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۵۵۸) و همین باعث خوف بنی قریظه و ناکام ماندن فتنه آن‌ها شد.

در غزوه خندق و در جریان خیانت بنی قریظه، شاهد حضور عمومی و نیروهای غیرنظامی هستیم؛ حتی زنان. چنان‌که در منابع ذکر شده است، یکی از خائنین بنی قریظه که قصد فتنه داشت و به فضای درونی شهر مدینه نفوذ کرده بود، توسط صفیه، عمه پیامبر (ص)، کشته شد (پیشوایی، ۱۳۸۲: ۲۵۳). بنابراین، این حضور عمومی از زن و مرد در حفاظت از شهر، درسی است که ما از دوره صدر اسلام می‌توانیم بگیریم و با شرایط امروزمان هم کاملاً منطبق است. در زمان جنگ نباید میدان و خیابان و فضای شهر را خالی کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. نک. مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام، قم: معارف، ۱۳۸۲: ۲۹۶ - ۲۹۳.
۲. برای تفصیل این ماجرا نک. محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام (ص)، ص ۳۹۷.

منابع

۱. محمدابراهیم آیتی (۱۳۷۸)، تاریخ پیامبر اسلام (ص)، دانشگاه تهران-تهران.
۲. رسول جعفریان (۱۳۸۳)، سیره رسول خدا (ص)، دلیل ما، قم.
۳. مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام، قم: معارف، ۱۳۸۲: ۲۹۶ - ۲۹۳.



نداشته باشند. لذا حضرت همین را هم تدبیر کرد و این گونه دو خطر دشمن خارجی و فتنه داخلی را خنثا کرد. در زمان غزوه تبوک که امیرالمؤمنین (ع) به صیانت و حراست از مدینه می‌پرداخت، جریان نفاق هم فعال بود و جو سنگینی را علیه حافظ شهر، یعنی امیرالمؤمنین (ع)، ایجاد کردند. آن‌ها این شایعه را مطرح کردند که حتماً بین پیامبر (ص) و علی (ع) اختلافی بوده که علی را با خودش نبرده است. حتی شاید القا می‌کردند که با شهادت برادر حضرت علی (ع)، یعنی جناب جعفر (ره) در سریه موته، علی ترسیده و در غزوه تبوک حضور پیدا نکرده است. تبلیغات سوء دیگری هم بود. لذا پیامبر اکرم (ص) این جو سنگین را هم با اعلام حمایت از امیرالمؤمنین (ع) خنثا کرد. آنجا که فرمود: «علی برای من به منزله هارون برای موسی است»^۱.

در جنگ تحمیلی سسوم هم، علیه حضور ما در خیابان جوسازی کردند. مثلاً آن را کم‌اهمیت جلوه دادند یا این گونه تبلیغ کردند

نبردهای پدافندی ایران

مطالعه تاریخی و تحلیلی
جنگ‌های ۱۲ روزه
و تحمیلی سوم

زهرافریدونی
پژوهشگر و نویسنده
کودک و نوجوان

اشاره

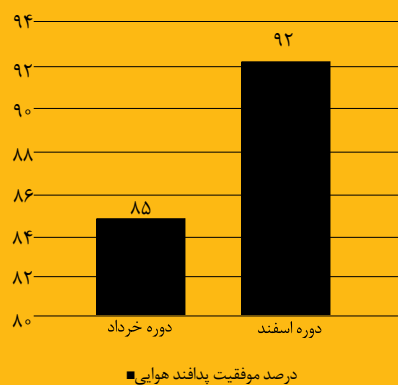
این پژوهش دو دوره کلیدی از نبردهای پدافندی ایران در سال ۱۴۰۴ را بررسی تحلیلی کرده است. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده رشد کیفی پدافند از ۸۵ درصد در خردادماه به ۹۲ درصد در اسفندماه است. همچنین، این مقاله نقش بی‌بدیل نهاد مدرسه و مشارکت ۷۵ درصدی جامعه دانش‌آموزی را در حفظ پایداری اجتماعی واکاوی کرده است. نتایج نشان می‌دهند پیوند «اقتدار نظامی» و «همبستگی اجتماعی» کلید عبور موفق ایران از بحران امنیتی اخیر بوده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ ۱۲ روزه، پدافند هوایی، سامانه کوثر، حماسه جنگ تحمیلی سوم



نبرد ۱۲ روزه؛ بازدارندگی در لبه حادثه

نمودار ۱: مقایسه ضریب موفقیت پدافند در نبردهای ۱۴۰۴



تحلیل داده‌های آماری نبردهای سال ۱۴۰۴

طبق بررسی‌های آماری انجام‌شده، توان عملیاتی و پاسخ‌گویی پدافند هوایی ایران در نبرد اسفندماه (جنگ تحمیلی سوم)، نسبت به تهاجم خردادماه، ۷۰ درصد رشد کیفی داشته است. این داده‌ها نشان می‌دهند که با وجود افزایش پنج‌برابری حجم حمله‌های هوایی دشمن در اواخر سال ۱۴۰۴، ضریب خطای پدافندی کشور به نصف تقلیل یافته و از ۱۵ درصد در خرداد به کمتر از ۸ درصد در اسفندماه رسیده است. این جهش آماری مرهون فعال‌سازی شبکه هوشمند کوثر در روزهای بحرانی اسفندماه بود که توازن قدرت را به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر داد (گزارش سالانه ستاد کل نیروهای مسلح، فروردین ۱۴۰۵).

این جهش خیره‌کننده فناوریانه را مراجع معتبر جهانی نیز تأیید کردند، چنان‌که نشریه تخصصی «جینز دیفنس»^۱ در تحلیل فنی خود نوشت: «موفقیت ایران در ادغام رادارهای میان‌برد با سامانه‌های ارتفاع‌یاب (باور ۳۷۳)، نشان‌دهنده نوعی بلوغ پدافندی است که نفوذ به آن حتی با پیچیده‌ترین جنگ‌افزارهای الکترونیک غربی ناممکن به نظر

اولین رویارویی بزرگ سال ۱۴۰۴ در اواسط خردادماه و به دنبال تلاش رژیم صهیونیستی برای تخریب زیرساخت‌های هسته‌ای و دفاعی ایران آغاز شد. این نبرد که ۱۲ روز طول کشید، از چند منظر واجد اهمیت تاریخی است:

* دشمن در این نبرد از الگوی «جنگ از راه دور» با تکیه بر حمله‌های هوایی و موشکی استفاده کرد. هدف ایجاد وحشت در میان غیرنظامیان و تخریب مراکز حساس پدافندی بود. اما هوشیاری شبکه یکپارچه پدافند هوایی ایران، معادله را تغییر داد.

* جمهوری اسلامی ایران با اتکا به دکترین «پاسخ متناسب»، با پرتاب زنجیره‌ای از موشک‌های برین‌صوت (هایپرسونیک) و پهپادهای انتحاری به سمت مراکز راهبردی دشمن، در روز دهم نبرد، توانست دست برتر را در میدان سیاسی (دیپلماسی) و نظامی از آن خود کند (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۴).

* نبرد ۱۲ روزه ثابت کرد که سپرهای دفاعی دشمن در برابر فناوری نوین موشکی ایران آسیب‌پذیر هستند. این پیروزی، اگرچه کوتاه بود، اما زمینه‌ساز آمادگی روانی ملت برای آزمون بزرگ‌تری در پایان سال (جنگ رمضان) شد.

البته باید واقع‌بینانه اشاره کرد که در نبرد خردادماه، به دلیل غافلگیری اولیه و یکپارچه‌نبودن لایه‌های میانی به‌طور کامل، برخی پرتابه‌های دشمن موفق شدند از سد پدافندی عبور کنند. اما همین عامل باعث شد فرماندهان ایرانی در اسفندماه لایه‌های دفاعی را با سامانه «کوثر» ترمیم کنند.



※ نبرد ۱۲ روزه ثابت کرد که سپهرهای
دفاعی دشمن در برابر فناوری نوین
موشکی ایران آسیب پذیرند



می‌رسد» (جینز دیفنس، ۲۰۲۶).
تحلیل نمودار ۱ نشان می‌دهد، با وجود تلاش دشمن
برای اشباع پدافند ایران، ضریب بازدارندگی فعال کشور با
جهشی ۷۰ درصدی در کارایی عملیاتی، به مرز نفوذناپذیری
۹۲ درصد رسیده است.

واقعه شهادت و مدیریت بحران

افزود. اما اجتماعات
خیابانی مردم در پاسی از
شب و واکنش سریع نهادهای
قانونی، این محاسبه‌ها را بر هم زد.

انتصاب رهبری در ۱۷ اسفند ۱۴۰۴

در یک بازه زمانی کوتاه ۹ روزه، مجلس خبرگان رهبری با درک
حساسیت‌های نظامی و امنیتی، تشکیل جلسه داد. در تاریخ
۱۷ اسفند ۱۴۰۴، با رأی اکثریت قاطع خبرگان ملت، آیت‌الله
سیدمجتبی خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جدید جمهوری اسلامی

در اواخر سال ۱۴۰۴، درحالی که کشور خود را برای استقبال از سال
نو آماده می‌کرد، تهاجم وسیع‌تری با همکاری مستقیم ایالات متحده و
رژیم صهیونیستی آغاز شد. این نبرد که در ادبیات سیاسی به «جنگ
رمضان» مشهور شد، با هدفی فراتر از درگیری مرزی طراحی شده بود.
در نهم اسفندماه ۱۴۰۴، در پی یک حمله ناچوانمردانه
وحشت‌افکنانه (تروریستی) از سوی نیروهای متخاصم، رهبر
معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به مقام رفیع
شهادت نائل آمدند (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۴). دشمن با این
تصور که شهادت رأس هرم قدرت به فروپاشی لایه‌های دفاعی
و اغتشاش داخلی منجر خواهد شد، بر شدت حمله‌های خود



* طبق بررسی‌های آماری انجام‌شده، توان عملیاتی و پاسخ‌گویی پدافند هوایی ایران در نبرد اسفندماه (جنگ تحمیلی سوم)، نسبت به تهاجم خردادماه، ۷۰ درصد رشد کیفی داشته است

پایان نبرد و پیروزی راهبردی

با طلوع خورشید سال ۱۴۰۵ و هم‌زمان با لحظهٔ تحویل سال، ایران نه‌تنها به دفع تهاجم خارجی موفق شده بود، بلکه فرایند پیچیدهٔ انتقال قدرت را نیز با موفقیت پشت سر گذاشت. این تحول پدافندی به‌قدری چشمگیر بود که مجلهٔ آمریکایی «میلیتاری واچ»^۲ در تحلیل مورخ ۲۴ اسفند ۱۴۰۴ نوشت: «ایران موفق شد لایه‌های پدافندی خود را به‌شکلی یکپارچه کند که حتی انبوه‌ترین حمله‌های موشکی نیز نتوانستند نرخ نفوذ را به بیش از ۸ درصد برسانند. این رکوردی جدید در پدافند قرن ۲۱ است» (مرکز اسناد ستاد کل نیروهای مسلح، ۱۴۰۵). دشمن که در انتظار فروپاشی ایران بود، با ایرانی منسجم‌تر و رهبری جدید روبه‌رو شد که هنوز در حال درگیریهستیم.

نقش بصیرت‌افزایی در مدرسه‌ها

یکی از مؤلفه‌های کلیدی که باعث شد جامعهٔ ایران در برابر فشار تحریم‌ها و تهدیدهای نظامی خرداد و اسفند ۱۴۰۴ تاب‌آوری نشان

ایران انتخاب شدند (دبیرخانهٔ مجلس خبرگان رهبری، ۱۴۰۴). این انتخاب سریع و قانونی، پیامی قاطع از «ثبات ساختاری» به جهان مخابره کرد و مانع از شکل‌گیری خلأ قدرت در میانهٔ نبردهای سنگین شد. در همین راستا، نشریهٔ تحلیلی «فارین پالیسی»^۲ در شمارهٔ مارس ۲۰۲۶ خاطر نشان کرد که سرعت عمل و انضباط قانونی مجلس خبرگان در انتخاب رهبر جدید، به‌عنوان یک «شریهٔ راهبردی» به اتاق‌های فکری غربی عمل کرد (فارین پالیسی، ۲۰۲۶) که روی آشوب و فروپاشی ایران حساب باز کرده بودند.

پژوهش‌های راهبردی و استراتژیک
شماره ۱۴ | بهار ۱۴۰۵ | ۴۳



دهد، نقش بی‌بدیل نهاد آموزش و پرورش بود. در طول نبردهای ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی تحمیلی سوم، مدرسه‌ها فقط کانون آموزش نبودند، بلکه به مراکز «جهاد تبیین» تبدیل شدند. معلمان تاریخ و علوم اجتماعی با بازخوانی حادثه‌های مشابه در تاریخ ایران (نظیر جنگ تحمیلی)، توانستند روحیه استقامت و تحلیل سیاسی را در نسل جوان تقویت کنند.

درس‌های تاریخی برای نسل آینده

واقعیه‌های سال ۱۴۰۴ ثابت کرد که پیوند میان «آموزش تاریخ» و «واقعیت‌های میدانی» می‌تواند نسلی را تربیت کند که در سخت‌ترین شرایط امنیتی، با آرامش و بصیرت، مسیر درست را بیابد. این ثبات اجتماعی حتی مسود توجه ناظران خارجی قرار گرفت؛ چنان‌که خبرگزاری «رویترز» در گزارش میدانی خود از تهران در نیمه اسفند ۱۴۰۴ تأیید کرد که برخلاف فشارهای نظامی سنگین، جریان زندگی و آموزش در ایران متوقف نشده و مدرسه‌ها به کانون اصلی حفظ روحیه جامعه تبدیل شده‌اند (رویترز، ۲۰۲۶). تحلیل آماری نشان می‌دهد، ۷۵ درصد از حجم برنامه‌های تبیینی و حفظ آرامش روانی در اسفندماه ۱۴۰۴، با محوریت مدرسه‌ها و شبکه‌های دانش‌آموزی انجام شده است (آل-مونیتور، ۲۰۲۶). این مشارکت فعال مانع از نفوذ عملیات روانی دشمن در فضای خانواده‌ها شد و ضریب تاب‌آوری ملی را در اوج بحران سیاسی-نظامی ۱۹ اسفند، به‌شکلی بی‌سابقه افزایش داد.

نتیجه

تحلیل واقعیه‌های سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران یکی از پیچیده‌ترین آزمون‌های تاریخ معاصر خود را با سربلندی پشت سر گذاشت. تهاجم ائتلاف غربی-صهیونیستی در نبرد ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی سوم، اگرچه با ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر همچون شهادت حضرت

آیت‌الله خامنه‌ای همراه بود، اما به فروپاشی نینجامید. انتخاب سریع و هوشمندانه آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای در ۱۷ اسفند ۱۴۰۴ توسط مجلس خبرگان، نقطه پایانی بر طمع دشمنان برای ایجاد خلأ قدرت در کشور ما بود. ایران در لحظه تحویل سال ۱۴۰۵ نه تنها به یک ثبات سیاسی نوین دست یافت، بلکه الگوی جدیدی از «بازدارندگی فعال» را به جهان معرفی کرد. به تعبیر گزارش سالانه «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی» (۲۰۲۶) در لندن، ایران پس از سال ۱۴۰۴، اکنون به قدرتی دست یافته است که هرگونه اقدام نظامی علیه آن، هزینه‌ای غیرقابل پیش‌بینی و گزاف برای مهاجمان خواهد داشت. این مقاومت چندجانبه (نظامی، سیاسی و آموزشی) ضامن امنیت و استقلال ایران در دهه‌های پیش رو خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

1. Janes Defence 2. Foreign Policy 3. Military Watch
4. Al-Monitor

منابع

۱. دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری (۱۴۰۴). بیانیه رسمی شماره ۱۴۰۴/۳ در خصوص انتخاب حضرت آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای به مقام رهبری. ۱۷ اسفند.
۲. وزارت آموزش و پرورش (۱۴۰۴). گزارش عملکرد شبکه شاد و مدارس در تبیین وقایع ۱۷ اسفند و ارتقای تاب‌آوری اجتماعی. اسفندماه.
۳. مرکز اسناد ستاد کل نیروهای مسلح (۱۴۰۵). گزارش تحلیلی عملیات پدافندی خردادماه (نبرد ۱۲ روزه) و اسفندماه ۱۴۰۴ (جنگ رمضان). فروردین‌ماه.
۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی - ایرنا (۱۴۰۴). وقایع‌نگاری لحظه‌به‌لحظه تهاجم ائتلاف و حماسه دفاع پدافند هوایی. بازه زمانی ۸ تا ۲۹ اسفند.
5. Al-Monitor (2026). How Iran's Educational Infrastructure Countered Hybrid Warfare in 2026. March 12.
6. Foreign Policy Magazine (2026). The Resilience of Power: Analyzing Tehran's Leadership Transition Amidst Conflict. March.
7. IISS - The International Institute for Strategic Studies (2026). Military Balance Update: The Middle East Missile and Defense Dynamics. Annual Review.
8. Jane's Defence Weekly (2026). Strategic Evolution: Iran's Integrated Air Defense Shield (Kowsar System). Special Report, April.
9. Reuters News Agency (2026). Tehran Field Report: Social Stability and the Role of Schools During the March Crisis. March 15.





رهبران جمهوری اسلامی ایران - راه ادامه دارد
هنرمند: محمدرضا دوست محمدی



هنرمند: محمدرضا دوست محمدی
موضوع: درس‌سبزرگ / تکنیک اجرا: نقاشی دیجیتال





حروف نگاری (تایپوگرافی)
ماکان پسر ایران
اثر: مهران پندار



مجدید کاظمی

در غیاب آوار روشن هنر

جنگ در اغلب موارد خواست مردم نیست؛ بلکه پیامد تنش‌هایی است که حکومت‌های سلطه‌گر بر زندگی انسان‌های بی‌دفاع تحمیل می‌کنند. «پیکاسو» پس از بمباران «گرنیکا» تأکید کرد که هنر نمی‌تواند نسبت به رنج مردم بی‌اعتنا بماند و اثر مشهور او دربارهٔ گرنیکا تلاشی است برای آشکار کردن خشونت‌هایی که جنگ بر زندگی غیرنظامیان تحمیل می‌کند. باین‌حال، سازکارهای سلطه در نظم بین‌الملل نیازمند روایت‌سازی‌اند: آن‌ها می‌کوشند تجاوز خود را مشروع جلوه دهند و روایت‌های تحریف‌شده را در ذهن افکار عمومی القا کنند. روایتی مشهور (هرچند نه مستند) نقل می‌کند که در سال ۱۹۴۲، مأمور نازی هنگام مشاهدهٔ تصویر «گرنیکا» در آپارتمان پیکاسو از او پرسید: «آیا این اثر شماسست؟» و پیکاسو پاسخ داد: «نه؛ این کار شماسست.»

در ماه‌های اخیر، هم‌زمان با حملات ناجوانمردانهٔ آمریکا و صهیون علیه مردم مظلوم کشورمان، چشمان ما به‌رویی واقعیت‌ها گشوده‌تر شد. شهادت رهبر معظم انقلاب، فرماندهان، سربازان و دانشمندان این سرزمین، و نیز از دست‌رفتن مظلومانهٔ دانش‌آموزان مینابی، هشیاری جمعی ما را ژرف‌تر کرد. در همین دوره، هنرمندان ایرانی در روایت جنگ و خلق آثاری شایسته در برابر داستان‌پردازی‌های مسموم، نقشی برجسته و درخشان داشتند. آثار هنرمندان پیشکسوت و جوان در روایت تاریخ، فرهنگ و جنگ ابعاد تازه‌ای از مظلومیت میهن عزیزمان را به گوش جهان رساند. هنر به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اشکال بیان انسانی ذاتاً با مرگ، حذف و روایت‌های وارونه سازگار نیست. از همین‌رو هنر می‌کوشد روایت‌های تحریف‌شدهٔ رسانه‌های استعماری را به‌چالش بکشد، پرسش بیافریند و چهرهٔ واقعی نظام‌های سلطه‌گر را آشکار کند.

خوشبختانه نقاشی، خوش‌نویسی، سینما، هنرهای آوایی و نمایش همگی ظرفیت آن را دارند که تجربهٔ جنگ را از سطح آمار و گزارش به سطح حس، اخلاق و ادراک انسانی منتقل و در نتیجه روایت‌های اثرگذار را جایگزین روایت‌های ناعادلانه کنند. در یکی از نمونه‌های اثرگذار، یکی از نوازندگان برجستهٔ «تار» در بحبوحهٔ خبر حملهٔ نظامی به تأسیسات برق و زیرساخت‌های کشور، با حضور در نیروگاه برق دماوند و نواختن نمادین ساز خود، برای جلوگیری از خاموشی



گرافیک
عنوان: ترامپ؛ دروغ و غرور
اثر: ابوالفضل خسروی



کاریکاتور
عنوان: دزد دریایی
اثر: سید مسعود شجاعی طباطبایی



نقاشی
عنوان: هرمز ایران
اثر: حسین حبیبی



کارتون
عنوان: تمدن!
اثر: سالار عشرت خواه

چراغ خانه‌ها، خویش و سازش را سپر انسانی کرد. این حرکت، قدمی استوار در روایت تاریخ بود و توجه رسانه‌ها را برانگیخت. همچنین بسیاری از هنرمندان هنرهای تجسمی با ایجاد صفحه‌های گروهی در فضای مجازی و گردآوری آثار خود در رشته‌های کارتون، نقاشی، گرافیک و تصویرگری کوشیدند با لایه‌های پنهان تجاوز اخیر مقابله کنند. بخشی از این آثار در رسانه‌های خارجی نیز بازتاب یافت و نشان داد که هنرمندان ما راه همدلی و دفاع از سرزمینشان را برگزیده‌اند. این تلاش‌ها لزوماً فریادی سیاسی نیستند، گاه یک تصویر، یک داستان کوتاه یا یک ملودی، مخاطب را به‌جای قضاوت به تأمل وامی‌دارد. هنر ضدجنگ بیش از آنکه پاسخی قطعی ارائه دهد، پرسش می‌آفریند. پرسش‌هایی دربارهٔ انسان، خشونت، مسئولیت و امکان همزیستی. مانند آنچه در صفحه‌های پایانی این شماره، در کارتونی از «محمد رضا دوست‌محمدی» شاهدیم. روایتی از سرگشتگی رئیس‌جمهور رژیم آمریکا و صهیون در جنگ با ایران و ذلتی که در این ماه‌ها آشکار شد. پیش از این نیز در یادداشتی مستقل، به آثار و نگاه هنری این هنرمند برجستهٔ کشورمان پرداخته‌ایم و اکنون با ارائهٔ دغدغه‌های تازه‌شان، گفت‌وگویی تازه در نشریه ایجاد کرده‌ایم. همکاران هنرمند ما در مدرسه‌های سراسر کشور نیز با رسالتی تازه رویه‌رو شده‌اند: رسالت روایت؛ روایت درست تاریخ. برخی از آن‌ها با ارسال آثار خود در فضای مجازی شاد و برخی دیگر با ارائهٔ آثار هنرمندان دغدغه‌مند در کلاس‌های درس کوشیده‌اند به انتقال روایت صحیح تاریخ کمک کنند.

مسئلهٔ جنگ و هنر ضدجنگ صرفاً موضوعی برای تولید اثر هنری نیست؛ بلکه می‌تواند محور گفت‌وگوهای ارزشمند فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد. نشست‌های نقد هنری، گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای، کارگاه‌ها، نمایشگاه‌ها و حتی جمع‌های کوچک فکری، می‌توانند بسترهایی باشند برای پیگیری این مباحث. انتقال این گفت‌وگو از ساحت ذهنی و فردی به فضای واقعی و جمعی، امکان شکل‌گیری حافظهٔ فرهنگی آگاهانه‌تری را فراهم می‌کند، حافظه‌ای که شاید بتواند در آینده در برابر تکرار خشونت مقاوم‌تر عمل کند.

